بسم الله الرحمن الرحیم

ماهنامه آموزشی اطلاع رسانی

معارف

ویژه استادان معارف، مبلغان و مسئولان دفاتر

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

شماره نود و شش/ فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲ ● ۱۵۰۰ تومان

MAAREF ۹۶

صاحب امتیاز:
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت امور دفاتر، اساتید و مبلغان
مدیر مسئول: محمد اسحاق مسعودی
سردبیر: سید مجتبی مجاهدیان
معاون سردبیر و مدیر اجرایی: سید مهدی میرمسیّب
اعضای هیئت تحریریه:
حجج اسلام: محمد امرالهی، اکبر فرحزادی،
دکتر عبدالله حاجی علی، و آقایان محمد حسین دانش‌کیا ،
محمد جواد فلاح و علیرضا کمالی
طراحی و گرافیک: سید حسین موسی‌زاده
سایت، عکس و دبیر سرویس مبلغان: حجت شعبانی
امور رایانه و اینترنت: امیر حسین علیزاده
توزیع و پخش: سید مصطفی حسینی

نشانی: قم- بلوار امین - بلوارجمهوری اسلامی
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت امور دفاتر، اساتید و مبلغان
صندوق پستی ۳۴۵۶- ۳۷۱۸۵
تلفن سردبیر: ۰۲۵۱-۲۹۰۳۵۳۱-۲۱۱۰۲۸۰
امور مشترکین: ۰۲۵۱ - ۲۱۱۰۲۷۰ -۲۱۱۰۵۶۷-۲۱۱۰۶۰۰
نمابر: ۰۲۵۱-۲۱۱۰۲۸۰

نشانی اینترنتی:
www.maarefmags.ir/www.maarefmags.com
www.maarefmags.net
به صورت تمام متن و Pdf قابل دریافت است.
رایانامه :
info@maarefmags.com
maaref.mag@gmail.com
پیامک: **۱۰۰۰۲۱۱۰۱**

قابل توجه مشترکین و خوانندگان گرامی:

۱. مقالات و مطالب منتشره از سوی معارف لزوماً بیانگر دیدگاه‌های این نشریه نیست. ۲. معارف از مقالات علمی و پژوهشی در حوزه اندیشه معارف اسلامی استقبال می‌کند. ۳. معارف در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است. ۴. در صورت امکان مقالات و مطالب ارسالی را به همراه فایل حروفچینی شده آن به آدرس پستی و یا به آدرس الکترونیکی نشریه ارسال نمایید.
۵. با توجه به رویکرد نشریه اطلاع رسانی معارف در زمینه تولید علم، لطفاً از ارسال مقالاتی که قبلاً چاپ شده خودداری فرمایید. ۶. محتوای نشریه همزمان با چاپ، در سایت نشریه قابل دسترسی می‌باشد. ۷. از آنجا که این نشریه با هزینه بیت‌المال تهیه می‌شود برای جلوگیری از هدر رفتن آن در صورت تغییر آدرس لطفاً ما را مطلع فرمایید. ۸. اگر از تدریس دروس معارف به کلی منصرف شده‌اید یا از نشریه استفاده نمی‌نمایید مراتب را جهت قطع اشتراک به دفتر نشریه اطلاع دهید. ۹. ارسال پیشنهادات، موضوعات، پرسشها، و شبهات معارفی مطرح در دانشگاه‌ها نقش مؤثری در پربار شدن نشریه معارف دارد.

آفتاب

مرزبان معارف/ به‌یاد چهره جهانی معارف اسلامی آیت‌الله سید مجتبی موسوی لاری(ره)/۲
نقدِ تعدد همسر / **نعل وارونه!** / آخرین نوشته آیت‌الله سیدمجتبی موسوی لاری(ره)/۷

سبک زندگی

مطلع

«زنده بودن» یا «زندگی کردن»؟! مسئله این است! / اکبر فرحزادی/۱۱

پرتوی از خورشید

تأمل در «سبک زندگی» به منظور «تمدن‌سازی نوین اسلامی»/۱۲
گزیده نظرات مقام معظم رهبری

واژه شناخت

«سبک زندگی» / پیشینه، واژه و مفهوم‌شناسی/ مجتبی فیضی/ ۱۴
«سبک» و «سیره»/ آیت‌الله مرتضی مطهری(ره) /۱۶

بر بال قلم

«سلوک زندگی»/ مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی/ آیت‌الله جوادی آملی/۱۸
زیباشناخت سبک زندگی اسلامی / دکتر داود رجبی‌نیا/۲۲

نقد و نظر

چالش نوفمینیستی با الگوی اسلامی ـ ایرانیِ زندگی/ دکتر محمود قیوم‌زاده/۲۵

آسیب شناخت

طبقه متوسط جدید / دکتر حسین مطیع/۲۸

گنجینه مجازی

سبک زندگی در فضای مجازی/۲۹

این سو و آن سوی

اخبار سبک زندگی/ ۳۰

آیین تبلیغی

بایدها و نبایدهای تبلیغ در دانشگاه / جواد حیادر/۳۳

پرونده استادی

مطلع

دانشگاه را رو به خدا ببرید!/۳۵

نقد و نظر

امر قدسی یا کالای بازاری؟! / نگرشی به جایگاه نمره در دروس معارف دانشگاه/علی نجفی‌نژاد/۳۶
تمرین مبتنی بر تفکر انتقادی از درس معارف/۳۸
با تاکید بر درس« تفسیر موضوعی قرآن کریم»/دکتر احمد گلدار

نقد حال

با چالش جایگاه علمی و آموزشی مواجه‌ایم!/۴۱
نقطه نظرات سیدمحمد صالحی، مدیرگروه معارف اسلامی دانشگاه دولتی ارومیه

کارگاه

تأملی در کارگاه روش تأثیرگذاری **عایق‌کننده‌ها از سوی مخاطب** (بخش اول)/۴۲
قسمت هشتم/گفت‌و گو با استاد الف.ف امیدوار

گنجینه

آثار علمی اساتید/۴۵

کتاب‌شناسی

گذری بر کتاب«اخلاق خانواده»/ در گفتگو با سرکار خانم زهرا آیت‌اللهی/۴۷

از این سو و آن سو

اخبار فرهنگی/۵۰
اخبار صنفی نهاد/۵۴

همراه با شما

مقالات رسیده/۵۶

مرزبان معارف

به‌یاد چهره جهانی معارف اسلامی
آیت‌الله سید مجتبی موسوی لاری رحمه‌الله

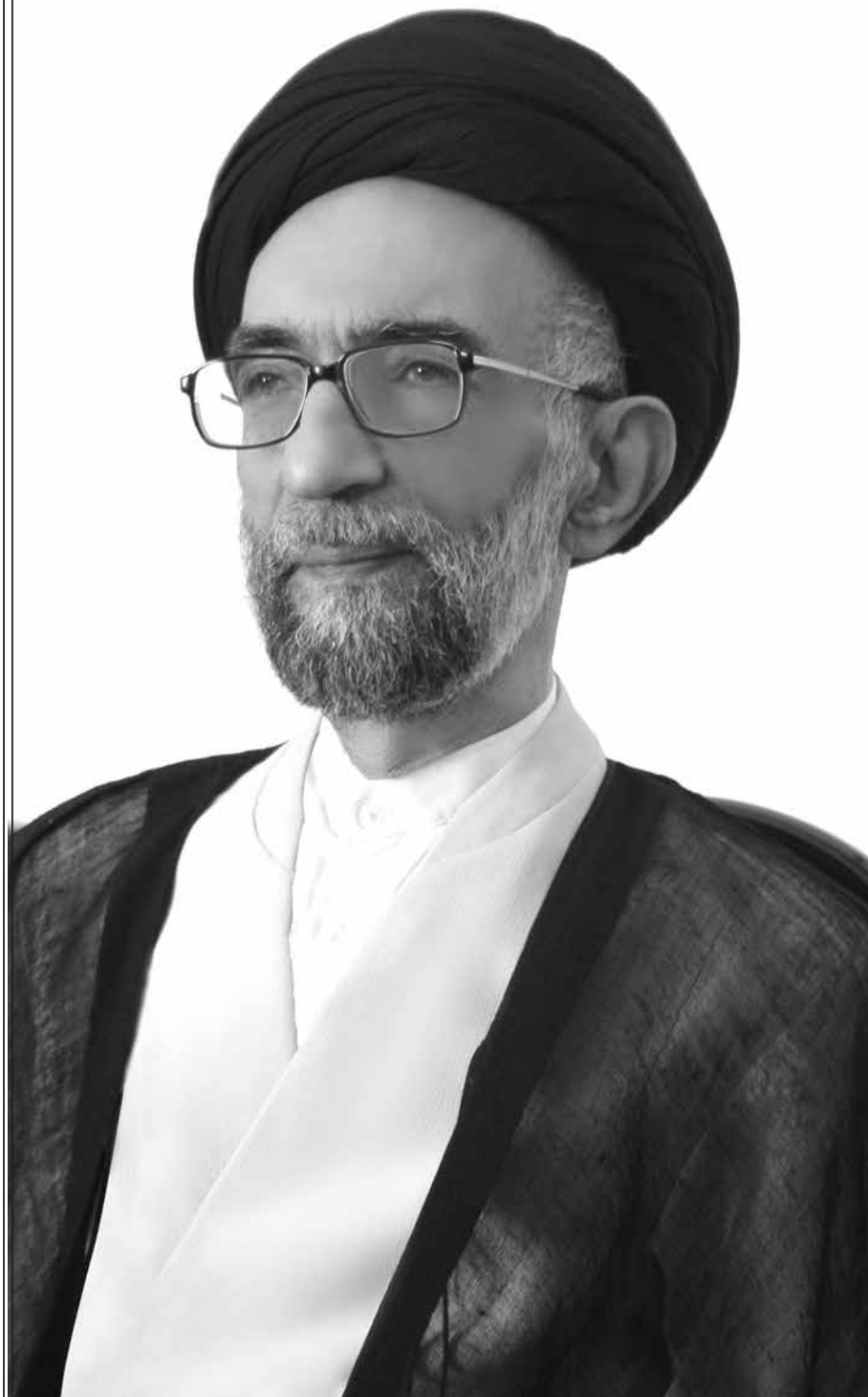

زندگی و زمانه

فرزانه پارسا و بی‌ادعا، آیت‌الله سیدمجتبی موسوی‌لاری، در سال ۱۳۱۴ شمسی در شهر لار متولد شد. وی که نوه آیت الله العظمی سید عبدالحسین لاری مؤسس اولین حکومت اسلامی بر مبنای نظریه ولایت فقیه در جنوب ایران بود، تحصیلات ابتدایی و مقدمات علوم اسلامی را در لار فرا گرفت و سال ۱۳۳۲شمسی برای ادامه تحصیلات علوم اسلامی راهی قم شد و در آن‌جا نزد اساتید برجسته حوزه علمیه قم تحصیلات خود را دنبال کرد. وی از سال ۱۳۴۱ همکاری خود را با نوشتن سلسله مقالات اخلاقی ـ اسلامی با مجله دینی و علمی «درس‌هایی از مکتب اسلام» آغاز کرد که مجموعه مقالات یادشده به‌صورت کتابی تحت عنوان «مشکلات اخلاقی و روانی» چاپ و منتشر شد که علاوه بر آنکه تا به حال متن فارسی آن بارها تجدید چاپ گردیده، تاکنون نیز به ۱۰ زبان ترجمه شده است. در سال ۱۳۴۳ در شهر لارستان دفتر خیریه‌ای تأسیس کرد و برای تبلیغات اسلامی و آشنا ساختن نوجوانان روستایی به مبانی اسلام و کمک به قشر مستمند خدماتی از سوی دفتر آغاز شد و تا سال ۱۳۴۷ کار خود را دنبال کرد. وی در تهیه و تنظیم مقالات اخلاق اسلامی را در مجله «مکتب اسلام» ادامه داد که در سال ۱۳۵۳ مجموعه آن مقالات به‌صورت کتابی تحت عنوان «رسالت اخلاق در تکامل انسان» انتشار یافت؛ و بارها تجدید چاپ شده است.

در سال ۱۳۵۷ به دعوت یکی از سازمان‌های اسلامی آمریکا و همچنین برای ادامه معالجات، سفری به آن دیار کرد و ضمناً با صاحب‌نظران در زمینه ضرورت نشر مسائل اعتقادی اسلام به زبان‌های خارجی به مشاوره و گفت‌وگو پرداخت. سپس به انگلستان و فرانسه رفت و پس از بازگشت به نوشتن یک سلسله مقالات «ایدئولوژی اسلامی» در مجله سروش پرداخت؛ این مجموعه مقالات که اصول عقاید اسلامی را در بر می‌گرفت، تحت عنوان «مبانی اعتقادات در اسلام» در چهار جلد کتاب که شامل توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد بود انتشار یافت. کتب یادشده تاکنون به زبان‌های انگلیسی، روسی، فرانسه، اردو، اسپانیولی، ژاپنی، بلغاری، رومانیایی، چینی، بنگالی و آلمانی ترجمه شده است.

مرحوم آیت‌الله موسوی‌لاری در قم «دفتر گسترش فرهنگ اسلامی خارج از کشور» را تأسیس کرد که بعدها به‌عنوان «مرکز نشر معارف اسلامی در جهان» تغییر نام یافت. این مرکز به نشر آثار اسلامی به‌خصوص آثار ترجمه شده ایشان پرداخت؛ اقدامی با هدف گسترش تعالیم اسلامی و مفاهیم قرآنی در اقصی نقاط دنیا. کتب منتشر شده از سوی این مرکز برای درخواست کنندگان مشتاق و تشنگان حقایق اسلامی اعم از افراد و یا هزاران مؤسسه، مدرسه، گروه‌ها و جمعیت‌های اسلامی از سراسر جهان به‌صورت اهدایی ارسال می‌شود که ثمرات و نتایج خدمات اسلامی و فرهنگی این مرکز در روشن ساختن اذهان انبوه عظیمی از مردم جهان نسبت به حقایق نورانی اسلام و جذب افراد بسیاری از غیرمسلمانان به‌سوی اسلام است که میلیون‌ها نفر را تغذیه فکری و معنوی کرده است. همچنین این مرکز اقدام به چاپ قرآن کریم با ترجمه انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی و روسی کرد که به متقاضیان از کشورهای مختلف اهدا می‌شود.

یکی از رهبران حزب سوسیال دمکرات آلمان به پروفسور سینگلر مترجم «اسلام و سیمای تمدن غرب» اثر آیت‌الله لاری، می‌نویسد: «مطالعه این کتاب تأثیر عمیقی در من بخشید و دیدگاه مرا نسبت

به اسلام عوض کرد. من دوستانم را به مطالعه این کتاب فرا خواهم خواند.»
کتابخانه واتیکان نیز وقتی نسخه انگلیسی صحیفه سجادیه ارسالی از طرف آیت الله موسوی لاری را دریافت کرده بود، نامه تشکرآمیزی ارسال داشته و در آن می‌نویسد: این کتاب حاوی مضامین عالی عرفانی است؛ بنابراین آن را در بهترین جایگاه کتابخانه جهت استفاده محققان قرار داده‌ایم. همچنین پس از ترجمه کتاب «توحید و خداشناسی» به زبان اسپانیولی، رییس مجلس یکی از کشورهای اسپانیولی زبان، طی نامه‌ای به آیت الله لاری می‌نویسد: «من با مطالعه این کتاب، با جهان‌بینی اسلام آشنا شدم و به شدت تحت تأثیر تفکر توحیدی اسلام قرار گرفتم و امیدوارم روزی نمایندگان مجلس ما برای تدوین قوانین خود از اسلام الهام بگیرند.»

کتاب‌های آیت‌الله موسوی لاری تاکنون به بیش از ۳۰ زبان منتشر شده است. در سال ۱۳۷۲ شمسی به‌لحاظ تأثیری که نشر کتاب‌های ایشان به زبان روسی در جمهوری آذربایجان به جای گذاشت، آکادمی علوم جمهوری آذربایجان در باکو دکترای افتخاری به‌عنوان وی صادر کرد و به همین مناسبت مراسمی در دانشگاه باکو برگزار کرد. در مهرماه سال ۱۳۸۹ همایشی در تجلیل از این دانشمند بزرگ جهـــان اسلام در ایران برگزار شد. تبلیغ اســـلامی آنلاین آیت الله موســـوی لاری از طـــریق ســـایت جامع آن مـــرحوم با آدرس www.musavilari.org صورت می‌گیرد. در این سایت، کتاب‌های مذکور در فرمت‌های «متن»، «PDF» و «زیپ» قرار دارد.

سرانجام آیت‌الله سید مجتبی موسوی لاری در بامداد روز شنبه ۱۹ اسفندماه ۱۳۹۱ در سن ۷۷ سالگی در مولد خود ـ لار ـ به دیدار حق شتافت؛ و روز دوشنبه ۲۱ اسفند ماه بنا به وصیت خودشان در شهر قدیم لار درجوار گلزار شهدا در «مکتب القرآن» به خاک سپرده شد. روحش شاد.

بر هودج خاطره

خاطراتی از زبان مرحوم آیت‌الله سید مجتبی موسوی لاری

دیدار امام موسی صدر از آیت الله لاری

«۲۵ خرداد ۱۳۴۲ش بود و من پس از انجام عمل جراحی روی معده‌ام در آلمان دوران نقاهت بیماری را در بیمارستان می‌گذراندم. در همان زمان بود که خبر رسید امام موسی صدر می‌خواهد تو را ببیند. تعجب کردم؛ شاید به خاطر آن بود که یک روحانی از قم به آلمان آمده بود و مدتی بعد هم به قم بر می‌گشت؛ پس می‌توانست قاصد خوبی باشد. او پیش از آمدن به آلمان، به ایتالیا رفته بود و با مقامات آنجا هم دیداری داشت و از اندیشه‌های امام خمینی قدس‌سره برای دولتمردان ایتالیا سخن گفته بود. به آلمان که رسید، به محل اقامتم آمد. من بلیت هواپیما برای بازگشت به ایران را گرفته بودم. این دیدار فرصتی مغتنم برای تبادل افکار بود:

ـ آقای لاری! ما وظیفه داریم در قبال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هر کاری را بکنیم تا بتوانیم اسم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را زنده کنیم. گاه با تشکیل حکومت، گاه با منبر و گاه نوشتن...

شاید او نوشته‌های مرا در مجلات دیده بود و می‌خواست برای انقلاب بنویسم.

ـ آقای لاری من در این مدت که با روزنامه‌های اینجا صحبت کرده‌ام، آنها می‌گویند که سفارتخانه‌ها از ما حمایت می‌کنند. شما هم اگر بتوانید به ما پول بدهید، حرف‌های شما را می‌زنیم!

آه کشیدم! امام موسی صدر که کنار پنجره ایستاده بود و به آسمان نگاه می‌کرد، ادامه داد:

ـ خدایا! کی می‌شود که صاحب اصلی بیاید. از قم خبر رسیده که خیلی‌ها کشته شده‌اند. مرجع و پیشوای ما، خمینی را هم گرفته‌اند.

ـ این واقعیت دارد!؟

ـ آری، ایشان را به ترکیه تبعید کرده‌اند! دوستانم این اخبار را به من نگفته بودند. امام موسی صدر به نوشته‌های روی میز اشاره کرد:

ـ چه می‌نویسی؟

ـ مقایسه بین تمدن اسلامی و تمدن غرب.

ـ احسنت! یکی از راه‌های مبارزه با دستگاه کفر، نوشتن است. نوشتن، راه را به مردم نشان می‌دهد.

کمی مکث کرد و گفت: آقای لاری! من می‌روم، می‌ترسم مزدوران رژیم شاه مرا تعقیب کرده باشند و به تو آسیبی برسانند. به قم که رفتی، در مورد پول‌هایی که مجلات خارجی می‌گیرند و علیه کسی مطلب می‌نویسند صحبت کن. شاید مراجع تقلید فکری کردند.»

و نوشتن اولین کتاب آیت الله لاری که با استقبال شدید غیر مسلمانان رو به رو شد آغاز موجی بزرگ در تبلیغ اسلام بود؛ موجی که رهبری آن را آیت الله لاری بر عهده گرفته بود. از معجزات خداوند در این موج جهانی آن بود که پس از ترجمه کتاب ایشان به انگلیسی از طرف پروفسور حامد الگار دانشمندان اقصی نقاط دنیا با نوشتن نامه‌هایی به ایشان اعلام کردند که کتاب فوق و بعد از آن کتب دیگر آیت الله لاری را داوطلبانه به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه کرده‌اند؛ ترجمه‌هایی که خود مولد امواج جهانی اسلام و گرایش بسیاری از بزرگان دنیا به اسلام شد.

آیت‌الله در زندان آمریکا!

«سال ۱۳۵۷ بود. ناراحتی معده، امانم را بریده بود. دکترهای ایران مرا جواب کرده بودند و اصلاً نمی‌دانستم که بعد از این همه درمان باید چه کار کرد. صبر کرده بودم تا در فرصتی به آمریکا بروم. چند نامه از آمریکا داشتم. کتاب‌هایی را که پروفسور حامد الگار ترجمه کرده بود، حالا در آمریکا خریدار داشت. این خبرها برایم خوشایند بود که هر بار کتابی چاپ می‌شود، به سرعت تمام می‌شود. به دوستانی که در آنجا بودند، نامه نوشتم و گفتم که در یک فرصت مناسب به آمریکا می‌آیم.

هواپیما پرواز کرد. از فرودگاه مهرآباد دو نفر که بعدها پی بردم از عوامل ساواک بودند، مرا همراهی می‌کردند. گاهی در لباس دوست به من کمک می‌کردند تا از نقشه احتمالی‌ام چیزی بدانند. آنها وقتی فهمیدند که بیمار هستم و برای مداوا به بیمارستانی در واشنگتن می‌روم، انگار خیالشان راحت شد؛ ولی باز هم در آمریکا هر از گاهی به بیمارستان می‌آمدند؛ تا اینکه بالاخره خیالشان راحت شد و دست از سرم برداشتند. و من هم پس از مدتی از بیمارستان مرخص شدم.

هنگام مرخص شدن از بیمارستان دوستانم را خبر کردم، آنها آمدند؛ مربی قرآن هم آمده بود. او می‌خواست برای درس دادن به زندان برود. از من هم دعوت کرد تا همراهش باشم. درباره بچه‌هایی که شش ماه روزه گرفته بودند، پرسیدم او به انگلیسی جواب داد و مترجم برای من ترجمه کرد. او گفت که آن زندانیان، ابتدا مسلمان نبودند اما رفته رفته به اسلام گرویدند. من گاه گاهی سری به زندان می‌زدم تا اگر کسی از نظر روحی، تعادل خود را از دست داده است، با او صحبت کنم. مربّی می‌گفت از وقتی که کتاب‌های شما چاپ شده و به کشور امریکا آمده است، دیگر کار مرا راحت‌تر کرده. او یک دل سیر هم از عرفان امام سجاد علیه‌السلام سخن گفت. از خداشناسی و از تمدن غرب از دیدگاه یک مسلمان حرف زد. من فقط گوش می‌دادم. ما به زندان رسیده بودیم. مرا نزد رئیس زندان برد. او وقتی فهمید من نویسنده کتابی هستم که سبب شده است زندانیان آرام‌تر شوند، خوشحال شد. دستم را گرفت و با ادب فراوان تحسینم کرد. او همراه ما به سالن اجتماع مسلمان‌ها آمد. زندان‌بانان همه تعجب کرده بودند. در نگاه ناباورانه آنها مرا به کلاس درس آنها برد و خودش شخصاً مرا به آنها معرفی کرد و گفت: می‌دانید امروز با یک شخصیت روحانی روبه رو شده‌ایم. قدر او را بدانید و قدر خودتان را هم بدانید.

او رفت و مرا با مربی و زندانیان تنها گذاشت. آنها گرداگرد مرا همچون قدیسی گرفتند و در آغوش کشیدند. انگار سیراب نمی‌شدند و من در فکر احادیثی بودم که ترجمه شده بود و آنها شاید فکر می‌کردند که آن سخنان از خود من بوده است. یکی از میان جمعیت ناله‌ای کرد. نگاهم را به سوی او برگرداندم. او ناراحتی معده داشت. شاید بیماری‌اش مثل من بود. مربی گفت: وقتی زندانیان فهمیدند نانی را که می‌خورند، از نظر شرع اسلام، حرام است، چون با روغن خوک درست می‌شود، دیگر لب به نان نزدند. شش ماه فقط با بیسکویت و آب، سحر و افطار کردند. نگاه تحسین آمیز من، آنها را خوشحال کرده بود. یادم می‌آید وقتی مربی برایم از این موضوع نوشت، به شکایت از دادگستری هم اشاره کرده بود. تا اینکه بعد از شش ماه آنها دیگر برای زندانیان مسلمان، نان را با روغن خوک نپختند.

زندانیان که حالا کنارم نشسته بودند، سؤال می‌کردند و من جواب می‌دادم. آنها از اعتقاداتشان می‌گفتند؛ از نماز، روزه، از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و از امامان علیهم‌السلام از معاد و بهشت می‌پرسیدند.»

شیعه شدن پروفسور الگار و روشنفکرانی از غرب

حامد الگار استاد مطالعات اسلامی و زبان فارسی دپارتمان خاورمیانه دانشگاه کالیفرنیای آمریکا که به بیش از ده زبان زنده دنیا از جمله زبان فارسی، تسلط کامل دارد در سال ۱۹۶۲م از دانشگاه تهران در رشته زبان فارسی فارغ‌التحصیل شده و دکترای مطالعات اسلامی خود را در سال ۱۹۶۵م از دانشگاه کمبریج دریافت کرده است. روزی مرحوم آیت‌الله موسوی لاری در جمع خصوصی چگونگی شیعه شدن پروفسور الگار را اینگونه می‌گوید: «مجموعه چهار جلدی "مبانی اعتقادات در اسلام" از توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد را تألیف کرده‌ام که این کتاب در آمریکا به انگلیسی چاپ و منتشر شده است و آن را «دکترحامد الگار» ترجمه کرده است؛ ترجمه الگار نیز خود داستان جالبی دارد، من این کتاب را به صورت سلسله مقالات در مجله سروش چاپ و منتشر کرده بودم».

تاثیرات مقالات و نوشته‌های آیت‌الله موسوی لاری در این مجموعه بر روی مترجم آن پروفسور حامد الگار به گونه‌ای بود که وی در نامه‌ای به آیت‌الله می‌نویسد: «مژده دهم؛ من چند بار ترجمه خود را خواندم و هر بار که آن را خواندم، به مذهب شیعه نزدیک‌تر شدم و از ماه رمضان تغییر مذهب داده و شیعه شده‌ام».

تاثیرات شیعه شدن حامد الگار به گونه‌ای بود که عده‌ای از دانشجویان و استادان آن دانشگاه آمریکایی نیز شیعه شدند. این شیعه شدن تا حدی بود که پروفسور الگار سپس در نامه‌ای به آیت‌الله موسوی لاری نوشت: «هفته‌ای نمی‌گذرد جز اینکه از ایالات متحده آمریکا به من خبر می‌دهند عده‌ای از روشنفکران با مطالعه آن کتاب به مذهب تشیع علاقه‌مند شده و به آن گرویده‌اند».

شهید فرانسوی

«سال‌ها قبل، جوان ۱۹ ساله‌ای از فرانسه با مطالعه [این] کتاب‌ها با معارف اسلامی و حقیر [آیت‌الله سید مجتبی موسوی لاری] به عنوان نویسنده آشنا شده و سپس زرق و برق پاریس را ترک گفته و به قم مهاجرت نموده بود. آن جوان علاوه بر تحصیل معارف اسلامی در ترجمه متون و کتب به زبان فرانسوی نیز با «مرکز نشر معارف اسلامی در جهان» همکاری داشت.

آن جوان از فرط روزه مستحبی بسیار ضعیف شده بود. اطرافیان از من خواستند او را از روزه مستحبی منع کنم. من نیز از جوان درخواست کردم برای زیارت مضجع شریف رضوی علیه‌السلام چند روزی به مشهد برود. قبول کرد. کمی پول برای خرج سفر به آن جوان دادم؛ اما نپذیرفت. گفت: بلیط سفر که فراهم شده است. جایی برای استراحت هم پیدا کرده‌ام؛ برای تهیه غذای مختصر هم پول هست و نیاز به پول اضافه ندارم.

خلاصه آن جوان فرانسوی بعد از مدتی تقاضای عزیمت به جبهه می‌نماید. مخالفت کردم ولی با اصرار مرا قانع کرد. عازم جبهه شد و چندی بعد به فیض عظیم شهادت نائل آمد. پیکر شریف این شهید فرانسوی را به قم آورده و در جوار دیگر شهدا به خاک سپردند.»

آیت الله در حدیث بزرگان

گسترش جهانی معارف اسلامی

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی که به مناسبت درگذشت این عالم فرزانه و نویسندهٔ مجاهد و با اخلاص صادر کردند، فرمودند:

«خدمات این عالم فرزانه و بزرگوار و ارزشمند به گسترش معارف اسلامی و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در سراسر جهان، در چند دههٔ اخیر حقاً کم نظیر است و هزاران انسان منصف و مشتاق، با هدایت نوشته‌های وی که با چیرگی علمی و تبیین منطقی نوشته و در پنج قاره منتشر می‌شد، به سر چشمهٔ حقیقت دست یافته و اسلام را شناخته و بدان ایمان آورده‌اند.

این عالم پارسا بی‌هیچ تظاهر و ادّعا، یک تنه و بدون تکیه به این و آن، عمر و توان خود را مصروف این مجاهدت بزرگ کرد و پرداختن به وظیفه و کسب رضای الهی را وجههٔ همت ساخت.»

استوانه علم

آن فقید سعید یکی از استوانه‌های علم و تحقیق و پژوهش در عرصه فرهنگ نورانی اسلام و ولایت مطلقه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود که خدمات فراوانی را به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام ارائه نمود و بسیاری از طالبان حقیقت را به راه مستقیم هدایت کرد. او در عین حال عالمی وارسته و مُخلّق به اخلاق حسنه و دارای کمالات و فضائل بلند انسانی بود که بدون سر و صدا و دور از مقامات ظاهری دنیوی، متواضعانه به وظیفه بزرگ دینی خود عمل می‌نمود. فقدان شخصیت او ثلمه‌ای برای اسلام و تشیع می‌باشد.

(آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی)

«جهان‌شناس» و «زمان‌شناس»

آن عالم بزرگوار عالمی کامل، متعهد، انقلابی، جهان‌شناس، زمان‌شناس، درد آشنا و دارای قلم توانمند و جذاب بود که توانست با تصنیف، تألیف و تحلیل مطالب علمی، تاثیر فراوانی در سطح جهانی به‌وجود بیاورد و قلب‌های بسیاری را در عرصه عقیده و اخلاق به سوی دین رهنمون سازد و دل‌های فراوانی را با نوک قلم خود فتح کند. «طوبی له و حسن مأب».

هم‌اکنون در اغلب کتابخانه‌های دنیا تألیفات وی با زبان‌های مختلف می‌درخشد و تشنگان معارف اسلامی را سیراب می‌سازد؛ و بالاخره تا «ن و القلم» در دنیا حاکم است و طنین «هَلَکَ خُزّانُ اَلأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْیَاءٌ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِیَ اَلدَّهْرُ» در عالم طنین‌انداز است، نام بلند آوازه سید مجتبی موسوی لاری در دنیا باقی است. «و السلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیّاً».

(آیت‌الله‌العظمی نوری‌همدانی)

الگوی مناسب حوزه و دانشگاه

انتخاب شخصیت این بزرگوار به عنوان الگو برای طلاب و دانش‌پژوهان عزیز بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که ایشان از ویژگی‌های ممتازی بهره‌مند است و به‌خاطر همین ویژگی‌ها مورد احترام فوق‌العاده علما و بزرگان و محققان قرار گرفته‌اند؛ و ذکر این ویژگی‌ها می‌تواند توجه دانش‌پژوهان جوان را برای الگوگیری و اقتباس از روش و منش و رفتار ایشان جلب کند.

در این فرصت ویژگی‌هایی از ایشان که توجه بنده را به خود جلب کرده و موجب ارادت خاص و خالصانه‌ام نسبت به این عزیز شده است را در دو بخش خلاصه می‌کنم: بخش اول، ویژگی‌هایی است که به منش و شخصیت ایشان مربوط می‌شود که نقش مهمی در موفقیت‌های ایشان داشته است؛ بخش دوم، ویژگی‌های آثار و روش‌های ایشان در خلق این آثار و انجام وظیفه بزرگ فرهنگی و معنوی است.

ویژگی‌های شخصیتی آیت‌الله موسوی لاری: ۱. همت بلند ۲.جدیت در کار ۳. عزت نفس ۴. تقوا ۵. اخلاص ۶. امیدواری ۷. مهربانیت ۸. تواضع ۹. نیازسنجی وضعیت موجود و آینده‌نگری. ویژگی‌های آثار آیت‌الله موسوی لاری: ۱. متناسب با مخاطب ۲. متناسب با نیازهای روز.

(آیت‌الله مصباح یزدی)

«اخلاص»، راز موفقیت پدر

شخصیت آن عالم ربانی دارای ابعاد گوناگونی است که هنوز برخی از آن ابعاد ناشناخته است. آن مرحوم شخصی بود که علاوه بر فعالیت‌های جهانی خود، در یک منطقه محروم و شهرستان کوچک نیز به مردم خدمت کرد و تمامی مردم این دیار عشق و علاقه فراوانی به او داشتند. حضور و علاقه مردم در تمامی مراسمات ارتحال ایشان و حتی در زمان حیات پدرم در طی ملاقات‌های فراوان مردم با او، خط بطلانی است بر واژه ناخوشایند مرده‌پرستی و در این دیار هرگز چنین چیزی نبوده است. مرحوم آیت‌الله موسوی لاری به‌وسیله قلم و آثار خود می‌خواست پرچم توحید را در جهان برافراشته نگه دارد و در طول عمر خود پیوسته بر این کار همت گماشت. آن عالم فقید همیشه شأن و منزلت روحانیت را با دو امر اساسی و محوری همراه می‌دانست؛ یکی «مردمی زیستن» و دیگری «موحد بودن». اگر روحانیت وابسته به قدرت، شوکت و یا امور مادی شود از مسیر اصلی دور می‌شود و منزلت خود را از دست می‌دهد.

راز موفقیت آن عالم فقط در یک کلمه نهفته است و آن «اخلاص» است؛ به‌طوری‌که در تمامی امور خود اعم از امور مردم تا شرعیات دارای اخلاص بود. از آخرین فرمایشات آن عالم فقید این بود که اشعاری را در وصف حال خود، این جهان و آن جهان و ناچیز بودن بشر در برابر عظمت هستی و پروردگار قرائت می‌کرد و در حالی‌که لبخند بر لبانش بود، جان به جان آفرین تسلیم کرد.

(حجت‌الاسلام دکتر سید علی اصغر موسوی لاری، فرزند ارشد مرحوم)

به تنهایی قیام کرد

حضرت آیت‌الله سیدمجتبی موسوی‌لاری که پرورش یافته در یک خاندان روحانی و عالم‌پرور بودند، در سراسر عمر خویش به نشر معارف و علوم اسلامی اهتمام فراوان داشتند. این مرد الهی با جسمی نحیف اما روحی بزرگ و ایمانی قوی به تنهایی قیام کرده و با زحمات فراوان به تألیف و نشر کتبی که برآمده از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود، همت گماشت. ایشان تا روزهای واپسین عمر شریف خود دغدغه نشر این آثاری که موجب هدایت جمع کثیری از حقیقت جویان عالم شده بود در سر داشت.

(دکتر علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی)

قیام قلم

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

«العالم امین الله سبحانه فی الارض»

بود جـدش شکوه بیـداری
آیـت الله مجتـبی لاری
می‌نمود از علوم اهل البیت
پاسداری، در اوج بیماری

از تبار رشید مردان و عالمان با ایمان که خط سرخ باور قدسی آل الله را در زندگی فردی و اجتماعی، تعقیب می‌کردند؛ مردی از مردستان لارستان، پای از حرکت باز ستاند و قصیده لبیک‌خواند.

مردی که باقیات الصالحاتش هرگز از حرکت باز نخواهد ماند و اجر قیام قلمش را همچون قیام قدم نیای خود از دعای همه ره‌یافتگان و پیوستگان به این نهضت‌مقدس خواهدستاند. گرچه ذکری مخمول داشت لیک قلمی مقبول داشت و رسالتی به قاعده اصول! حضرت استاد سیدمجتبی موسوی لاری که خداوند با صاحب مکتب جعفری‌عالم آل‌الله محشورش فرماید بیش از آنکه دراین سرزمین شناخته شود، در جهان شناخته شده بود و انشاءالله بیش از آنکه در زمین آشنا داشته است در آسمان آشنا داشته باشد.

انصاف را که به تنهایی مجموعه‌ای بود از مبلغین و دفترشان مجتمعی بود برای تبلیغ! اثر وجودی ایشان از دایره آمار این قلم بیرون است و قلم در هجر ایشان سرشکسته و دلخون است. این ثلمه بر همه اهل علم گران آمد و شاید علم از این فقدان، خسران یافت.

(دکتر سید محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی)

«لاری» مشهورتر از «ایران»!

میان علما و روحانیان، مشابهی مانند آیت‌الله موسوی لاری نمی‌شناسم. آن عالم ربانی ویژگی‌های بی‌نظیر و بی‌بدیلی داشت که از وی یک شخصیت ممتاز و بی‌بدیلی ساخته و فقدانش مصداق بارز روایت «اذا مات العالم الفقیه ثلم فی‌الاسلام ثلمة لایسدها شیء» بود. آیت‌الله موسوی لاری قهرمان تبلیغات دینی در جهان بود. آن عالم فقید قهرمان تبلیغ در عالم انسانیت بود و آثار ایشان که به زبان‌های مختلف ترجمه شد، در چهار اطلس بزرگ جهانی تأثیرگذاری بی‌نظیری داشت. نخستین اثرگذاری او، در اطلس شیعیان و پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام بود که آثار او در این زمینه بسیار راهگشا، الهام‌بخش و برطرف‌کننده شبهات بود. یکی از ویژگی‌هایی که در آثار آیت‌الله موسوی لاری مشاهده می‌شود این است که به هیچ عنوان جهت انتقال مطلب خود به مخاطب عجله به خرج نمی‌داد و با حوصله و طمأنینه، گام به گام و با شرح صدر مطالب خود را می‌نوشت و مخاطب را به آن مقاصدی که می‌خواست می‌رساند. دومین سطح تأثیرگذاری آیت‌الله موسوی لاری در عالم اسلام و برادران اهل سنت بود. او به عالم اسلام و برادران اهل سنت خدمات فراوانی کرد و برای اینکه آنان با معارف ناب اسلام و مکتب اهل‌بیت آشنا شوند، نقش مهمی ایفا کرد. اطلس سوم تأثیرگذاری وی بر اهل کتاب بود و آن مرحوم به‌شدت در اطلس اهل کتاب نفوذ داشت به‌طوری‌که تعداد بسیاری از مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان با مطالعه آثار وی به اسلام گرایش

پیدا کردند و حقایق ناب الهی از بنان و بیان او به‌دست آوردند. اطلس چهارم تأثیرگذاری وی بر سایر انسان‌ها بود و بسیاری از بودایی‌ها، هندوها و... در سراسر جهان تحت تأثیر آثار مرحوم آیت‌الله موسوی لاری و اندیشه‌های او قرار داشتند.

در این ۳۰ سالی که در سطح جهان فعالیت‌های تبلیغی دارم در بسیاری از مکان‌ها، مرحوم آیت‌الله موسوی لاری مشهورتر از ایران بود و مردم دیگر نقاط جهان او را بیشتر می‌شناختند که چه کسی است و این‌ها همه به‌دلیل آثار و ارتباطات وی با مردم دنیا بود، حتی ایشان با بسیاری از زندانیان سطح جهان ارتباط داشت. آیت‌الله موسوی لاری در حقیقت مصداق بارز «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ...؛ همان کسانی‌که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند...»(احزاب:۳۹) بود.آن عالم ربانی در انتشار اندیشه‌ها و افکار ناب اسلامی هیچ خوفی از هیچ‌کس جز خدا نداشت لذا خداوند نیز اسباب توفیق را برای او فراهم کرد که در نهایت کتمان بودن شخصیت او در ایران و مستوریت ابعاد فکری، اخلاقی و شخصیتی وی، عالی‌ترین سطح تأثیرگذاری در جهان را به خود اختصاص داده بود.

(حجت‌الاسلام حمید محمدی، مدیر کل مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی کشور)

پیشتاز نهضت ترجمه معکوس

آن روحانی عالی‌قدر و نویسنده مجاهد، عالمی پارسا بود که در خاندان علم و جهاد زاده شده و مبارزه با استعمار و استبداد را از جدّ خویش آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالحسین لاری به ارث برده بود. مرحوم زنده‌یاد موسوی‌لاری فقیهی آشنا به زمان بود که به حق در شمار پیشتازان نهضت ترجمه فعال (معکوس) بود و با تأسیس مرکز نشر معارف اسلامی بر گسترش مفاهیم اسلامی در جهان تلاش کرد. این مرکز توانسته است تاکنون بیش از ۲۰ عنوان کتاب را به حدود ۳۰ زبان، از جمله انگلیسی، آلمانی، اردو، آذری، فرانسه، عربی، اسپانیولی، روسی، تاجیکی، نروژی، لهستانی، کائوسا، سواحلی، مالایو، بنگالی، ترکی، بوسنی، ایتالیایی، چینی، رومانی، استامبولی و... ترجمه و منتشر کند.
(حجت‌الاسلام بهمن اکبری، رئیس مرکز ساماندهی ترجمه و نشر معارف اسلامی و علوم انسانی)

کتاب‌هایش زندانیان آمریکا را مسلمان کرد

من به کشورهای مختلفی به ویژه در آفریقا سر زدم. در همه این کشورها از مرفه‌ترین تا دورافتاده‌ترین کشور و حتی در جاهایی که تاکنون پای برخی مبلغان شیعه به آن‌ها نرسیده، کتب آیت الله موسوی لاری وجود داشت؛ به شکلی که من فکر کردم مؤسسه «مرکز نشر معارف اسلامی در جهان» ایشان باید یک موسسه عریض و طویل چندین طبقه باشد، با تعداد بسیار زیادی کارمند که این‌گونه توانسته حتی دنیای ناشناخته تبلیغی را در نوردد. اما وقتی با اشتیاق به قم بازگشتم تا با رئیس این موسسه تاثیرگذار جهان روبه رو شوم در کمال تعجب با ساختمانی کوچک و ساده روبرو شدم و پیرمردی که صمیمیت و سادگی در وجودش موج می‌زد! برخلاف تصورم چیزی که مرا گرفت ابهت ساختمان و کارمندانش نبود، بلکه سادگی وصف نشدنی مردی بود که خدماتش به جهان تشیع غیر قابل شمارش است.

(حجت‌الاسلام حکیم الهی، امور بین الملل جامعه المصطفی العالمیه)

چرا چهره خورشید را در پس پرده‌ها نگه داشتند؟!

بیش از ۱۰ سال با آیت‌الله موسوی لاری مرتبط بودم و با پاره‌ای از زحمات و فعالیت‌های خالصانه ایشان آشنا بودم. مرحوم آیت‌الله موسوی لاری شخصیتی بسیار کم‌نظیر بود؛ هم از جهت اخلاق و معرفت بالای عرفانی‌ای که داشتند و هم از جهت خلوص و صفای باطنی که در وجود ایشان موج می‌زد. وی به دور از هیاهوهایی که متأسفانه امروز در حال تبدیل کردن جامعه ما به مرداب است، در یک گوشه خلوت و با یک احساس تکلیف الهی و آسمانی مشغول تبلیغ و ترویج و کاشتن بذرهای اصلاح‌شده دین مبین در زمین دل‌های انسان‌هایی بود که در سراسر گیتی خبر آمادگی آنان به او می‌رسید؛ و او سر از پا نشناخته، هر طور که بود، از ورای هزاران کیلومتر، صدا و ندای این مکتب آسمانی را به گوش دل آن انسان‌ها می‌رساند و محصول این تلاش خالصانه، ارتباط انسان‌هایی از بیش از ۱۱۰ کشور دنیا، با مرکز نشر معارف اسلامی در جهان است. خود من بخشی از این نامه‌ها را هم در لار و هم در مرکز قم ملاحظه کردم و دیدم که انسان‌ها چه تشنه‌کامانه به دنبال آن چشمه زلال گفتار ایشان بودند که از کوثر دین سیراب شده بود و خوشه‌چین خرمن اهل بیت علیهم‌السلام بود و بدون واسطه و بدون این‌که به آلودگی‌های نفسانی آلوده شود، آن آب و بهره را با جان پاک خود از سرچشمه اصلی می‌گرفت و به تشنه کامان می‌چشانید.

آیت‌الله موسوی لاری حق بزرگی هم به گردن حوزه‌های علیمه و هم به گردن رسانه‌های تبلیغاتی ما دارد؛ رسانه‌هایی که به جای در بوق و کرنا کردن نام بعضی از هنرپیشگان روزگار ما و کوبیدن بر طبل چنین تبلیغاتی، امروز باید از خجالت و شرم آب شوند که چرا چهره خورشیدگونه‌ای مانند مرحوم آیت‌الله موسوی لاری را در پس پرده‌ها نگه داشتند و امروز در برابر این وظیفه سنگین مطمئناً همه ما خجالت زده‌ایم. آیت‌الله موسوی لاری شخصیتی بسیار کتوم و مکتوم بود. فراوان اتفاق افتاده بود که بعضی از افراد که معلوم هم نبود تا چه حد از سر احساس تکلیف و وظیفه می‌آمدند تا از ایشان اسمی و آدرسی و فیلمی و صحنه‌ای را پخش کنند، ایشان گاه حتی با تندی‌های تصنعی با آن‌ها برخورد می‌کرد تا خود را آلوده به این مسائل نکند. لذا در یک گوشه خلوت و انزوا کتاب‌هایی نوشت، مطالبی را از قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام با آن نگاه دقیق و نقادانه خود به رشته‌های تحریر کشید و از شمش طلای سخن قرآن و معصومین علیهم‌السلام در کارگاه جان خود جواهراتی ساخت و بر دل و دست جان آدمیان نشاند که امروز در بسیاری از کشورها من خبر دارم که گروه‌هایی شیعه و مسلمان شده‌اند و حتی اسم خود را «شیعه موسوی لاری» گذاشته‌اند و خود جناب ایشان یک وقتی این مطلب را با خنده ملیحی برای من می‌فرمود که خوف این دارم یک وقتی این کار فرقه‌گرایی شود.

وظیفه ما امروز بیش از زمان حیات ایشان معرفی این شخصیت و نشان دادن زحماتی است که هیچ سر سوزنی از امکانات دولتی و سیاسی بهره نبرد، اما هزارها برابر بیش از مدعیان توانست برای تبلیغ و ترویج این دین مبین بکوشد و همان خلوص و صفای ایشان به انضمام هوشمندی و زیرکی به ضمیمه دنیاشناسی و جامعیت علمی ایشان، از این شخصیت چهره‌ای ساخت که امروز مردم حقیقت‌جوی دنیا کاملاً او را می‌شناسند و از محصولات زحمات ایشان بهره‌مند شده‌اند. پروفسور حامد الگار که برای اساتید دانشگاه‌های آمریکا شخصی کاملاً آشناست، توسط کتاب‌های ایشان به تشیع روی آورد و در یکی از سخنرانی‌هایش در دانشگاه تربیت مدرس تهران که بنده هم حضور داشتم، اذعان و اعتراف کرد که با نوشته‌های آقای موسوی لاری مذهب شیعه را پذیرفته است. یکی از مکاتبات ایشان با پرنس چارلز، ولیعهد انگلستان است که حکایت از اشتیاق کاخ سلطنتی انگلیس برای ادامه این مکاتبات با ایشان داشت. همچنین می‌توان به ارسال ترجمه‌ای از صحیفه سجادیه برای پاپ فقید ژان پل دوم توسط ایشان اشاره کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفته بود و در نامه‌ای که برای تشکر فرستاده بودند، اظهار کرده بودند که ما تاکنون کتابی به این شورانگیزی و عظمت در دیالوگ و مکالمه با خداوند ندیده بودیم.
(حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر نقویان، مدرس حوزه و دانشگاه)

آفتـــاب

نقـــدِ تعـــدد همـــسر نعَل وارونه!

آخریـــن نوشـــته آیـــت‌الله ســـیدمجتبی موســـوی لاری رحمه‌الله

اشاره

یکی از شبهات جدّی مروّجان نحله‌های اومانیستی و فمنیستی مکتب لیبرالیسم، که به انواع تعابیر، رندانه بر اسلام وارد می‌کنند، مبحث حقوق زنان و به‌ویژه جواز چندهمسری برای مرد است.

بی‌گمان فرزانه وظیفه‌شناس شادروان آیت‌الله سید مجتبی موسوی لاری رحمه‌الله، با توجه به حضور فکری ـ معنویِ چندده‌ساله خود در عرصه جهانی، و ارتباطات مثمر ثمر با توده‌ها و نخبگان کشورهای دور و نزدیک، در رصد و پاسخ به این‌گونه شبهات از صلاحیت و ظرفیت بالایی برخوردار بود.

گرچه این روزها در رثای آن آیتِ مستی و مستوری، رخت سیاه بر تن داریم، اما چون می‌نگریم بسیار برخود می‌بالیم که در این سال‌های آشنایی و بهره‌وری از خرمن انیق و عمیق معارف الهی و انسانی آن فرزانه، همواره مورد مرحمت و در یوغ محبّت آن متأله بودیم؛ چنانکه آن مرحوم آخرین محصول کلکِ معرفت‌ریز خود را نیز ارزانی ما نمود؛ و در تاریخ ۱۳۹۱/۹/۱۸ با وجود کسالت و ضعف شدید، در آخرین تماس تلفنی که از شهر لار با این کمترین داشت، نوید این نوشته ـ که پس از ساعتی از طریق دفتر ایشان در قم به دستم رسید ـ را دادند و فرمودند: «دارم نفس‌های آخر خود را می‌کشم. این مقاله آخرین نوشته‌ام است». والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً

سید مجتبی مجاهدیان

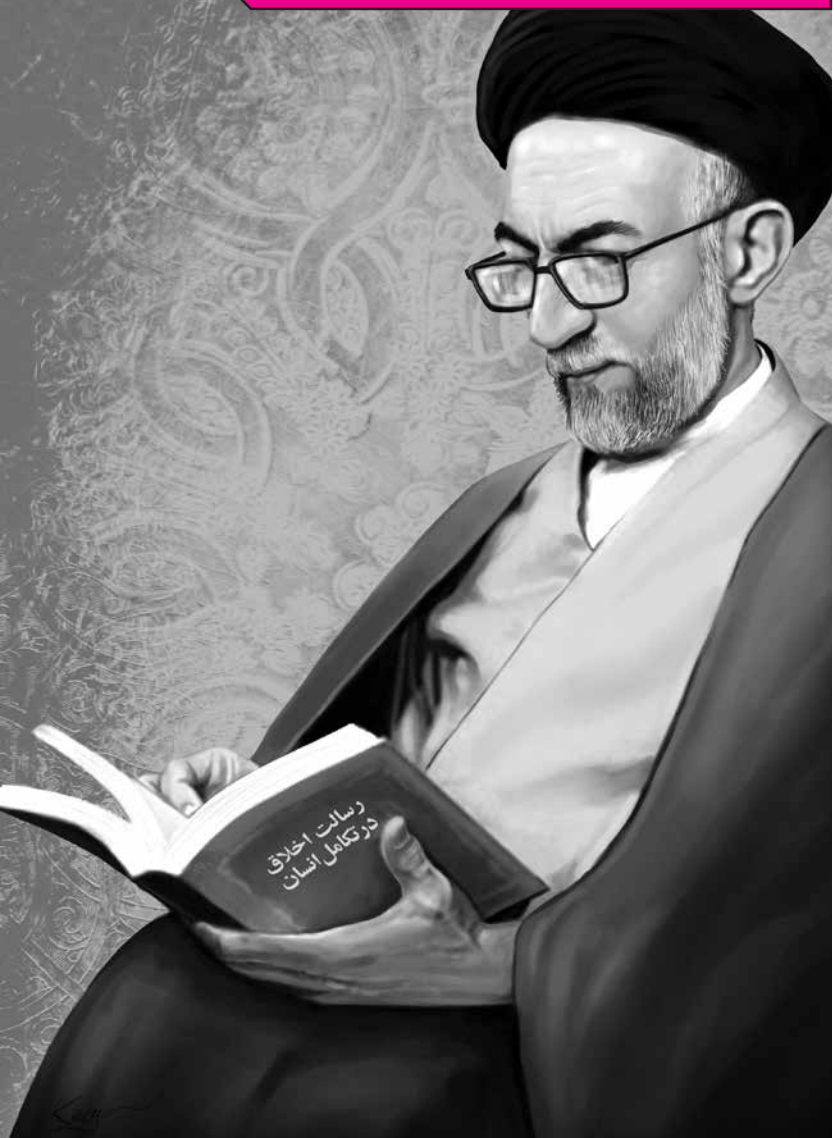

درآمد

فقدان نگاه منظومه‌ای به یک حکم و دستور قرآنی، برخورد گزینشی با آیات و ارائه تحلیل و تفسیری بر اساس بُعدی از ابعاد یک مسئله، درست مانند خواندن متنی از میانه آن و نخواندن سطرهای پیش و پس از آن است. چنین نگاهی شاید برای چند صباحی، اذهانِ سطحینگری را به خود مشغول سازد و خوراک تبلیغی رسانه‌های مخالف و معاند اسلام را تأمین نماید اما هرگز به کشف واقعیت نمی‌انجامد و نه پرده از حقیقت مسئله بر می‌دارد.

متأسفانه برداشت از آیه چند همسری در قرآن و به قضاوت نشستن درباره آن از این نگاه مصون نمانده است. جالب اینجاست منتقدان به این حکم الهی و این آیه نورانی که بعضاً از آن به عنوان سندی بر مظلومیت زن و نوعی ویژه‌خواری برای مرد تفسیر می‌کنند، حتی زحمت دقت در درست‌خوانی همین آیه را هم به خود نمی‌دهند، تا چه رسد به این‌که در تحلیلی کلاننگر و نگاهی منظومه‌ای واقعیت‌های موجود در جامعه دیروز و امروز را در ابعاد مختلف مدنظر بگیرند و بر اساس آن به قضاوت بنشینند!

آیه چند همسری همانند آیات دیگر قرآن، سخنش را حتی در لایه رویین آن شفاف و صریح بیان کرده و راه را بر هر برداشت نادرستی بسته است «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلا تَعُولُوا»[1].

واقعیت تاریخی، نه حکم تأسیسی

قبل از بحث پیرامون این آیه و پاسخ‌گویی به هجوم گسترده و گوناگون معاندان به ویژه از ناحیه حقوقدانان به اصطلاح مدافع حقوق زن، و پیش از دفاع از حکمت‌های احکام الهی، نخست باید به این پرسش پاسخ گفت که آیا مسئله چند همسری یک واقعیت تاریخی است یا نه؟ و اگر واقعیت تاریخی است از چه دوره‌ای و توسط چه تمدن و یا مکتبی به صورت هنجاری در جامعه تبدیل شده است؟!

واقعیت امر این است که مسئله چند همسری در بین همه اقوام و ملل و حتی مکاتب و مذاهب وجود داشته است؛ هر چند به صورت قراردادی نانوشته. کافی است تنها به تاریخ و پیشینه تمدن غربی و زندگی سلاطین و نخبگان آنان هم رجوع کرد، و آنگاه به این حقوقدانان گوش‌زد کرد در مقطع کنونی مسئله چند همسری در غرب، با قالب‌های نوین از مرز چند ده همسری گذشته است! قانونی بودن ارتباط و هم‌سفری و هم‌سفره‌گی و هم‌خوابی هر یک از زوجین با هر فردی، گواه بر این مدعاست.

مسئله چند همسری که قرآن بر آن صحه می‌گذارد یک حکم تأسیسی از سوی اسلام نیست و برخلاف تصور بسیاری، موضوع تعدد زوجات از ناحیه شریعت اسلام تأسیس نشده است، بلکه قبل از ظهور اسلام و در عصر جاهلیت، در جامعه عرب، مسئله جواز تعدد زوجات به صورت نامحدود و بدون ضابطه و کنترل، مرسوم بوده است؛ آن هم به صورتی که زن جزو اموال مرد محسوب می‌شده و گاه در قماربازیِ رایج در بین جامعه آن عصر،

مرد می‌توانست زن را به صورت کالایی در قمار شرکت دهد!

با ظهور اسلام نه تنها چنین نگرشی به زن پایان یافت و زن از یوغ بردگی خلاص شد و موجودیت پیدا کرد، بلکه این رسم و سنت نامعقول و نامحدود، مورد نکوهش قرار گرفت؛ و ضمن محدود شدن همسرگزینی، شرایط و ضوابطی خاص نیز بر آن تعیین گشت و زنان از حقوقی برخوردار شدند که جوامع به اصطلاح متمدن امروزی هم از دادن آن حقوق به زن، ابا دارند.

روایات تفسیری شیعه و اهل تسنن ذیل آیه ۳ سوره نساء، گویای شأن نزول آن است که حقیقت مرز بین قبل از نزول این آیه با بعد از آن را آشکار می‌سازد؛ «کان الرجل یتزوج الأربع و الخمس و الستّ و العشر، فیقول الرجل: ما یمنعي أن أتزوج کما تزوج فیأخذ مال یتیمه فیتزوج به؛ فَنَهوُا أن یزوجوا فوق الاربع؛[۲] برخی اشخاص با چهار، پنج، شش و ده زن ازدواج می‌کردند؛ فرد دیگری نیز می‌گفت چه اشکال دارد من هم مثل فلان شخص با یتیمان ازدواج کرده و اموالشان را بردارم؟ اما [با آمدن آیه قرآن] مورد نهی قرار گرفتند که بیش از چهار زن بگیرند.»

«بعث الله محمداً و الناس علي أمر جاهلیتهم الّا أن یأمرا بشئ و ینهوا عنه، فکانوا یسألون عن الیتامي و لم یکن للنساء عدد و لا ذِکرٌ، فانزل الله «وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلا تَعُولُوا»[۳] و کان الرجل یتزوج بماشاء، فقال ﷺ کما تخافون ان لا تعدلوا في الیتامي فخافوا في النساء أن تعدلو فیهن فقصرهم علي الاربع؛[۴] خداوند، پیامبر اکرم ﷺ را برانگیخت و مردم همچنان پایبند جاهلیت خویش بودند، مگر این که مورد امر و نهی قرار گیرند. مردم در مورد احکام یتیمان می‌پرسیدند، اما نسبت به زنان [و ازدواج با آنان] نه تعداد مشخصی داشت و نه سؤالی مطرح می‌شد، تا این که خداوند آیهٔ (سوم سوره نساء) را نازل فرمود، هر مردی هر تعدادی که می‌خواست زن می‌گرفت. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: چنانچه می‌ترسید که نسبت به یتیمان به عدالت رفتار نکنید در مورد زنان نیز بترسید که بی‌عدالتی بورزید،[۵] (پس ازدواج با زنان را به چهار عدد محدود نمود).»

این روایات نمونه‌ای گویا از تعدیل تعدد زوجات توسط پیامبر اکرم ﷺ و پاسخ به تصور نادرست و نابجای تأسیسی بودن و ابداع این حکم از سوی اسلام است؛ مضافاً بر این که گویای تفاوت فضای ایجاد شده در قبل و بعد از این دستور می‌باشد. نگریستن به زن و یتیمان به عنوان یک طعمه و کسب مال از آنان در قبل از اسلام کجا و سرپرستی و دادن نفقه و خرج کردن مال مرد برای همسران بعد از اسلام کجا؟! بردگی و بهره‌کشی دیروز کجا، شکل‌گیری کانون خانواده در مسیر جامعه‌سازی پس از نزول آیه کجا؟!

پیشنهاد یا الزام؟

با این مقدمه و دقت دوباره در آیه ۳ سوره نساء، بی‌پایه بودن ادعاهای منتقدان آشکار می‌شود؛ چرا که خطاب آیه قرآن نوعی پیشنهاد است نه الزام. در واقع از منظر ضوابط استنباط احکام از آیات قرآن که در دانش اصول فقه به آن پرداخته شده است، فعل امر در واژه «فَانْكِحُوا؛ ازدواج کنید» بیانگر یک حکم وجوبی نیست بلکه گویای حکمی ترخیصی است، که صرفاً نوعی اجازه و پیشنهاد تلقی می‌گردد. این نوع حکم در موارد بسیاری از آیات قرآن بر اساس دلائل و قرائنی که در هر آیه وجود دارد به دست می‌آید.

نکته مهم‌تر این که «أمر» پیشنهادی و حکم ترخیصی در این آیه شریفه کاشف از حکمت خداوندی و توجه به این پرسش است که به راستی در جوامع ـ گذشته و عصر کنونی ـ حتی در بین مسلمانان، با وجود چنین حکمی، چند درصد از مردان به ازدواج مجدد از خود رغبت نشان می‌دهند؟! با این که بسیاری از مردان هم از توان مالی بالایی برخوردارند و هم قدرت مدیریت بیش از یک همسر را دارا هستند و در برخی موارد چند همسری نه تنها مشکلی بر زندگی آنها نمی‌افزاید بلکه به تناسب شغل آنان ـ مانند سفر به شهرها ـ می‌تواند آرامش بیشتری را برای آنان فراهم سازد، اما باز به چنین امر پرمسئولیتی اقدام نمی‌کنند! همین مسئله گویای این واقعیت است که طبیعت مردان نیز برای قبول مسئولیت بیش از یک زن سازگار نیست و تقسیم عاطفه و احساس برای مردان هم دشوار است؛ و در طرف مقابل هم همین کم‌رغبتی از سوی زنان نیز برای ازدواج با مردی که خود دارای همسر است، کاملاً مشهود است. از این رو می‌توان گفت تن دادن به ازدواج مجدد با طبیعت هر دو طرف یعنی زن و مرد همخوانی ندارد.

تعدیل تنوع طلبی

برخلاف فطرت که انسان را فقط به سوی خداوند سبحان راهبر و راهنماست، طبیعت انسان در هر بُعدی ـ چه قدرت، چه مال، و چه امیالی چون میل جنسی و زیبایی‌خواهی ـ انسان را به سوی افزون‌خواهی و تنوع طلبی می‌کشاند.

اسلام، دین اعتدال است و در این آیه، محدود کردن زیاده‌خواهی و تنوع‌طلبی نوع بشر در ارضاء غریزه شهوت به چشم می‌خورد؛ و این آیه با چنین تجویزی برای افراد، حدّ یقف و نقطه پایانی می‌گذارد. از این رو آیه شریفه، رفتار خلاف رویه عقلی و طبیعی را در مورد تعدد زوجات تعدیل می‌نماید؛ و ضمن ارضاء طبیعت آن جمع محدود انسان‌ها، برای آنان هم قانون و ضابطه و مرزی مشخص می‌کند.

حکمی فراتر از زمان

منتقدان این حکم و مخالفان صدور جواز چند همسری در این آیه قرآن، اگر به واقعیت‌های موجود در جامعه آن روز بنگرند که چگونه اسلام با چنین حکمی ترخیصی بر معضلات جامعه آن روز فائق آمد، و نیز اگر در خصوص جامعه امروز هم بنگرند، نه تنها به چنین دستور قرآنی به چشم یک نقصان و نوعی تبعیض نمی‌نگرند بلکه از آن به نسخه‌ای شفابخش تعبیر می‌کنند که می‌تواند جامعه به بنبست رسیده کنونی غرب را به سوی اعتدال و عدالت و امنیت، رهنمون سازد.

خلاء معنویت، اباحی‌گری در اخلاق و رفتار و حاکمیت مدرنیته و زندگی ماشینی بر بشر امروز، موجب شده است که صدها میلیون زن شوهردار از بی‌مهری شوهر و فقدان فضای عاطفی بر خانواده خود، به ستوه بیایند؛ زنانی که از عواطف قلبی همسر به علت ناهم‌خوانی اخلاق و منش و رفتار شخصی و اختلاف خانوادگی محرومند؛ مرد در چنبره عذاب روحی گرفتار است و زن گرفتار عذابی بدتر. به‌راستی مدافعان حقوق انسان‌ها که نوک پیکان انتقاد

خود را به سوی احکام اسلامی نشانه رفتهاند، چه نسخه و چه راه حلی برای نجات این جمعیت (که کم هم نیستند) تجویز و ارائه می‌دهند؟! کدام نظریه و برنامه می‌تواند فضای جهنمی این نوع اخلاق و رفتار حاکم بر کانون‌های خانوادگی را متحول سازد؟ آیا مخالفت با حق انتخاب زن برای ازدواج با مرد مورد نظر خود و منع قانونی آن، دفاع از حقوق زن محسوب میشود؟!

راه خروج از بن بست

بدیهی است برای ارائه راه حلی جهت خروج از این بن بست حاکم بر خانواده عصر مدرنیته، سه راه بیشتر متصور نیست؛ که گویا این سه راه، حصری منطقی است:

الف: تحمل ناسازگاری و کنار آمدن با فشارهای روحی و روانی تا پایان عمر از سوی زن و شوهر؛ بدیهی است هیچ عقل سلیمی حاضر به انتخاب شکنجه‌گاه با میل و رضایت خود نیست.

ب: اعلان طلاق و جدایی و متلاشی کردن کانون خانواده؛ گر چه طلاق و جدایی آخرین گزینه و راه حل نسبتاً معقولی برای زن و شوهر به حساب می‌آید، اما تجویز نسخه طلاق با توجه به فرهنگ‌های گوناگون جوامع در سهولت یا دشواری پذیرش آن، زنِ بی‌سرپرست را دچار رنج و عذاب تنهایی و گرفتار پیچ و خم‌های گذرانِ زندگی می‌سازد. در واقع طلاق گر چه از سویی موجب نجات زن از رنج همزیستی پر هیاهو و با مشقت می‌گردد، اما از سوی دیگر وی را به رنج و عذاب بی‌پناهی مبتلا خواهد ساخت، و از چاله به چاه می‌اندازد.

البته اگر به منتقدان این آیه شریفه و حقوقدانانِ مدافعان افراطی حقوق زن، گفته شود به دلیل گسستِ انسان غربی از همان سن نوجوانی از خانواده و رها شدن او در دنیایی که بر مبنای فلسفه لذت و بهره‌وری بنیان نهاده شده، بی‌پناه‌ترین زن، زن غربی است، سخنی به گزاف گفته نشده است؛ و در این صورت، این حکم بیش از هر جایی دیگر، نسخه نجات‌بخش این زنِ غربی است؛ هر چند که در اسلام طلاق یکی از منفورترین اعمال در نزد خداوند به شمار می‌آید.

ج: ازدواج مجدد مرد در کنار نگهداری از همسر نخست و باقی ماندن زن اول در کانون خانواده و ادامه زندگی او در سایه همسر و در کنار فرزندان؛ به عبارت دیگر باقی ماندن چتر امنیت و اقتصاد و عاطفه بر سر او در دنیای آوارگی.

به راستی کدامیک از این سه راه حل به مصلحت زن و مرد و به تبع آن جامعه بشری است؟ اگر زن برای ازدواج مجدد مرد کارشکنی و مانع‌تراشی کند و یا قانون اجازه چنین ازدواجی را به مرد ندهد، تنها گزینه الف و ب برای زن باقی می‌ماند؛ گزینههایی که هیچ فرصتی را حتی برای زندگی حداقلی فراهم نمی‌سازد و این خود نوعی ظلم به زنانی است که به دنبال چنین گزینه‌ای هستند؛ یعنی همان چیزی که امروز غرب را با بن بست روبرو ساخته و زنان را بین زندگی در شکنجه‌گاه و یا در بیسرپرستی و آوارگی رها ساخته است.

انتخاب راه حل اول و دوم را هم اسلام و هم دنیای امروز غرب، برای زن و مرد مجاز شمرده‌اند؛ اگر زن و مرد موافق باشند که بسوزند و بسازند و به هر ترتیب که شده زندگی پرتنش و مصیبت بار خود را ادامه دهند، از نظر اسلام هیچ مانعی وجود ندارد؛ و اگر زن و مرد موافق طلاق و جدایی باشند، باز هم اسلام و جهان امروز آن را برای زن و مرد مجاز شمرده‌اند. اما راه سوم راه دیگری است که اسلام برای حل معضل به‌وجود آمده ارائه می‌دهد و زوجین می‌توانند این گزینه را انتخاب نمایند.

حال اگر قانون‌گذاران یک جامعه، قوانینی وضع کنند که جلو راه حل سوم را به روی مرد و زن که هر دو موافق انتخاب این راه هستند و آن را به مصلحت خود می‌دانند، ببندند، این ممنوعیت قانونی چه توجیه عقلانی می‌تواند داشته باشد؟! اصولا این ممنوعیت چه مشکلی از زندگی مرگ‌بار زن و مرد را حل می‌کند و چه ارمغانی برای آنها دارد؟!

از طرفی اگر به مرد اجازه ازدواج مجدد داده شود این موضوع می‌تواند، خود به خود، زمینه رقابتی سازنده برای همسر اول ایجاد کند تا با تلاش مجدد زندگی خویش را بازیابد. در واقع موافقت همسر با ازدواج مجدد شوهر، حتی به منظور کاستن از تنش موجود در روابط با همدیگر و مشغول نمودن آن دو به مسئولیت و زندگی پرمشغله جدید، پیامدی جز ایجاد عواطف جدید از ناحیه شوهر به دنبال نخواهد داشت؛ زیرا چنین گذشتی برای یک مرد ارزشمند خواهد بود. با این وضعیت اگر مرد بخواهد حقوق همسر اول را نادیده بگیرد، زن می‌تواند به مراجع قانونی مراجعه کند؛ همانگونه که اگر مرد بدون داشتن همسر دوم در حق همسر خود مرتکب ظلم و ستمی شود، زن از مسیر قانونی دست به اقدام خواهد زد.

بنابراین زن در وضعیت جدید و در کنار رقیب خود (همسر دوم) نه تنها چیزی (مسکن، عاطفه، نفقه و ...) از دست نداده، بلکه باعث بازگشت به زندگی خود شده است؛ زیرا در اثر این گذشت، دل‌زدگی و بیزاری شوهر را نسبت به خود کاهش داده و چه بسا – با نگاهی به رفتارها و گفتارهای گذشته خود و بررسی فرصت‌های از دست رفته – باعث تغییر رفتار و اخلاق و منش شوهر نیز گردد. چنین زنی با تدبیر خویش و شناخت بهتر از عواطف و احساسات مرد ، میتواند به میزان قابل توجهی عواطف شوهر را تحریک نموده و او را مدیون خود سازد. در نتیجه مرد در ادامه زندگی مشترک با توجه به چنین گذشتی عواطف بیشتری نسبت به همسر اول ابراز میدارد؛ که از نظر آماری، بسیاری از مصادیق به وقوع پیوسته در ازدواج‌های مجدد، گواه این مدعاست.

به همین جهت است که در جوامع سنتی به ویژه در فرهنگ قبیله‌ای و عشایری که در آن همدلی و همراهی بیشتری نسبت به جوامع صنعتی و شهری به چشم می‌خورد، حساسیت زنان نسبت به همسر دوم به مراتب کمتر از حساسیت شهرنشینان است. از این رو وجود مردان

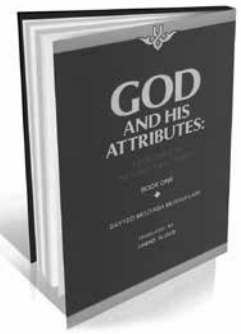

چند همسری در این جوامع امری عادی تلقی می‌شود و جالب این که همسران متعدد هم با یکدیگر در فضای مسالمت و دوستی، زندگی می‌کنند!

چگونه است که مدافعان افراطی حقوق زن که هر کنش و واکنشی را به عنوان حق، به زن نسبت می‌دهند و او را در انتخاب هر هنجار یا ناهنجاری آزاد می‌گذارند، چون به اینجا می‌رسند زن را در انتخابی عالمانه وآگاهانه در نوع زندگی زناشویی، محروم می‌نمایند؟!

«عدالت» عمود خیمه همسرگزینی

منتقدان در نقد چند همسری به واژه و شرط «عدالت‌محوری» و الزام مرد به آن اشاره‌ای نمی‌کنند، که رکن اصلی در این گزینه است! آنان یا این آیه را نادیده می‌گیرند و یا آن را بر اساس ذهنیت‌های پیش‌ساخته خود که ملهم از اندیشه اومانیستی و لیبرالیستی است، معنا می‌کنند؛ هر چند که آنها به همان تعریف‌هایی که خود از مفاهیم «مؤلفه‌ها» دارند هم پایبند نیستند!

در آیه مورد بحث، شرط «عدالت» با ظرافت تمام مطرح شده است که به طور قطع این شرط در مورد عواطف قلبی بین همسران، که خارج از اختیار انسان است، جاری نیست؛ بلکه منظور، فراهم ساختن امکانات یک زندگی مناسب برای همسران به تناسب درآمد مرد و شأنیت زن می‌باشد.

نکته زیبا و دقیق این شرط در آیه شریفه، بیان آن به عبارت «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلا تَعْدِلُوا» است. در واقع خوف و ترس از بی‌عدالتی که بیشتر معطوف به فراهم آوردن یک زندگی عادلانه بین همسران در جواز تعدد زوجات است، گویای یک امر وجدانی و اخلاقی است و مردان می‌باید برای تصمیم گرفتن به ازدواج مجدد آن را لحاظ کنند و توانایی شخصی خود را در ورود به این عرصه محاسبه نمایند. بی‌گمان این معنا و تفسیر از عدالت در این آیه معنا و تفسیری وسیع‌تر از یک مفاد حقوقی و قضایی دارد، و همین امر باعث شمول چنین عدالتی نسبت به تمام همسران متعدد است.

بر اساس این آیه مردی که تصمیم به ازدواج مجدد گرفته است نخست باید توانایی فراهم آوردن یک زندگی مناسب ـ علاوه بر زندگی همسر اول ـ برای همسر دوم را داشته باشد؛ و شرایط شخصی خویش را صادقانه و به عنوان یک پیشنهاد دهنده مطرح کند. در واقع برنده اصلی در ورود یک زن دیگر به زندگی یک مرد، زن اوست؛ چرا که این مرد است که علاوه بر تأمین زندگی همسر نخست خود (از نظر مسکن و پوشاک و نفقه و...) باید زندگی دیگری بسان آن را برای زن دوم خود فراهم آورد.

فراهم نمودن تمامی حقوق زن، نشان از جایگاه مورد احترام زن دوم ـ هر چند که مطلقه باشد ـ دارد و چنین نگاه احترام‌آمیزی به زن که ریشه در اهتمام اسلام به کرامت انسان، آن هم بدون در نظر گرفتن جنسیت اوست، در هیچ یک از مکاتب آسمانی موجود دیده نمی‌شود؛ تا چه رسد به مکاتب دست ساز بشر که بیشترین بی‌حرمتی و حق کُشی را نسبت به زن روا داشته و دارند.

متأسفانه منتقدان و مدافعان به اصطلاح حقوق زن بدون اطلاع از شرایط مرد در انتخاب همسر و حفظ کرامت زن در ازدواج مجدد و غیره، سخن از خدشه‌دار شدن کرامت زن به میان می‌آورند و نگاه تحقیرآمیز خود را نسبت به زن ـ که چون دوران جاهلیت به عنوان کالایی در نزد آنها بیش نیست ـ فراموش کرده‌اند! اگر بر اساس شعارهای فریبنده غربی‌ها درباره زن، مهمترین شاخص کرامت انسانی را آزادی و تصمیم‌گیری و انتخاب بدانیم، باز باید گفت که زن دوم آزادانه تصمیم بر انتخاب مسیر خود گرفته است. اگر باز بر اساس شعارهای خود آنان هر انسانی باید از امکانات اولیه زندگی برخوردار باشد، زن دوم و سوم و حتی چهارم در مکتب اسلام، از چنان حقوقی برخوردارند که زن اول و دائمی غربی، امروز هم از آن برخوردار نیست!

بر اساس آموزه‌های این آیه کوتاه ولی نغز و پرمغز، مردِ چند همسری می‌باید موازنه زندگی را به عنوان اجرای اصل عدالت بین همسران در نظر بگیرد و اگر توان انجام این امر خطیر را در خود نمی‌بیند باید از ازدواج مجدد بپرهیزد: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلا تَعْدِلُوافَوَاحِدَةً» زیرا او مجاز نیست صرفاً به خاطر علائق قلبی و غیر اختیاری نسبت به همسر دوم امتیازات یک زندگی عادلانه را از همسر اول سلب نماید. کرامت و بها دادن به شخصیت زن تا آنجاست که حتی اگر اختلافی در زندگی پیش آید و مرد از انجام وظایف همسری بر نیاید و یا تخلف ورزد، تمام همسران می‌توانند با مراجعه به مراجع قضایی، طرح دعوی کنند و احقاق حق نمایند.

واقعیت این است که مشکل غربی‌ها در نگاه آنهاست. در فرهنگ آنان به زن دوم و سوم و چهارم، به چشم زنان محروم از عواطف همسر و خانواده می‌نگرند؛ در حالی که زن در فرهنگ اسلامی در هر مرتبه و مقامی، وفادارانه با همسر و همسنگر خود یعنی شوهر، به عنوان مادر فرزندان، نقش آفرین بوده و با هویت مسلمانی، در جامعه، فعالانه و سربلند زندگی می‌کند.

کوتاه سخن

واقعیت این است که عدم اجرای احکام الهی و قرآنی است که انسان‌ها را از مسیر حقیقی نیازهای فطری و طبیعی خارج می‌سازد؛ و بی شک یکی از موارد این خروج آشکار از دایره فطرت و طبیعت، نگاه جزءنگرانه و سودجویانه مکاتب زمینی به زن است؛ که به تبع آن خانواده و در گستره بزرگ‌تر جامعه جهانی را به چالش کشیده است. محروم کردن میلیون‌ها زن و مرد از رسیدن به نیاز فطری و طبیعی خود، نوعی ظلم به انسان امروز و جامعه بشری است. مسئله تعدد زوجات در کنار تعدیل تنوع طلبی برخی از مردان و جلوگیری از هرزهگری، بسیاری از مردان جامعه را به سمت پاکی سوق می‌دهد.

اسلام ایجاد کانون خانواده چند همسری را، آن هم با رعایت اصل عنصر عدالت و مساوات، تنها راه برآورده نمودن نیاز فطری و طبیعی زن و مرد در مواقع و شرایطی خاص می‌داند. از این رو به جرأت می‌توان گفت اگر حقوقدانان و مدافعان افراطی به اصطلاح حقوق زنان، با نگرشی کلان و منظومه‌ای و جامع به نقد خود بر تعدد زوجات بنگرند، به خوبی امر طبیعی و فطری دستورالعمل اسلام را تصدیق می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نساء: ۳.
۲. سیوطی، درالمنثور ، ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.
۳. نساء: ۳.
۴. درالمنثور،ج ۲، ص ۴۲۸.
۵. فقه القرآن، ج ۲، ص ۹۶.

مطلع

«زنده بودن» یا «زندگی کردن»؟!

مسئله این است!

اکبر فرحزادی

درآمد

سخن در «سبک زندگی» است؛ اما اینکه «زندگی» چیست و چه فرقی با «زنده بودن» دارد؟ سخن ابتدایی این نوشتار است.

در جایی خواندم: «**زنده بودن حرکتی افقی است از زایشگاه تا قبرستان؛ ولی زندگی کردن حرکتی عمودی است از فرش تا عرش؛ از خاک تا افلاک؛ از ناسوت تا ملکوت؛ از دنیا تا عقبی و بالاخره از انسان تا خدا .**»

با اندکی دقت در این سخن در می‌یابیم: اولا؛ ما در چه حالیم؟ زنده‌ایم یا زندگی می‌کنیم؟ ثانیا؛ گرچه برای زنده بوده «نقشه راه» خاصی نیاز نیست ولی برای زندگی کردن نیازمند به نقشه راه و یا همان «سبک زندگی» هستیم.

«سبک زندگی» به‌مثابه «نقشه راه»

اما اینکه «این نقشه راه کدام است و از چه طریقی می‌توان به بهترین و مطمئن‌ترین آن نقشه‌ها دست یافت؟» سخن دومی است که این نوشتار در پی دست‌یابی به پاسخ آنست.

البته در ابتدا باید گفت: تهیه همین نقشه راه نیز مستلزم دریافت ما از «هدف زندگی» و پاسخ ما به این سوال است؛ اینکه برای چه خلق شده‌ایم و در این گذر سریع و کوتاه عمر به دنبال چه می‌گردیم؛ و به بیان دیگر «مقصد» و «مقصود» ما از این زندگی چیست؟ چرا که اگر مقصد را نیابیم و یا به درستی تشخیص ندهیم، تمام رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های ما نوعی «حرکت دوّار» و به مثابه حرکت «حمار طاحونه» خواهد بود؛ حرکتی که هیچ انسان عاقلی خواهان آن نیست.

در یک کلام می‌توان مقصد مورد توافق همه انسان‌های حق‌جو را در این عبارت خلاصه نمود: «نیل به همه زیبایی‌ها و کمالات، و دست‌یابی به "بهترین‌ها" برای همیشه.» که بی‌شک یگانه مصداق آن، جز «حضرت جانان» و کسب رضای او نخواهد بود؛ و بی‌تردید هر مقصدی غیر از آن، «سراب»ی باطل و بی ارزش خواهد بود.

اکنون اگر مقصد خدا باشد و مقصود، خداگون شدن؛ بهترین نقشه راه نیز همانست که او خود، برایمان ترسیم نموده است: «اسلام ناب»ی که اهل بیت علیهم‌السلام تبیین کرده‌اند؛ کسانی که خود خداگونه‌های مجسّم بر روی زمین و اسوه‌های انسان کامل‌اند. در یک کلام برترین سبک زندگی «**مجموعه تعالیم دین**» و عمل به آنهاست. تعالیمی که هیچ عرصه از حیات زندگی انسان ـ پیش از تولد تا پس از مرگ ـ را از قلم نیانداخته و برای کوچکترین نیاز او نیز برنامه دارد. این راه، اراده، چشم باز و ثبات قدم نا را می‌طلبد.

یا علی

پرتوی از خورشید

تأمل در

«سبک زندگی» به منظور «تمدن‌سازی نوین اسلامی»

گزیده نظرات مقام معظم رهبری*

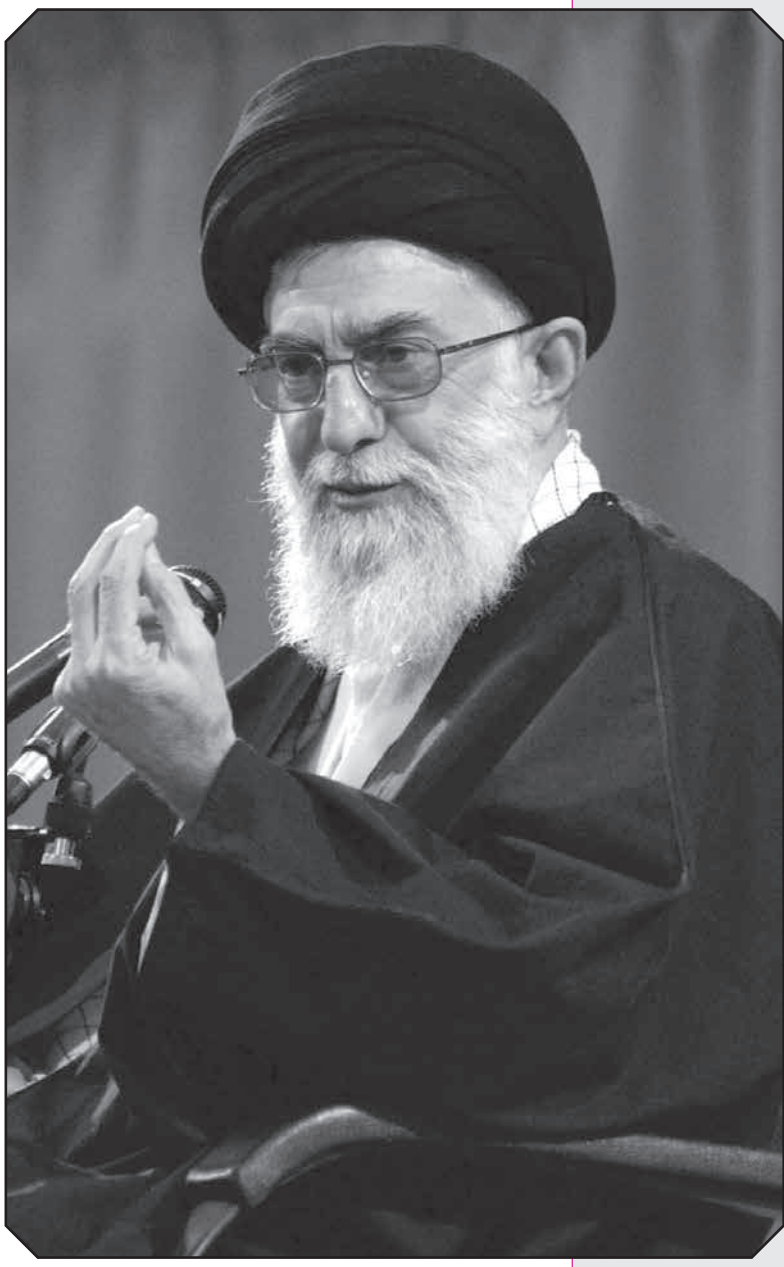

اهمیت «سبک زندگی»

یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوهٔ زیستن - اینها عبارةٌ اخرای یکدیگر است - این یک بُعد مهم است؛ ... . ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجاح است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است. بنابراین مسئله، مسئلهٔ اساسی و مهمی است.

«سبک زندگی» اصلِ «تمدن اسلامی»

ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای «تمدن‌سازی نوین اسلامی» بگیریم، ... این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. ... بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. ... اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است ...؛ مثل مسئلهٔ خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئلهٔ خط، مسئلهٔ زبان، مسئلهٔ کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخش‌های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.

لزوم «آسیب‌شناسی»

در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم؛ پیشرفت نکردیم. خب، باید آسیب‌شناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکردیم؟

...البته ما اینجا نمی‌خواهیم مسئله را تمام‌شده فرض کنیم؛ فهرستی مطرح می‌کنیم: چرا فرهنگ کار جمعی در جامعهٔ ما ضعیف است؟ این یک آسیب است. با اینکه کار جمعی را غربی‌ها به اسم خودشان ثبت کرده‌اند، اما اسلام خیلی قبل از اینها گفته است: «تعاونوا علی البرّ و التّقوی»، یا: «و اعتصموا بحبل الله جمیعا». یعنی حتّی اعتصام به حبل‌الله هم باید دسته‌جمعی باشد؛ «و لا تفرّقوا». چرا در برخی از بخش‌های کشورمان طلاق زیاد است؟ چرا در برخی از بخش‌های کشورمان روی آوردن جوان‌ها به مواد مخدر زیاد است؟ چرا در

روابط همسایگی‌مان رعایت‌های لازم را نمی‌کنیم؟ چرا صلهٔ رحم در بین ما ضعیف است؟ چرا در زمینهٔ فرهنگ رانندگی در خیابان، ما مردمان منضبطی به‌طور کامل نیستیم؟ این آسیب است. رفت‌وآمد در خیابان، یکی از مسائل ماست؛... آپارتمان‌نشینی چقدر برای ما ضروری است؟ چقدر درست است؟ چه الزاماتی دارد که باید آنها را رعایت کرد؟ چقدر آن الزامات را رعایت می‌کنیم؟ الگوی تفریح سالم چیست؟ نوع معماری در جامعهٔ ما چگونه است؟ ببینید چقدر این مسائل متنوع و فراگیرِ همهٔ بخش‌های زندگی، داخل در این مقولهٔ سبک زندگی است... . چقدر نوع معماری کنونی ما متناسب با نیازهای ماست؟ چقدر عقلانی و منطقی است؟ طراحی لباسمان چطور؟ مسئلهٔ آرایش در بین مردان و زنان چطور؟ چقدر درست است؟ چقدر مفید است؟ آیا ما در بازار، در ادارات، در معاشرت‌های روزانه، به همدیگر به طور کامل راست می‌گوئیم؟ در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟ چرا پشت سر یکدیگر حرف می‌زنیم؟ بعضی‌ها با داشتن توان کار، از کار می‌گریزند؛ علت کارگریزی چیست؟ در محیط اجتماعی، برخی‌ها پرخاشگری‌های بی‌مورد می‌کنند؛ علت پرخاشگری و بی‌صبری و نابردباری در میان بعضی از ماها چیست؟ حقوق افراد را چقدر مراعات می‌کنیم؟ در رسانه‌ها چقدر مراعات می‌شود؟ در اینترنت چقدر مراعات می‌شود؟ چقدر به قانون احترام می‌کنیم؟ علت قانون‌گریزی – که یک بیماری خطرناکی است – در برخی از مردم چیست؟ وجدان کاری در جامعه چقدر وجود دارد؟ انضباط اجتماعی در جامعه چقدر وجود دارد؟ محکم‌کاری در تولید چقدر وجود دارد؟ تولید کیفی در بخش‌های مختلف، چقدر مورد توجه و اهتمام است؟ چرا برخی از حرف‌های خوب، نظرهای خوب، ایده‌های خوب، در حد رؤیا و حرف باقی می‌ماند؟... چرا به ما می‌گویند که ساعات مفید کار در دستگاه‌های اداری ما کم است؟ ... چرا در بین بسیاری از مردم ما مصرف‌گرایی رواج دارد؟ آیا مصرف‌گرایی افتخار است؟... چه کنیم که ریشهٔ ربا در جامعه قطع شود؟ چه کنیم که حق همسر – حق زن، حق شوهر – حق فرزندان رعایت شود؟ چه کنیم که طلاق و فروپاشی خانواده، آنچنان که در غرب رایج است، در بین ما رواج پیدا نکند؟ چه کنیم که زن در جامعهٔ ما، هم کرامتش حفظ شود و عزت خانوادگی‌اش محفوظ بماند، هم بتواند وظائف اجتماعی‌اش را انجام دهد، هم حقوق اجتماعی و خانوادگی‌اش محفوظ بماند؟ چه کنیم که زن مجبور نباشد بین این چند تا، یکی‌اش را انتخاب کند؟ اینها جزو مسائل اساسی ماست. حدّ زاد و ولد در جامعهٔ ما چیست؟ ... چرا در بعضی از شهرهای بزرگ، خانه‌های مجردی وجود دارد؟ این بیماری غربی چگونه در جامعهٔ ما نفوذ کرده است؟ تجمل‌گرایی چیست؟ بد است؟ خوب است؟ چقدرش بد است؟ چقدرش خوب است؟ چه کار کنیم که از حدّ خوب فراتر نرود، به حدّ بد نرسد؟ اینها بخش‌های گوناگونی از مسائل سبک زندگی است، و ده‌ها مسئله از این قبیل وجود دارد؛ که بعضی از اینهایی که من گفتم، مهمتر است. این یک فهرستی است از آن چیزهایی که متن تمدن را تشکیل می‌دهد. قضاوت دربارهٔ یک تمدن، مبتنی بر اینهاست. نمی‌شود یک تمدن را به صرف اینکه ماشین دارد، صنعت دارد، ثروت دارد، قضاوت کرد و تحسین کرد؛ در حالی که در داخل آن، این مشکلات فراوان، سراسر جامعه و زندگی مردم را فرا گرفته. اصل اینهاست؛ آنها ابزاری است برای اینکه این بخش تأمین شود، تا مردم احساس آسایش کنند، با امید زندگی کنند، با امنیت زندگی کنند، پیش بروند، حرکت کنند، تعالی انسانیِ مطلوب پیدا کنند.

سبک زندگی تابع «تفسیر ما از زندگی»

رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطهٔ اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم – هدف زندگی را – به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها امکان‌پذیر نیست؛ کارِ درست انجام نمی‌گیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، می‌تواند لیبرالیسم باشد، می‌تواند کاپیتالیسم باشد، می‌تواند کمونیسم باشد، می‌تواند فاشیسم باشد، می‌تواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. ... بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.

لزوم پرهیز از تقلیدِ غرب

برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به‌شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است. نه اینکه ما بنای دشمنی با غرب و ستیزه‌گری با غرب داشته باشیم ... نه، ما با غرب پدرکشتگیِ آنچنانی نداریم – البته پدرکشتگی داریم! – غرض نداریم. ... تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به‌بار نیاورده؛ حتّی آن کشورهایی که به‌ظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند؛ اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکنندهٔ فرهنگ‌هاست. هرجا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسیِ اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجایی که توانستند، تاریخ ملتها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خط آنها را تغییر دادند. هر جا انگلیس‌ها وارد شدند، زبان مردم بومی را تبدیل کردند به انگلیسی؛ اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند. یکی از خصوصیات فرهنگ غربی، عادی‌سازی گناه است؛ گناه‌های جنسی را عادی می‌کنند. ... همچنین فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر.

فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسایل آسایش زندگی و وسایل سرعت و سهولت نیست؛ اینها ظواهر فرهنگ غربی است، که تعیین‌کننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادیِ شهوت‌آلودِ گناه‌آلودِ هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرطِ رسیدن به تمدن اسلامیِ نوین در درجهٔ اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود؛ ... .

حرکت بی‌شتاب و فرهنگ‌ساز

بنده طرفدار این نیستم که حالا در مورد لباس، در مورد مسکن، در مورد سایر چیزها، یکباره یک حرکت جمعی و عمومی انجام بگیرد؛ نه، این کارها باید به‌تدریج انجام بگیرد؛ دستوری هم نیست؛ اینها فرهنگ‌سازی لازم دارد. همان طور که گفتم، کار نخبگان است، کار فرهنگ‌سازان است؛ و شما جوان‌ها باید خودتان را برای این آماده کنید؛ این، رسالت اصلی است

پی‌نوشت:

*. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳.

واژه‌شناخت

مجتبی فیضی

«سبک زندگی»

پیشینه، واژه و مفهوم‌شناسی

درآمد

بحث از آئین و روش زندگی در ادیان الهی یا بشری، به مفهوم عام، از دیرباز مطرح بوده است؛ اما موضوع «سبک زندگی» به عنوان یک اصطلاح، در گذشته به‌صورت مستقل مطرح نبوده بلکه بخشی از محتوای آن (با تسامح در معنی) در ضمن مسائل دیگر مانند آئین و آداب زندگی، برنامه زندگی و... عنوان شده است.

خاستگاه بحث «سبک زندگی» با این عنوان خاص، به عالم غرب بر می‌گردد؛ که از عمر آن حدود صد و اندی سال می‌گذرد. این مفهوم در آغاز با مباحث طبقه و منزلت اجتماعی پیوند خورده بود. در اوائل قرن بیستم، از یک سو «سبک زندگی» فرصت تبیین‌هایی غیر مارکسیستی را فراهم کرد و از سوی دیگر بسیاری از جامعه شناسان، این اصطلاح را گویاتر از شاخصه‌های رایج در مطالعه طبقه‌بندی اجتماعی دانستند. در غرب کارهایی در این موضوع صورت پذیرفته که به‌عنوان نمونه میتوان به دیدگاه‌های آدلر، وبلن، زیمل، هوتن، کانل و بوردیو اشاره کرد؛ که برخی از آن‌ها به طور صریح و برخی دیگر تلویحاً این موضوع را مورد مطالعه و ملاحظه قرار داده‌اند. طرح علمی این موضوع برای نخستین بار در روان‌شناسی، از سوی آلفرد آدلر بود و سپس پیروان او آن را گسترش دادند.

«سبک زندگی» از دهه ۱۹۹۰میلادی مورد اقبال بیشتری قرار گرفت و آثار و مقالات مختلفی با رویکردهای متمایز در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. برخی آثار مکتوب فارسی نیز در این زمینه منتشر شده است.

چیستی و ماهیت سبک زندگی

مطالعه و پژوهش در موضوع سبک زندگی بیشتر به عنوان یک حوزه مطالعاتی «بین‌رشته‌ای» تلقی می‌شود. ورود دانش پزشکی و دینشناسی به این حوزه نیز شاهدی بر مدعای فوق است. سبک زندگی به عنوان دانشی نوپدید و فراگیر، ظرفیت مسأله‌سازی در حوزه‌های مختلف عمل و زندگی از یک طرف و علم و نظر از طرف دیگر را داشته و دارد.

این موضوع اگر با نظر به خاستگاه، پیدایش و رشد اولیه آن در سده گذشته مورد ملاحظه قرار گیرد، طبعاً در بستر و فضای مدرنیته غربی با مبانی و معیارهای تمدن غربی و لیبرال دموکراسی و فرهنگ مصرف‌گرایی و توجه به جلوه بیرونی و نمود ظاهری، همراه است. ورود این مفهوم به فضای فرهنگ دینی به ویژه در اسلام، طبعاً این واژه را دستخوش تفاوت‌هایی در زاویه نگاه به آن خواهد نمود، چرا که مبانی و معیارهای ادیان آسمانی در تقابل کامل نسبت به مدرنیته غربی قرار دارد. طبیعی است که در این فضای جدید تعریف مفاهیم نیز باید با تکیه بر این مبانی و ارزش‌های معنوی صورت پذیرد. واژه «سبک زندگی» مقسمی است برای اقسام و انواع سبک‌های مختلفی از زندگی با رویکردهای متفاوت، مانند سبک زندگی اسلامی، غربی، شرقی و یا سبک زندگی در روانشناسی، جامعه‌شناسی و... . در مجموع آنچه از مفهوم سبک زندگی معمولاً در نوشتار، گفتار، رسانه‌ها و به ویژه در فضای مجازی و اینترنت به تصویر کشیده می‌شود، بیشتر ناظر به همان جلوه‌های بیرونی و خارجی حیات و تمدن غربی ازقبیل مد، دکوراسیون، الگوی مصرف و مفاهیمی از این قبیل می‌باشد.

همان‌گونه که اشاره شد واژه‌ها هنگامی‌که در فرهنگ‌های مختلف وارد می‌شوند سرنوشت‌هایی بعضاً متفاوت نسبت به زمان شکل‌گیری آن‌ها پیدا می‌کنند؛ و این موضوع یک امر طبیعی است که اصطلاحات تحت تأثیر فرهنگ غالب جوامع قرار می‌گیرند و بار معنایی خاص پیدا می‌کنند. البته این سخن به معنای استحاله آن واژه و اصطلاح نیست به گونه‌ای که تنها بتوان از آن به عنوان مشترک لفظی استفاده نمود بلکه بر عکس این واژه مشترک معنوی بوده و وجه جمع میان برداشت‌های مختلف از آن وجود دارد.

واژه‌شناسی

معادل واژه «سبک» در زبان عربی تعبیر «اسلوب» و در زبان انگلیسی «style» است. عبارت «سبک زندگی» در شکل نوین آن (life style) اولین بار توسط «آلفرد آدلر» در روانشناسی در سال ۱۹۲۹ میلادی ابداع شد. این عبارت به‌منظور توصیف ویژگی‌های زندگی آدمیان مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در کتاب‌های لغت انگلیسی، این واژه در معانی کم و بیش مشابهی به

کار برده شده است: «سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در بر می‌گیرد. موسیقی عامه، تلویزیون، آگهی‌ها، همه و همه، تصورها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می‌کنند.»[۱] «روش نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ را سبک زندگی گویند.»[۲]«روشی که یک فرد یا گروهی از مردم براساس آن کار و زندگی می‌کنند: یک زندگی سالم و راحت، بخش سبک زندگی مجله (= بخشی از آن که با لباس‌ها، فرصت‌ها، عادات... ارتباط دارد)»[۳].

در میان اندیشمندان علوم اجتماعی غربی، سبک زندگی با رویکردهای مختلفی تعریف شده است:

مفهوم‌شناسی

«آلفرد آدلر» از این اصطلاح برای اشاره به حال و هوای زندگی فرد استفاده کرد. سبک زندگی هدف فرد، خودپنداره، احساس‌های فرد نسبت به دیگران، و نگرش فرد نسبت به دنیا را شامل می‌شود.[۴]

«لیزر» (۱۹۶۳م) سبک زندگی را براساس الگوی خرید کالا تعریف می‌کند. به نظر وی سبک زندگی نشان دهنده شیوه زندگی متمایز جامعه یا گروه اجتماعی و نشان‌دهنده شیوه‌ای است که مصرف کننده در آن خرید می‌کند و به شیوه‌ای که کالای خریداری شده مصرف می‌شود، بازتاب‌دهنده سبک زندگی مصرف‌کننده در جامعه است.[۵]

«یاسر من» (۱۹۸۳م) سبک زندگی را الگویی از مصرف می‌داند که دربردارنده ترجیحات، ذائقه و ارزش‌هاست[۶]؛ سبک زندگی به‌مثابه مجموعهٔ منسجمی از انتخاب‌ها، ترجیحات و رفتارهای مصرف‌گرایانه است.[۷]

از دیدگاه «سویل»، سبک زندگی عبارت است از «هر شیوه متمایز و بنابراین قابل تشخیص زیستن»[۸]. «سولومون» اعتقاد دارد که هر جامعه‌ای دارای سبک و شیوه زندگی متفاوتی است. سبک زندگی، فعل و انفعال فرد را در محیط زندگی او نشان می‌دهد. در جوامع سنتی انتخاب‌های مبتنی بر مصرف به شکل گسترده‌ای براساس طبقه، کاست، محیط روستا یا خانواده دیکته می‌شود؛ در حالی‌که در جوامع مدرن به‌هر حال مردم دارای آزادی عمل بیشتری در انتخاب کالاها و خدمات و فعالیت‌هایی هستند که به نوبه خود هویت اجتماعی را خلق می‌کند.[۹]

به نظر «آرتور آسابرگر» برای تعریف اصطلاح «life style» با واژه فراگیری روبرو هستیم که از سلیقه فرد در زمینه آرایش مو و لباس تا سرگرمی و تفریح و ادبیات و موضوعات مربوط دیگر را شامل می‌شود. کلمه «سبک»، «مد» را تداعی می‌کند؛ پس سبک زندگی در واقع مد یا حالت زندگی یک فرد است.[۱۰]

برداشت «گیدنز» از مقوله سبک زندگی عبارت است از: تلاش برای شناخت مجموعه منظمی از رفتارها یا الگویی از کنش‌ها که افراد آنها را انتخاب کرده و کنش‌های آن‌ها در زندگی روزمره به واسطه آن‌ها هدایت می‌شود.[۱۱]

«سازمان بهداشت جهانی» سبک زندگی را این‌گونه تعریف می‌کند: «اصطلاح سبک زندگی به روش زندگی مردم و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها اشاره دارد. همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی (فعالیت بدنی، تغذیه، اعتیاد به الکل و دخانیات و...) است که در پی فرایند جامعه‌پذیری به وجود آمده است.»[۱۲]

«محمد فاضلی» در کتاب «مصرف و سبک زندگی»، معنای این واژه را عبارت می‌داند از «طیف رفتاری‌ای که اصلی انسجام‌بخش بر آن حاکم است و عرصه‌ای از زندگی را تحت پوشش دارد و در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده می‌باشد و الزاماً برای همگان قابل تشخیص نیست؛ اگر چه محقق اجتماعی میان آن و بقیه طیف رفتارهای افراد جامعه، تمایز قائل می‌شود.»[۱۳]

نویسنده «کتاب دین و سبک زندگی» می‌نویسد: «سبک زندگی عبارت است از الگوی هم‌گرا (کلیت تامی) یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای از تمایلات و ترجیح‌ها (سلیقه)اش و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند. یا به اختصار، سبک زندگی: الگو یا مجموعه نظام‌مند کنش‌های مرجح است.»[۱۴] در تعریفی دیگر چنین آمده است: «سبک زندگی، عبارت است از الگوی زندگی فردی که در فعالیت‌ها، دلبستگی‌ها و افکار شخصی، خود را نشان می‌دهد.»[۱۵]

برخی نیز سبک زندگی را با «هویت» پیوند می‌زنند: «سبک زندگی نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره، هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد.»[۱۶] این تعریف به گونه‌ای هویت فرد را در برابر دیگران به نمایش می‌گذارد. وی در جای دیگری منظور از سبک زندگی را چنین بیان می‌کند: «مجموعه‌ای از رفتارها و عملکردهایی که یک فرد به منظور تامین نیازها و احتیاجات روزمره خود به کار می‌گیرد. شیوه زندگی هر فردی بیانگر هویت و معرّف شخصیت آن فرد است.»[۱۷] مؤلف کتاب «سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن»، سبک زندگی را این‌گونه تعریف می‌نماید: « شیوه‌ای نسبتاً ثابت که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند.»[۱۸]

نتیجه

در موضوع «سبک زندگی»، با طیف وسیعی از لغات و اصطلاحات مواجه‌یم که هر کدام براساس بینش و نگرش خاص محققان، مورد تاکید قرار گرفته‌اند. در تعاریف جامعه‌شناسانه بیشتر بر هنجارهای اجتماعی افراد و توصیف نگرش و منش اجتماعی افراد در جامعه تأکید می‌شود و در روان‌شناسی بیشتر به بعد فردی و شخصیتی می‌پردازند.

پی‌نوشت‌ها:

۱.www.wikipedia.۹۰/۵/۱۱.
۲. میریام و بستر، merrian-websters collegiate Dictionary، ص ۶۷۲.
۳. آکسفورد ادونس – دیکشنری، oxford Advanced learners Dictionary of current English، ص ۷۴۳.
۴. فیست جی و گریگوری جی فیست، نظریه‌های شخصیت، ص ۹۷.
۵. ناهید خوشنویس، رسانه و سبک زندگی، ماهنامه روابط عمومی ایران، ۷۳ (۱۳۸۹): ۱۰.
۶. رسول ربانی و یاسر رستگار، سبک زندگی و فرهنگ مصرفی، مجله مهندسی فرهنگی، ۲۳ و ۲۴ (۱۳۸۷).
۷. همان.
۸. حسن چاوشیان و یوسف اباذری، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، مجله نامه علوم اجتماعی، ۲۰،(۱۳۸۱)،ص۲۴.
۹. محمدرضا رسولی، بررسی مؤلفه‌های سبک زندگی در تبلیغات تجاری تلوزیون، مجله علوم اجتماعی، ۲۳ (۱۳۸۲)،ص ۵۴.
۱۰. همان.
۱۱. ناهید خوشنویس، رسانه و سبک زندگی،ص ۱۱.
۱۲. سایت همهمه، ۹۰/۵/۴ و pichak.net، مصطفی قاسمی پاکرو.
۱۳. محمد فاضلی، مصرف و سبک زندگی، ص ۸۳.
۱۴. محمد سعید مهدوی کنی، دین و سبک زندگی، ص ۷۸.
۱۵. شهناز شوشتری‌زاده، بررسی تأثیر آموزش رفتارهای سلامتی بر تغییر روش زندگی مبتلایان به بیماری عروق کرونر قلب مراجعه کننده به بیمارستانهای منتخب شهر اصفهان در سال ۱۳۸۲،(پایان نامه کارشناسی ارشد، اصفهان دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، ۱۳۸۲، ص۸۴
۱۶. احمد حسین شریفی، همیشه بهار، ص ۱۴۶.
۱۷. همان.
۱۸. محمد کاویانی، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، ص ۱۶.

واژه‌شناخت

«سبک» و «سیره»[1]

آیت‌الله مرتضی مطهری

سیره و سبک و انواع آن

«سیره» در زبان عرب از ماده «سِیْر» به معنی راه رفتن و حرکت است؛ سیره یعنی نوع و «سبک رفتار». کتاب‌هایی که ما به نام سیره داریم، در حقیقت سیر است، نه سیره؛ زیرا تنها رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نوشته؛ نه سبک ایشان را.

در رفتار، مسأله سبک و متد بسیار مهم است. علت اختلاف شعرا، هنرمندان، متفکران و علما، همه در اختلاف سبک آنهاست؛ یک عالم سبکش استدلالی و قیاسی است، دیگری سبک تجربی، یکی سبک عقلی، دیگری سبک نقلی، یکی سبک دیالکتیک (در حرکت دیدن اشیا) و یکی سبک استاتیک (دخالت ندادن حرکت در نظام عالم).

رفتار انسان‌ها نیز مانند علوم، سبک‌های مختلفی دارد؛ مثلا گروه سلاطین، روش مخصوص به خود داشته‌اند، دو گروه فلاسفه و پیامبران نیز روش و سبک خاص خود را داشته‌اند؛ در هر گروه نیز، سبک‌ها مختلف می‌شود. نکته قابل توجه این‌که، این اختلاف سبک‌ها در شعر و هنر و تفکر و رفتار که گفتیم، برای آدم‌هایی است که سبکی داشته باشند؛ اکثریت مردم اصلاً سبک ندارند. هر کس در زندگی برای خود هدفی دارد؛ چه عالی باشد، چه پست. ولی بسیاری از مردم برای رسیدن به هدف خود روش مشخصی ندارند؛ یک دفعه به عقل استناد می‌کنند، یک دفعه حسّی می‌شوند و... که اینها مادون منطقند.

سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یعنی، سبک ایشان، یعنی متدی که آن حضرت در عمل برای انجام مقاصد خود به کار می‌گرفت. بحث در مقاصد پیامبر نیست؛ مقاصد ایشان برای ما محرز است؛ بحث، در سبک ایشان است. مثلاً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تبلیغ می‌کرد؛ روش تبلیغی پیامبر چه روشی بوده؟ او یک رهبر سیاسی برای جامعه خود بود، سبک مدیریت حضرت در جامعه چگونه بود؟ و...

همان‌گونه که ذکر شد، سبک‌های مختلفی در رفتار وجود دارد؛ مثلاً بعضی رهبران اجتماعی و سیاسی، به‌زور ـ مثل آمریکا و یزید ـ اعتماد داشته‌اند، آنان می‌گویند مشکلات را فقط با زور می‌توان حل کرد! بعضی در سیاست، بیش از هر چیز، به نیرنگ و فریب معتقدند؛ آنان سیاستی انگلیسی مآبانه دارند؛ سیاستی معاویه‌ای. یزید و معاویه هر دو از نظر هدف یکی هستند، تفاوت آنها در متد آنهاست. یکی هم مثل علی علیه‌السلام سبکش اخلاق به معنی واقعی است، نه تظاهر؛ مخالف با این تفکر است که «تو کارت را پیش ببر، هر چه شد، شد». برای همین است که برای بعضی این توهم پیش آمد که معاویه زرنگ است و علی علیه‌السلام با راه‌ها و حیله‌های سیاسی آشنا نیست!

بعضی، سبکشان در کارها، دفع‌الوقت کردن و بعضی دوراندیشی است. بعضی، در کلام خود قاطعند و بعضی مذبذب. بعضی، عادت به تنها تصمیم گرفتن دارند و بعضی، هیچ‌گاه تنها تصمیم نمی‌گیرند؛ ولو این‌که راه، کاملاً روشن باشد. مورد اخیر را در زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مشاهده می‌کنیم: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقام نبوت، با وجود آن همه اعتقاد راسخ پیروانش به ایشان، نمی‌خواهد سبکش انفرادی باشد و هر چند خود، دقیقاً راه را می‌داند، همواره با یاران مشورت می‌کند؛ زیرا نتیجه این کار این است که به پیروانش شخصیت و اجازه فکر می‌دهد و نمی‌گوید: «شما فهم و شعور ندارید». این سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای این است که فردا رهبری نیاید و مردم را ابزاری بدون اراده تصور کند. اما در عین حال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قاطع است؛ مثلاً وقتی برای چگونگی جنگ احد مشورت کرد و بعد لباس رزم پوشید، دیگر لباس را از تن بیرون نیاورد و با قاطعیت، تصمیم اتخاذ شده (جنگ در بیرون شهر) را اجرا کرد.

سیره؛ منطق عملی ثابت

در حکمت و فلسفه می‌گویند: حکمت بر دو قسم است: حکمت نظری (الهیات، ریاضیات، و طبیعیات) و حکمت عملی (اخلاق، تدبیر منزل و سیاست). این تقسیم‌بندی اینجا هم صحیح است: منطق ـ

که همان معیارهای بشر باشد ـ هم بر دو قسم است: معیارهای نظری (همان منطق‌های معمولی) و معیارهای عملی (سیره).

گفتیم که بعضی افراد، دارای منطقند و بعضی نیستند؛ حال آیا یک انسان می‌تواند در عمل، در همه شرایط مکانی و زمانی یک منطق ثابت و محکم داشته باشد که از آن تجاوز و تخطی نکند؟ مارکسیسم که برای فکر و عقیده و ایمان، اصالتی در مقابل شرایط اجتماعی و اقتصادی و مخصوصاً موقعیت اجتماعی قایل نیست، می‌گوید که اساساً یک انسان نمی‌تواند در شرایط مختلف، به یک شکل زندگی کند. شخص خاک‌نشین، همیشه فریاد آزادی و عدالت بر می‌آورد؛ اما خود او اگر کاخ‌نشین شد، فکرش عوض می‌شود و می‌گوید: امروزه مصلحت، اقتضا می‌کند که کمی جلوی آزادی‌ها را بگیریم، و عدالت را هم به گونه‌ای دیگر تقسیم می‌کند! بر اساس این مکتب، عقربه فکر بشر طوری ساخته شده که مغناطیسش منافع خودش است. هر چه منافع اقتضا کند، همان را می‌گوید؛ این جبر تاریخ و اقتصاد است و غیر از این برای بشر امکان ندارد. این نظر در مورد آن‌هایی که منطق و ایمان ندارند، بدون شک صحیح است، ولی نمی‌شود گفت که بشر الزاماً و اجباراً چنین است؛ به دلیل صدها مورد که بر ضد آن پیدا می‌کنیم. در حقیقت این قول مارکسیسم، منتهای اهانت به بشر است، زیرا وجدان افراد بشر را ملعبه منافعشان تلقی می‌کند.

نگاهی به تاریخ اسلام، فساد نظریه فوق را روشن می‌سازد. پیامبری که در شعب‌ابی‌طالب بود، با پیامبرِ حاکم مدینه و فاتح مکه فرقی نکرد. حضرت علی علیه‌السلام وقتی که خانه‌نشین و کارگری در نخلستان بود و وقتی که رئیس حکومت بزرگ اسلام شد، یکسان زندگی کرد. نه تنها معصومین علیهم‌السلام که شاگردان آنها نیز چنین بودند؛ سلمان عهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، همان سلمانی است که حاکم مداین، پایتخت ایران فتح شده، می‌شود؛ یا در زمانی که طلحه و زبیرها را پول، کاملاً تغییر داده بود، می‌بینیم که عثمان به هیچ وجه حریف ابوذر نمی‌شود و با هیچ وعده وعیدی قادر به خریدن فکر او نمی‌گردد. در روزگار ما نیز، امثال شیخ انصاری نمونه‌هایی از این ثبات منطق عملی هستند؛ می‌بینیم مردی که مرجع کل شیعه می‌شود به هنگام مرگ، با زمانی که به صورت یک طلبه فقیر دزفولی به نجف آمده بود، هیچ فرقی نکرده است.

منطق عمل افراد هم همین‌گونه است. بعضی در منطق عملی مانند برهانند؛ یعنی محکم و استوار؛ اصول و مبادیی که پیروی می‌کنند هیچ قدرتی اعم از زور و شرایط اجتماعی و اقتصادی نمی‌تواند از آنها بگیرد. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام و پیروان حقیقی آنها کسانی هستند که چنین اصولی دارند. اما یک عده از مردم اصولشان در زندگی، مثل اصول فکری یک شاعر است؛ با پول می‌شود فکرش را عوض کرد؛ زیرا فکر او مبدأ و اصل ندارد.

در منطق نظری بعضی از اسلوب‌ها به کلی ردّ شد، چون اسلوب علمی نبود، مثل این‌که کسی در مسائل علمی، گفته‌های بزرگان را حجت قرار دهد و مثلاً بگوید چون ارسطو فلان مطلب را گفته، حقیقت همان است و جز آن نیست، در منطق عملی هم بسیاری از سبک‌ها از اساس، منسوخ است و اسلام هم آنها را منسوخ می‌داند. مثلاً اگر در سیره معصومین علیهم‌السلام نگاه کنیم هرگز نمی‌بینیم که از خوش‌یمنی و یا نحوست ایام استفاده کرده باشند و در سیره آنها عکس این مطلب موجود است؛ در جنگ نهروان، که بهترین پیروزی حضرت علی علیه‌السلام بود، کسی گفت من حساب کرده‌ام شما در این جنگ شکست می‌خورید، پس نروید، حضرت علیه‌السلام اعتنا نکرد و رفت.[2] طبق احادیث ائمه علیهم‌السلام، سعد و نحس ایام اصلاً اثری ندارد یا اگر هم دارد اثرش با توکل به خدا و توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام از بین می‌رود. سیره معصومین علیهم‌السلام یعنی این که ببینیم آیا آنها در منطق عملی خود از این‌گونه وسایل استفاده می‌کرده‌اند یا نه؟

پی‌نوشت‌ها:

۱. کتاب خلاصه «سیری در سیرهٔ معصومین» استاد شهید مرتضی مطهری.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۷۹.

بر بال قلم

«سلوک زندگی»

مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی

آیت‌الله جوادی آملی
گروه اخلاق پژوهشکده علوم وحیانی معارج(اسراء)
تحقیق و تدوین: محمدربیع میرزایی

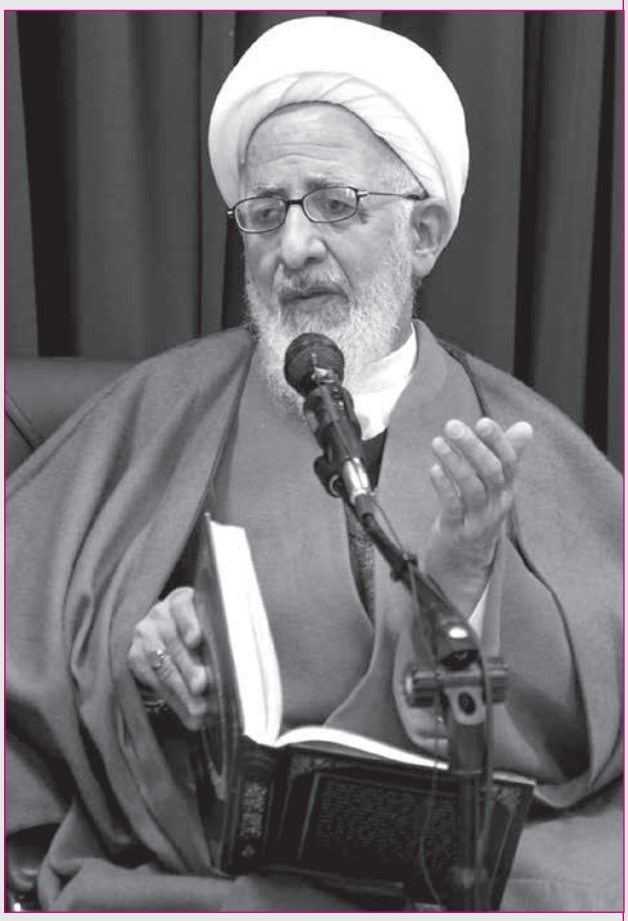

درآمد

بی‌تردید، معارف اخلاقیِ اسلام، گستره وسیعی از زندگی انسان را فرا می‌گیرد و پرداختن به بحث پردامنه‌ای همچون سبک زندگی که همه ابعاد حیات انسانی را شامل می‌شود، بدون ورود به مبحث اخلاق و واکاوی مبانی اخلاقی ـ اسلامی سلوک زندگی، ناقص و ناکارآمد خواهد بود. به دلیل وسعت مباحث اخلاقی مرتبط با سبک زندگی، در این مقاله بیشتر به مسائل انسان‌شناختی پرداخته خواهد شد.

طرح مسئله

پرسش اصلی در بحث از سبک زندگی این است که «چرا انسان با اینکه به بسیاری از بایسته‌ها، مسئولیت‌ها و ارزش‌های زندگی فردی و اجتماعی آگاهی دارد، نمی‌تواند در موقعیت‌های مناسب به آن‌ها عمل کند و گرفتار هنجارشکنی‌های اخلاقی- اجتماعی می‌شود؟»

برای پاسخ اجمالی به این مسئله باید نخست به شناسایی شئون مختلف جسم و جان انسان پرداخت و سپس به تقسیم‌بندی انسان‌ها براساس آن‌ها توجه کرد و در نهایت، رابطه متقابل آن‌ها را با گفتار، رفتار و کردار انسان ـ که حیثیات مختلف سبک زندگی انسانی را تشکیل می‌دهند ـ تجزیه و تحلیل کرد.

حقیقت وجودی انسان

خدای سبحان انسان را مرکّب از جسم مادّی و جانِ مجرّد آفرید: « إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ».[1] این دو در زندگیِ دنیوی، پیوسته همراه یکدیگرند تا هنگام مرگ که روح از بدن جدا و به پیشگاه پروردگارش بازگردد؛ اما از اِسناد جسم انسان به گِل و روح او به خدا، معلوم می‌شود که این دو همتای هم نیستند، بلکه روح انسان اصل و بدن او فرع است.

قرآن کریم داستان پیدایش انسان را از آغاز تا انجام، چنین بیان کرده است: خلقت طبیعی انسان از خاک، آن‌گاه از گِل... و پس از آن از نطفه است و با گذراندن مراحل مادّی و حصول استعداد تام، خداوند با اعطای روح، آفرینش دیگری به او می‌بخشد که نه تنها مایه امتیاز انسان از موجودات دیگر است، که مایه امتیاز روح از جسم نیز هست، ازاین‌رو آفریننده او «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»[2]؛ وگرنه به لحاظ جسمی، انسان با حیوانات دیگر تفاوتی ندارد، حتی برخی از حیوانات، زیباتر و قوی‌تر از انسان آفریده شده‌اند.

انسان اگر بتواند با داشتن بُعد مادی، موانع پرواز را بردارد و به اوج معنویات برسد، برترین مخلوق عالم است؛ چنان‌که پروردگار او برترینِ خالق است. خدای سبحان درباره آفرینش فرشتگان نفرمود «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ با آنکه دارای روح و علم کافی بودند. بنابراین طبق ظاهر قرآن، انسان نه در بدن مادّی خلاصه می‌شود، نه جسمش همتای روح اوست، بلکه مرکّب از روح و بدن است و حقیقت او را روح تشکیل می‌دهد. نشانه اصالت روح، آن است که هرگز با مرگ، نابود نشده، چیزی از او گُم نمی‌شود، بلکه وفات می‌کند؛ یعنی فرشتگان الهی او را همانند پرنده‌ای که از قفس بیرون آورده می‌شود، قبض روح می‌کنند و تمام حقیقتش را می‌گیرند: «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ».[3]

حقیقت خُلقی انسان

همان‌طور که ذات اقدس الهی، بالاصاله، انسان را با ابعاد و شئون مختلفش خَلق کرد و فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»[4]، او را خلیفه خود قرار داد «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً»[5] تا بالواسطه، بدن خُلقی‌اش را بسازد؛ زیرا در درون انسان، بدنی به وسیلهٔ عقاید، اخلاق و اعمال او ساخته می‌شود که وقتی بمیرد، با همان محشور می‌شود تا دوباره در قیامت به بدن اصلی بازگردد. این بدن که همان خُلق انسان است و تمام گفتار، رفتار و کردار وی را در زندگی فردی و اجتماعی سامان می‌دهد، یا زیباست یا زشت. در قرآن کریم نیز فرمود: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ»[6]؛ روزی فرا می‌رسد که بعضی سفیدروی و برخی سیه‌روی‌اند.

براین‌اساس، خُلق انسان، یک حقیقت خارجی است که هر کسی برپایه آن مجسّم می‌شود، نه یک وصف و مفهوم اعتباری که نه مسبوق به حقیقتی باشد و نه ملحوق به عینیّتی؛ و هیچ تأثیر بیرونی نیز نداشته باشد؛ پس ما تا خود، عقاید و اوصاف خویشتنِ خویش را نشناسیم و پیوند وصف و موصوف

و رابطه عقیده و معتقَد را ارزیابی نکنیم، به لحاظ علمی، ناموفّق هستیم و نمی‌توانیم در بُعد عملیِ زندگی فردی و اجتماعی که بسیار پیچیده‌تر از بُعد علمی است و سبک زندگی انسان‌ها به آن وابسته است، دارای روش و سلوکی رضایت‌بخش باشیم.[۷]

عقل عملی، مشکل اصلی جامعه

بسیاری از انسان‌ها با اینکه حق و حقیقت را در مرحله علمی و نظری می‌دانند، نمی‌توانند به دانسته‌های خود جامه عمل بپوشانند و دست و پایشان در میدان عمل، می‌لرزد و خود را در این عرصه، بسیار ناتوان می‌یابند!

در بیان چرایی این مسئله باید گفت: همان‌طور که انسان‌ها به لحاظ شئون ادراکی (مانند چشم و گوش) و تحریکیِ (مانند دست و پا) بدن مادّی، دارای چهار گروه‌اند، به لحاظ شئون عقل نظریّ و عقل عملی نیز دارای چهار گروه خواهند بود.

توضیح اینکه به لحاظ شئون مادّی فوق، انسان‌ها چهار گونه‌اند:

۱. دارای ادراک و تحریک قوی: کسانی‌که چشم بینا و پای دونده دارند و وقتی با خطر روبه‌رو شوند، یا با آن مبارزه می‌کنند یا از محل خطر می‌گریزند. این گروه کسانی‌اند که هم خوب می‌بینند و می‌شنوند، هم خوب عکس العمل نشان می‌دهند.

۲. دارای ادراک قوی و تحریک ضعیف: مانند کسی‌که چشمی بینا و گوشی شنوا دارد، ولی دست یا پایش فلج یا ناقص یا ناتوان است. چنین کسی ممکن است خطری مانند مار یا عقرب را به خوبی ببیند، اما چون قدرت فرار ندارد، عکس العملی نشان نمی‌دهد و صدمه می‌بیند و نمی‌توان به او اعتراض کرد که «مگر خطر را ندیدی!» چرا که فرار از خطر، کار چشم یا گوش نیست!

۳. دارای ادراک ضعیف و تحریک قوی: این گروه دارای دست و پای سالم هستند، امّا چشم و گوشی معیوب دارند که سبب آسیب‌پذیری آنان می‌شود؛ چرا که خطر را به موقع ادراک نمی‌کنند تا عکس العمل به جا نشان دهند و به آنان نیز نمی‌توان گفت «چرا از خطر نگریختی!»؛ زیرا پاسخش این است که «من نه خطری دیدم و نه صدایی شنیدم».

۴. دارای ادراک و تحریک ضعیف: این گروه، هم کر و کورند، هم ناتوان و فلج.

در صحنهٔ نفسِ انسان نیز شئون دوگانه ادراکی و تحریکی وجود دارد: «عقل نظری» متولّی جزم و اندیشه است و مطالب را به خوبی ادراک و ارزیابی می‌کند و «عقل عملی» متولّی اراده، عمل، اخلاص و عزم است و همین نوع از عقل است که در روایات بر آن تأکید شده است: «قُلْتُ لَهُ عليه‌السلام مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ واكْتُسِبَ بِهِ الْجِنَانُ».[۸]

براین‌اساس نیز انسان‌ها به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱. عالمانِ عادل یا پرهیزکار: کسانی هستند که این دو جهت در آن‌ها قوی است؛ یعنی هم اهل جزم و تحلیل و برهان‌اند و عمیق فکر می‌کنند، هم اهل عزم‌اند و وقتی فهمیدند، اراده می‌کنند.

۲. عالمانِ متهتّک یا فاسق: اینان کسانی‌اند که خوب می‌فهمند و تحلیل می‌کنند، اما هنگام عزم و عمل، ناتوان‌اند؛ چنان‌که برخی با اینکه تفسیر آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»[۹] را می‌دانند و چه بسا آن را تدریس نیز کرده باشند، امّا هنگام رویاییی با نامحرمان، دست و پایشان می‌لرزد؛ چرا که علم و اندیشه، مأمور عمل نیست، بلکه انگیزه و عقل عملی باید در مصاف با شهوت و غضب، به جهاد اکبر بپردازد. دانستن، نیمی از راه است و عزم و اراده و اخلاص، نیم دیگر.

بیان نورانی حضرت امیرمؤمنان عليه‌السلام که فرمود: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوًى أَمِيرٍ»[۱۰] به همین نکته اشاره دارد که عقل عملیِ عالم فاسق، در مصاف با شهوت و غضب، اسیر است و از عمل به دانسته‌هایش ناتوان.

۳. جاهلان متنسّک: این گروه برخلاف عالمانِ فاسق، از عقل عملیِ قوی برخوردارند، اما ادراک و اندیشه‌ای بسیار ضعیف و سطحی دارند و مقدّس‌نماهای کم‌درک و خشکه مذهب‌های دون‌مایه‌ای هستند که از فهم ساده‌ترین اصول و قواعد علمی ـ شرعی ناتوان‌اند، اما با تمام توان به عبادات صوری- بدنی می‌پردازند؛ به طوری که حتی اگر مجتهد جامع الشرایطی برخلاف میل آنان نظری دهد، با آن مخالفت می‌کنند!

۴. جاهلان تبهکار یا متهتّک: اینان نیز کسانی هستند که از هر دو جهت ضعیف‌اند؛ جاهلان متهتّکی که نه می‌فهمند، نه بر فرض ادراک و فهم، به دانسته‌های خود عمل می‌کنند.[۱۱]

حیات انسانی- اجتماعی

حیات انسانی در فرهنگ قرآن حکیم غیر از زندگی گیاهی برخی است که خارج از قلمرو تغذیه، تنمیه و تولید مثل، هدفی ندارند و متفاوت از حیات حیوانی گروهی است که بیرون از منطقه خیال و وهم (به لحاظ اندیشه) و فراتر از محور شهوت و غضب (به جهت انگیزه)، خواسته‌ای ندارند، بلکه حیات متألّهانه‌ای است که از منظر معرفت، همراه با برهان عقلی و از دیدگاه محبّت، همسفر با حبیب خدا بودن را در نظر دارد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».[۱۲]

قرآن کریم گروه اوّل و دوم را که فاقد حیات تألّهی‌اند، مرده می‌شمارد: «وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»[۱۳]، «لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»[۱۴] که از تقابل حیّ و کافر چنین استنباط می‌شود که مؤمن زنده است و کافر، مرده.

بنابراین از منظر قرآن حکیم، حیات انسانی، بدون ایمان به وحی و عمل به دستورات آن حاصل نمی‌شود و کسی که به حیات انسانی نائل نشود، به طریق اولی نخواهد توانست سبک و سلوک زندگی اسلامی را در پیش گیرد.[۱۵]

از سوی دیگر، یکی از مقولات مهم و اساسی درباره انسان، حیات اجتماعی و نظام‌هایی است که در این حیات شکل می‌گیرد. حیات اجتماعی، یکی از سه رابطه‌ای است که در تحلیل روابط انسانی به آن‌ها اشاره می‌شود؛ یعنی رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با جهان.

روابط انسانی و مناسبات اجتماعی او یکی از دشوارترین روابط به لحاظ معرفتی و سخت‌ترین مناسبات به لحاظ عملی است؛ زیرا انسان وقتی خود را در دریای وسیع و عمیق جامعه می‌بیند و نیازها و انتظارات جامعه را مشاهده می‌کند و رسالت خود را نسبت به جامعه بررسی می‌نماید، به دشواری حیات اجتماعی سالم و پاکیزه پی می‌برد. ازاین‌رو شناخت صحیح نسبت به حیات اجتماعی و نقش و رسالت انسان در آن ساحت، از جمله ضروری‌ترین معرفت‌های بشری است که تنها در صورت اصلاح این روابط و تصحیح این مناسبات است که فرد و جامعه رشد و تکامل پیدا می‌کند.

متأسفانه باید اذعان کرد که به‌رغم وجود اصول، مبانی و ارزش‌های مفید و سازنده فراوان در عرصه حیات اجتماعی، براساس تعالیم وحیانی و آموزه‌های اسلامی، هنوز روش و سبکی جامع، سیاستی صحیح و نظامی منطقی در اصلاح روابط اجتماعی و مناسبات انسانی تدوین نشده است. بی‌شک، اصول حیات اجتماعی بر همه روابط انسانی سیطره دارد و قواعد جامع و متقن اخلاقی- اجتماعی اسلام، حتی بر روابط انسان با خود و با خدا سایه افکنده است؛ به گونه‌ای که سایر مناسبات انسانی از این رابطه اصلی و اساسی الهام می‌پذیرد. اگر مناسبات اجتماعی برپایه اصول و مبانی نادرست شکل گیرد و مدل‌های غربی یا التقاطی، نفوذ و سلطه خود را بر جامعه و روابط آن بگستراند و هنجارهای اصیل و مناسبات صحیح جامعه شکسته شود، طبعاً انسان نیز در روابط خود دچار سردرگمی و حیرت می‌شود و چه بسا در رابطه با خدای خود نیز دچار تردید، اضطراب و نگرانی شود.

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی اجتماعی و مسئول است؛ موجودی که بر او فرض شده در همه ابعاد زندگی، مسائل انسانی را که جایگاه خلیفهٔ اللهی او را تثبیت می‌کند، رعایت کند. شخصیت وی در جامعه شکل می‌گیرد و هویت واقعی‌اش در اجتماع ظهور و بروز می‌یابد؛ بنابراین اسلام، دینی است که نه تنها به جامعه و اجتماع انسانی اهتمام دارد، بلکه بهترین شکل جامعه و متمدن‌ترین صورت آن را بیان و معرفی می‌کند و زندگی در پرتو تعالیم دین، مفهوم واقعی خود را می‌یابد و انسان را در جایگاه حقیقی‌اش می‌نشاند.[۱۶]

اصول حاکم بر سبک زندگی اسلامی

از منظر اسلامی، مهم‌ترین پایه‌های زندگی اجتماعی و اساس روابط اجتماعی، دو اصل «توحید» و «عدالت» است و تمام تعالیم آسمانی اسلام بر مدار این دو اصل می‌گردد و به تبع آن، سبک زندگی مطلوب، روشی است که این دو مؤلفه اساسی در آن ملحوظ باشد.

۱. اصل توحید

بسیاری از جوامع به ظاهر متمدّن، یک اصل و هدف را مبنای زندگی اجتماعی و منشأ سعادت همگان به شمار آورده‌اند که همان بهره‌برداری از منافع و مزایای دنیوی و بهره‌کشی از طبقه ضعیف برای سود بیشتر است. ادعای آنان این است که مکتب سودگروی و لذت‌گرایی، بیشترین پیروان را دارد. اما در اسلام، زندگی اجتماعی بر اصل توحید و یکتاپرستی مبتنی است و این اصل، مهم‌ترین عامل سعادت، پیشرفت و فلاح و رستگاری است. با اندک تأملی در تعالیم اسلام، معلوم خواهد شد که تمام روابط انسانی در حیات اجتماعی؛ از قبیل روابط فرهنگی و تربیتی، مشارکت تجاری و اقتصادی و قراردادهای سیاسی و نظامی بر مبنای اصل توحید تنسیق و تنظیم شده‌اند. جان کلام اینکه مسائل اجتماعی و روابط جمعی در جامعه اسلامی، مرتبه نازل مقام توحیدی است که مرتبه عالی آن، معاودت به ساحت قدس ربوبی است؛ بنابراین روح توحیدی بر همه اطراف و اکناف جامعه اسلامی متجلّی است.

اگر روابط زندگی بر شالوده اعتقادات توحیدی قرار گیرد، نمی‌توان مدار زندگی را به دنیای مادی محدود دانست و هر نوع بهره‌کشی نیرومندان از ضعیفان را تجویز کرد. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که علامه طباطبایی رحمه‌الله می‌فرمود: اسلام عقیده دارد که زندگی دنیا جز برای کسب معارف الهی نیست و همه آن‌ها به توحید منحل می‌شود و نفع دیگری ندارد.[۱۷]

هرچند زندگی افراد در جوامع بشری ظاهراً شکل یکسانی دارد و موحّد و مشرک در پی تأمین نیازهای خویش‌اند، اما دو نوع نگرش کاملاً متفاوت در میان آن‌ها حکمفرماست که این عقیده و نگرش، روش‌ها را تغییر و اهداف زندگی افراد و حاکمان را در حیات اجتماعی متباین می‌سازد: نگاه گروهی موحّدانه و نگرش عده‌ای مشرکانه است: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»[۱۸]؛ برخی از مردم، غیرخدا را همانند خدا گیرند و چنان که شایسته خداست، با آن‌ها دوستی می‌کنند، ولی اهل ایمان، کمال محبت و دوستی را فقط مخصوص خدا می‌دانند.

نه تنها عقیده به توحید و شرک، مبانی نظری دارد، بلکه مبانی نظری در تمام شئون عملی انسان نیز ساری و جاری است. انسان‌ها در همه جای شهر و جامعه و نیز جوامع و ملل، برمبنای همین عقاید با یکدیگر تعامل دارند.[۱۹]

۲. اصل عدالت

قوام حقیقت حیات انسانی به اصل عدالت است. دادگری همانند اصل توحید، ریشه در نظام تکوین دارد: «بالعدل قامت السموات والأرض»[۲۰]؛ بنابراین نادیده انگاشتن قسط و عدل، مخالفت با نظام طبیعی و اهتمام به آن، هماهنگی با نظام هستی است.

عمل به عدالت در زندگی اجتماعی از مهم‌ترین تکالیف الهی مسلمانان بوده و ظلم به حقوق دیگران، از محرّمات و معاصی بزرگ به شمار می‌آید: «إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللهَ»[۲۱] و مسلمانان باید نماد عدالت باشند و نباید هیچ‌گونه دشمنی، آنان را از محور عدل خارج سازد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».[۲۲]

رعایت اصل عدالت، به حیطه زندگی اجتماعی مسلمانان محدود نمی‌شود، بلکه آنان مکلف‌اند با نامسلمانانی که به آن‌ها ستم نکرده‌اند نیز با عدالت رفتار کنند: «سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»[۲۳]؛ پس در همه امور باید اصل عدالت اجرا شود؛ در حیات فردی نسبت به نفس خویش، در حیات خانوادگی درباره اعضای خانواده و در زندگی اجتماعی در مقابل همنوعان خود: «وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ»[۲۴]؛ «وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا».[۲۵]

در برخی آیات بر گفتار و رفتار حق تأکید شده است که مراد از حق در برخی موارد، همان عدل است: «وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»[۲۶]؛ «وَ اللهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ».[۲۷]

دو اصل «توحید» و «عدالت» می‌توانند کشتی حیات جامعه را به ساحل نجات برسانند و فقدان این دو اصل یا یکی از آن دو به تدریج آن کشتی را به قعر دریای پستی و انحطاط می‌کشاند. البته این سخن برخی جامعه‌شناسان که دین بر اقامه عدالت اجتماعی و اجرای قسط و برابری تأکید دارد و سایر دستورها از قبیل نماز، روزه، حج و زکات، از شاخه‌ها و فروع آن‌اند، سخنی نادرست است؛ زیرا برپایه آیات، تأکید دین بر اصل توحید، بیش از اهتمام آن به امور دیگر است. انسان فاقد معرفت توحیدی و تارک فرمان نماز و روزه و سایر عبادات، چگونه می‌تواند عدالت را اقامه کند، درحالی که وی اصول نخستین عدالت را با ترک این عبادات زیر پا گذاشته است.[۲۸]

گفتنی است که در اسلام سه بخش برای تأمین سعادت دنیا و آخرت مردم پیش‌بینی شده است:

۱. بخشی مربوط به احکام و حق‌الله است که فقه متکفّل بیان مسائل و احکام آن است و هیچ کس حق تسامح و تساهل در آن ندارد؛ «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللهِ».[۲۹]

۲. بخشی دیگر حقوق متقابل میان انسان‌هاست که باید برپایه عدل باشد؛ یعنی اگر کسی نسبت به دیگری بدرفتاری کرد یا حقی را از او ضایع ساخت، می‌توان برابر با عدل، حق او را استیفا کرد: «فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»[۳۰]؛ «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»[۳۱].

اما نکته مهمی که از ذیل همین آیات نیز فهمیده می‌شود، این است که گاهی عدل دوجانبه مقدور نیست و اصرار بر آن، مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه اینجا جای اخلاق است؛ یعنی اگر کسی بخواهد بر پایه «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»[۳۲] حق خود را استیفا کند، نه تنها مشکلات جامعه حل نخواهد شد، بلکه معضلات دیگری را نیز به وجود خواهد آورد، که شاهد این ادعا همین پرونده‌های انباشته دستگاه قضایی است؛ حال آنکه با اندکی تعامل اخلاقی، می‌توان بسیاری از آن‌ها را فیصله داد.

۳. بخشی هم مربوط به اخلاق است که انسان باید هم رابطه‌اش را با خدا در سایه اخلاق تنظیم کند و بنده خاضع و خاشع او شود، هم رابطه‌اش را با خود سامان دهد، و هم رابطه‌اش را با جامعه مدیریت کند.[۳۳]

در ادامه شایسته است به برخی دیگر از نکاتی که باید در یک سبک زندگی مطلوب به آن‌ها توجه داشت، به اجمال اشاره شود:

۳. تلازم سلوک زندگی و تجرّد روحانی

مادّی‌گرایان که معتقدند همه چیز در همین دنیا منحصر می‌شود:

«وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ»[۳۴] اخلاقی می‌خواهند که مشکلاتشان را تا گور حل کند و کسانی‌که به تناسخ قائل‌اند، اخلاقی می‌خواهند که مشکلاتشان را در دَور حل کند؛ اما مردان الهی که روح انسان را مجرّد و ابدی می‌دانند، اخلاقی می‌خواهند که ابدیتشان را تأمین کند. اخلاق اسلامی، ما را از خطر نزدیک‌اندیشی و دَور پنداری می‌رهاند و به مرحله دوراندیشی می‌رساند تا با طهارت نفس، برای ابدیت، زاد و توشه تهیه کنیم و روحی طاهر و طیّب برای ابد آماده سازیم. تنها علما نیستند که درباره آن‌ها گفته شده «باقون ما بقی الدهر»، بلکه مؤمنان، شهدا، صلحا و صدیقان نیز چنین‌اند.

بنابراین در مسائل اخلاقی و مراحل سلوک زندگی باید هم دوراندیش بود و هم کالای ابدی تهیه کرد؛ کالایی که تا ابد ماندگار باشد و سعادت انسان را تأمین کند.[۳۵]

اعمال در زندگی مادی باید توأم با نیات معنوی باشد؛ یعنی محاسن فعلی باید با محاسن فاعلی ملازم باشد تا تعاملات دنیوی برای انسان در قیامت، یار شاطر باشند نه بار خاطر؛ چرا که انسان با ملکات خویش محشور می‌گردد.

۴. بسط معیشت، مایه حقارت، نه پایه سعادت

نظام جهان عینی که آیینه‌دار نظام علمی خداوند است، چنین معماری شده که تأمین عیش رفیه[۳۶] و زندگی رغید[۳۷] که روا در آن بیش از ناروا و حلال آن بیش از حرام باشد، برای همگان، به ویژه مغزهای متفکر جامعه که همّ اساسی آنان مصروف تغذیه فکری و تنمیه علمی مردم است، فراهم گردد؛ گرچه خود آنان مأمور به قناعت و بساطت زندگی هستند، نه عیش رافه و معیشت مبسوط.

البته بسط عیش رفیه و گسترش تنعّم، نه تنها پایه کمال نیست، بلکه از منظر انسان کاملی چونان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام مایه حقارت است. آن حضرت علیه‌السلام درباره ساده‌زیستی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «قد حقّر الدّنیا وصغّرها وأهون بها وهوّنها وعلم أنّ الله زواها عنه اختیاراً وبسطها لغیره احتقاراً... »[۳۸]؛ رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله (از آن جهت که مُصطفی و مورد اختیار و انتخاب خدای حکیم بود)، دنیا برایش گسترده نبود. کسی‌که در برابر سیرت و سنّت آن حضرت به عیش رافه آلوده می‌شود، باید آگاه باشد که خداوند با گسترش بساط زندگی رغیدِ او، وی را تحقیر کرده است.[۳۹]

۵. توجه به تفاوت اخلاق سلوک با نظم مادّی

در پایان باید به این نکتهٔ مهم نیز توجه داشت که به گمان خام برخی افراد کوته‌بین، نظم حاکم بر جوامع غربی، نوعی سبک اخلاقی و سلوک زندگی است و می‌پندارند که با این نظم مادّی، نوعی اخلاق اجتماعی بر این جوامع حاکم شده است! حال آنکه ضمن تأکید بر نظم و انضباط فردی و اجتماعی، باید حیطه اخلاق و سلوک زندگی را فراتر از نظم مادّی دانست.

مردمان برخی کشورها به حسب ظاهر، منظّم‌اند، اما اگر دقت شود، خواهیم دید که چنین نظمی در میان حیوانات باغ وحش نیز وجود دارد؛ چرا که حیوانات تا هنگامی که درون قفس‌های خود جای گرفته‌اند و قانون قفس‌های بسته بر آن‌ها حاکم است، هیچ تعرّضی به دیگران ندارند، اما اگر قفس‌هایشان را بردارند، جنگلی به وجود می‌آید که تنها قانون حاکم بر آن، قانون درندگی خواهد بود.

برخی افراد در کشورهای مدعی تمدّن و رشد یافتگی فرهنگی نیز چنین‌اند؛ یعنی تا در کشور خودشان هستند، کاری به یکدیگر ندارند، اما وقتی دستشان به منابع خاورمیانه برسد، بر اساس قانون چپاول و غارتگری، به درندگی و زورگویی و ظلم و ستم به مظلومان و ضعفا می‌پردازند و از انجام پست‌ترین و شرم‌آورترین اقدامات غیرانسانی ابایی ندارند و با این حال، ندای حقوق بشر نیز سر می‌دهند.[۴۰] اما اخلاق اسلامی هرگز چنین رفتار غیرانسانی را جایز نمی‌داند و چنین سلوکی را یکی از بزرگ‌ترین موانع سبک زندگی اسلامی می‌شمارد.[۴۱]

پی‌نوشت‌ها:

۱. ص: ۷۱-۷۲.
۲. مؤمنون: ۱۲-۱۴.
۳. سجده، ۱۱. ر.ک: تفسیر تسنیم، ج۱۰، ص۴۳۲-۴۳۳.
۴. تین: ۴.
۵. بقره: ۳۰.
۶. آل‌عمران: ۱۰۶.
۷. ر.ک: جلسات اخلاق، مورخ ۸۹/۱۱/۷.
۸. الکافی (اسلامیه)، ج۱، ص۱۱.
۹. نور: ۳۰.
۱۰. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص۵۰۶، حکمت ۲۱۱/۲۰۷.
۱۱. ر.ک: جلسات اخلاق، مورخ ۸۹/۱۱/۷.
۱۲. آل‌عمران: ۳۱.
۱۳. فاطر: ۲۲.
۱۴. یس: ۷۰.
۱۵. تفسیر تسنیم، ج۹، ص۱۹۴-۱۹۵.
۱۶. ر.ک: جامعه در قرآن، ص۱۸-۲۵.
۱۷. روابط اجتماعی در اسلام، ص۴۶.
۱۸. بقره: ۱۶۵.
۱۹. ر.ک: جامعه در قرآن، ص۱۸۸-۱۹۰.
۲۰. عوالی اللئالی، ج۴، ص۱۰۳.
۲۱. نساء: ۵۸.
۲۲. مائده: ۸.
۲۳. مائده: ۴۲.
۲۴. اسراء: ۳۵.
۲۵. انعام: ۱۵۲.
۲۶. زمر: ۹.
۲۷. غافر: ۲۰.
۲۸. ر.ک: جامعه در قرآن، ص۱۹۳-۱۹۵.
۲۹. نور: ۲.
۳۰. بقره: ۱۹۴.
۳۱. نحل: ۱۲۶.
۳۲. شوری: ۴۰.
۳۳. ر.ک: جلسات اخلاق، مورخ ۹۰/۸/۵.
۳۴. انعام: ۲۹.
۳۵. ر.ک: جلسات اخلاق، مورخ ۹۰/۸/۱۲.
۳۶. فراخ و وسیع.
۳۷. خوش و فراخ.
۳۸. نهج البلاغه(صبحی صالح)، خطبه ۱۰۹، ص۱۶۲.
۳۹. تفسیر تسنیم، ج۳، ص۳۴۵- ۳۴۶.
۴۰. این همان نگاه واقع‌بینانه علامه طباطبایی رحمه‌الله است که نیم قرن پیش در تفسیر قیّم المیزان فرمودند: «به جان خودم سوگند که اگر تاریخ زندگی اجتماعی غربی‌ها را از روزی که نهضت اخیر آنان آغاز شد، مورد مطالعه دقیق قرار می‌دادند و رفتاری را که با سایر امت‌های ضعیف و بینوا کردند، مورد بررسی قرار می‌دادند، بدون کمترین درنگی حکم به توحش آنان می‌کردند و می‌فهمیدند که تمام ادعاهایی که می‌کنند و خود را مردمی بشر دوست و خیرخواه و فداکار بشر معرفی نموده و وانمود می‌کنند که در راه خدمت به بشریت از جان و مال خود مایه می‌گذارند تا به بشر حریت داده، ستمدیدگان را از ظلم و بردگان را از بردگی و اسیری نجات بخشند، همه‌اش دروغ و نیرنگ است و جز به بند کشیدن ملل ضعیف هدفی ندارند و تمام همشان این است که از هر راه که بتوانند، بر آن‌ها حکومت کنند؛ یک روز از راه قشون‌کشی و مداخله نظامی، روز دیگر از راه استعمار، روزی با ادعای مالکیت نسبت به سرزمین آنان، روزی با دعوی قیمومت، روزی به عنوان حفظ منافع مشترک، روزی به عنوان کمک در حفظ استقلال آنان، روزی تحت عنوان حفظ صلح و جلوگیری از تجاوزات دیگران، روزی به عنوان دفاع از حقوق طبقات محروم و بیچاره و...» (ر.ک: المیزان(انتشارات جامعه مدرسین)، ج۴، ص۱۶۸، ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل‌عمران).
۴۱. ر.ک: جلسات اخلاق، مورخ ۹۰/۱۱/۱۳.

بر بال قلم

دکتر داود رجبی‌نیا*

زیباشناخت سبک زندگی اسلامی

درآمد

انسان وقتی به فهم و درک شگفت‌انگیز زیبایی درون خود و شکوه هستی و زیبایی‌های ارتباطی خود با خدا، دیگران و جهان توجه می‌کند، به سوی جمال و جلالی رهنمون می‌شود که بی‌همتا، یکتا و مطلق است.

هر نقش که بر تختهٔ هستی پیداست
آن صورت آن کسی است کان نقش آراست

از این رو برجسته‌سازی زیبایی‌های زندگی دینی، افزون بر اینکه برای غیرمسلمانان جذّاب است، برای دین‌داران و مسلمانانی که به هر دلیل نازیبایی‌هایی در زندگانی خود مشاهده می‌کنند، ره‌گشا خواهد بود.

برای این مقصود، مقاله پیش رو پس از نیم نگاهی به زیبایی‌شناسی، به جایگاه زیبایی آفرینی اسلام در ساحت‌های اساسی زندگی نقب می‌زند تا نمایی از سبک زندگی اسلامی روی پرده این نگارش اکران شود.

زیبایی‌شناسی

زیبایی‌ها از آن نظر جذّاب و تأثیرگذارند که زیباخواهی از امور فطری انسان به‌شمار می‌آید. زیبایی می‌تواند ذوق و احساس را تحریک کند و علاقه را جهت دهد. از اینرو توجه به زیبایی‌شناسی به ویژه در حوزه دین برای همگان جذاب و اثر گذار است. زیرا زیبایی، به خودی خود در تمام آثار وجود ثابت است؛ یعنی هرچه در هرجا و به هر شکل که هست، با زیبایی همراه است. بر این اساس، برخی اندیشمندان معتقدند اساساً موجودی بدون زیبایی وجود ندارد و اگر امری پسندیده و زیبا یا نیک و مفید نبود، آفریده نمی‌شد و ارادهٔ لایزال به وجود آن تعلق نمی‌گرفت[1]

جهان چون خد و خال و چشم و ابروست
که هر چیزش به جای خویش نیکوست

شاید به همین سبب است که تعریف زیبایی و اساساً حوزه چیستی زیبایی، از مسائل غامض و دشوار بحث زیبایی‌شناسی به شمار می‌آید. دیدگاه‌ها درباره آن، چنان متفاوت است که گاه نظرها در برابر هم قرار می‌گیرد.[2] البته با پشتوانه تجزیه و تحلیل اندیشه‌های دیگران، می‌توان به این تعریف جدید و ابداعی از زیبایی رسید تا همه گونه‌های آن را دربرگیرد:

زیبایی؛ توازن، هماهنگی، ملایمت و تناسب هر چیز با کمال مطلوب است.

زیبایی‌آفرینی اسلام در سبک زندگی

ساحت شناختی، ساحت گرایشی و ساحت رفتاری، میدان‌های اساسی در سبک زندگی

آدمی را تشکیل می‌دهند. اگرچه تقسیم و تبیین سه ساحت یادشده روش سودمندی است، ولی این تقسیم تا حدی قراردادی است و به آن معنا نیست که زیبایی‌های هر یک از ساحت‌ها و طبقات به طور کامل از هم جدا هستند؛ چنان‌که روان‌شناسان معتقدند تفکیک در طبقه‌بندی ساحت‌های شخصیت برای ساده کردن آموزش آنهاست، ولی در واقعیت این ساحت‌ها به سختی در هم تنیده‌اند.

با توجه به مبانی و تعریف برگزیده در بحث زیبایی و زیبایی‌شناسی می‌توان سبک زندگی اسلامی را این‌گونه نیز تعریف کرد:

هماهنگی، تناسب و ملایمت ساحت‌های شناختی، عاطفی و رفتاری هر فرد با کمال مطلوب اسلامی است.

در بینش توحیدی، خدا سرچشمه همه کمال‌ها، زیبایی‌ها و منبع همه خوبی‌ها و منشأ همه آنهاست. هرچه انسان بیشتر با خدا مأنوس باشد و ارتباطش را با او بیشتر کند، از زندگی‌اش بیشتر احساس رضایت و آرامش می‌کند؛ چون کمال مطلوبش واقعی‌تر و به حقیقت و جمال مطلق نزدیک‌تر است. ازاین رو منظور از کمال مطلوب همان سعادت، عبودیت یا قرب الهی است.

الف) زیبایی‌آفرینی در ساحت شناختی

مقصود از آثار شناختی دین، تغییراتی است که در حوزه معرفتی انسان پس از دین‌داری و دلبستگی به دین، پدیدار می‌شود. حضور دین با نظامی تفسیری ـ تجویزی در ساحت شناختی، خدمات و زیباآفرینی‌هایی دارد که تعادل را برای این ساحت از سبک زندگی تضمین می‌کند. افزون بر این نقش‌آفرینی، زیبایی‌هایی را به زندگی دین‌داران تقدیم می‌کند.

«اندیشه‌ورزی و خردگرایی»، «دانایی و تعمیق معارف»، «نهادینگی باور (ایمان)»، «توحیدباوری» و «معادباوری» از دستاوردهای حضور دین در این ساحت است؛ چنان‌که «راه‌شناسی (همانندی و هماهنگی با الگوها)»، «اعتقاد به جبران اعمال (پاداش و کیفر)»، «هدفمندی زندگی»، «معناداری زندگی»، «مرگ‌اندیشی» و «سلامت روانی و جسمی» از زیبایی‌های این ساحت از سبک زندگی به شمار می‌آید.

ب) زیبایی‌آفرینی در ساحت گرایشی

دین در ساحت عاطفی و گرایشی، در پی از بین بردن، کاهش یا توجیه دردها و رنج‌های انسان است؛ دردها و رنج‌هایی که برخاسته از محدودیت‌های اوست؛ مانند ترس، افسردگی، ناکامی، بیماری، فقر و مرگ. دین با نفوذ در این ساحت، می‌کوشد آدمی را بر مشکلات و موانع پیروز گرداند یا با توجیهی قابل قبول با آنها سازگاری بیابد تا در پرتو این هماهنگی، زندگی متوازن، زیبا و راحتی داشته باشد.

دین در این ساحت، دست آدمی را می‌گیرد و او را از دل زیبایی‌های ظاهری و فریبنده دنیا، به سوی زیبایی‌های واقعی و جاودانه می‌برد. حقیقت‌جویی، کمال‌جویی، خداجویی، فضیلت‌جویی (گرایش به فضیلت‌های اخلاقی)، میل به جاودانگی، خویشتن‌بانی (تقوا) و دستیابی به شرح صدر و شکیبایی، از زیبایی‌های حضور دین در ساحت‌های اساسی زندگی، به ویژه ساحت انگیزش از سبک زندگی است.

ج) زیبایی‌آفرینی در ساحت رفتاری

آموزه‌های دینی با حضور در ساحت شناختی و عاطفی، راه را برای جهت‌دهی اساسی و زیباسازانه دین‌داران در ساحت رفتاری از سبک زندگی هموار می‌کند. انسان دین‌دار در پی رضایت حضرت حق و هماهنگ‌سازی رفتار خود با دستورات آفریننده زیبایی‌هاست. گفتار فرستادگان الهی را می‌شنود و به تقلید عاشقانه رفتار و کردار آنها می‌پردازد و چون دستورات

الهی از طرف خیر و زیبای مطلق است، رفتارهای هماهنگ با آن فرامین نیز از زیبایی و ماندگاری برخوردار است. اگرچه زیبایی‌های رفتاری را در حوزه‌های گوناگون می‌توان بررسی و پژوهش کرد، ولی دلایلی این نوشتار را به سوی رویکردهای رفتاری ـ اخلاقی سوق داد. گستردگی معارف اسلام و شیوه روانی و حرکتی بزرگان دین، پشتیبانی از اخلاق به عنوان مهم‌ترین کنش دین در ساحت رفتاری و توانایی نگارنده و گنجایش محدود این نگارش، از جمله آنهاست.

انسان همواره در حال ارتباط و تعامل یا تاثیر و تاثر می‌باشد. او در جهانی قرار گرفته که ارتباطات، نقشی اساسی در آن ایفا می‌کند. خدا، خود، دیگران و طبیعت می‌تواند به عنوان عامل در انسان اثر بگذارد. در زندگی ارتباطی[۳] انسان بستگی دارد کدامیک از این عوامل محور باشد؛ همان تأثیر بیشتر و اساسی‌تری دارد. ازاین‌رو، این عوامل در طول یکدیگر قرار می‌گیرند. مثلاً ارتباط با خود، طبیعت یا دیگران از جهتی، ارتباط با خدا نیز شمرده می‌شود.

۱. زیبایی‌های رفتاری در ارتباط با خدا

آنچه انسان‌ها را از دیگر موجودات جدا می‌کند، احساسات، نیت‌ها، افکار و رفتارهاست. کردار هر انسانی نمی‌تواند از پندار او تفکیک شود؛ زیرا فرد همواره از تصمیمات خود متأثر است. از سویی، راز آزادی و قدرت انسان در این است که می‌تواند اراده کند و سبک زندگی خود را شکل دهد. مجموعه این پندارها و کردارها، نظام شخصیتی او را پدید می‌آورد. عبادت و عبودیت (پرستش)، سپاسگزاری و حق‌شناسی (شکر)، دعا و نیایش و توبه و بازگشت از جمله زیبایی‌هایی است که بر تارک سبک زندگی ارتباطی انسان با خداوند متعال می‌درخشد.

۲. زیبایی‌های رفتاری در ارتباط با ماوراء

الهام و اشراق، از عوامل ماورای طبیعت به شمار می‌آید که می‌تواند در پیدایش یا افزایش معلومات، دخالت داشته باشد. آثار دینی و مذهبی تأکید می‌کنند که هر اندازه نفس انسان پاک‌تر باشد، بهره بیشتری از الهام و اشراق خواهد داشت. هرچه دل پاک‌تر باشد و از زشتی‌ها فاصله گیرد، زیبایی‌های رفتاری بهتر و بیشتری را در پرتو ارتباط با ماورای طبیعت بازتاب می‌دهد. دست‌کم هر کس در سبک زندگی خود، از امدادهای غیبی برخوردار یا باخبر شده و بر رفتارهایش تأثیر داشته است.

دانشمندان اسلامی بر وجود و نقش‌آفرینی عوالم دیگر تأکید می‌کنند: عالم الوهیت یا لاهوت، عالم عقل یا جبروت، عالم ملکوت یا مثال، عالم

طبیعت یا ناسوت. اگر پذیرفتیم که جهان یا جهان‌های دیگری هست که آنها قدرت و تأثیرشان قابل مقایسه با ما نیست، چه مانعی دارد بپذیریم که یکی با روحی زیبا، قدرت شگفت‌انگیزی را از چنین منابعی به دست آورد و افزون بر تأثیر بر سبک زندگی خود، سبک زندگی دیگران و جامعه را نیز مزیّن کند. عمل خارق‌العاده هم مخصوص انبیا نیست؛ غیر انبیا هم می‌توانند آن را داشته باشند.

۳. زیبایی‌های رفتاری در ارتباط با خود

انسان دو بعد روحانی و جسمانی دارد که هر یک از این دو بعد، دارای توانایی‌ها و گرایش‌های گوناگونی است. توانایی‌ها و گرایش‌های جسمانی در برابر انگیزش‌های روحانی، نقش ابزاری دارند و هدف از توجه به آنها در سبک زندگی، کسب قدرت لازم برای پیشرفت و تعالی و تبلور زیبایی‌های روحانی است. شخصیت متوازن و متعادل، زیبا جلوه می‌کند و افراط و تفریط به زشتی می‌انجامد.

خودشناسی و خودسازی، نشاط، سرزندگی و خرسندسازی، آزادگی در زندگی، پاکی و پاکدامنی در پرتو عفت‌ورزی، پاکیزگی و آراستگی، وقت‌شناسی، و اعتدال و میانه‌روی از زیبایی‌های رفتاری ارتباط با خویشتن است.

۴. زیبایی‌های رفتاری در روابط خانوادگی

در محیط خانواده، روابط گوناگونی پدید می‌آید که مهم‌ترین آنها، روابط پدر و مادر با فرزندان و برعکس و روابط زن و شوهر است. اسلام، آموزه‌های فراوانی را برای زیباسازی این روابط توصیه می‌کند و الگوهایی را نیز به همگان نشان می‌دهد.

آموزه‌هایی همچون: حتی اگر تو را زدند، تو «اُف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند نکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری نکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند، به آنان کمک کن و جالب‌تر اینکه اگر تو را به سوی شرک گرایش دهند، اطاعت نکن، ولی باز هم نباید ایشان را ترک کنی و رفتار نیکوی خود را با آنان قطع منما؛ و مانند این آموزه‌ها، فراوان در سبک زندگی اسلامی سفارش شده است.

در نگاهی کلی به سبک زندگی همسران که در حوزه روابط خانوادگی رخ می‌دهد، باید گفت معمولاً زن از نظر احساسات و عواطف، قوی‌تر است و مرد از نظر تدبیر و عقل و تعقّل. محیط خانواده، هم به تدبیر نیاز دارد و هم به پرورش و تربیت؛ در این صورت، تقسیم کار به شکل طبیعی به وجود می‌آید.

۵. زیبایی‌های رفتاری در روابط اجتماعی

جامعه اسلامی مانند خانواده‌ای بزرگ است. در این جامعه، همسالان همچون برادر و خواهر، کهن‌سالان همچون پدر و مادر و خردسالان همچون فرزندان خانواده شمرده می‌شوند. حتی در ارتباط با جامعه بین‌المللی، غیر هم‌کیشان نیز از آن جهت که مخلوق خداوند و انسان‌اند، محترم هستند.

جذابیّت‌های بسیاری از سبک ارتباطی انسان با دیگران در حوزه ارتباطات اجتماعی قابل رصد است که در اینجا تنها به برخی عنوان‌های آنها اشاره می‌شود: «حق‌گرایی به جای خود یا اکثریت‌گرایی»، «عدالت‌گرایی»، «نقدپذیری و پندپذیری» در کنار «شنیدن و تحمل سخن و رفتار دیگران»، «برازندگی پوزش‌خواهی و برازیدگی پذیرش عذر دیگران»، «مسئولیت‌پذیری و حساسیت اجتماعی»، «روابط نوع‌دوستانه در قالب مباحث زیبایی همچون سلام کردن، مهمان‌دوستی، دید و بازدید، صله رحم، همسایه‌داری، اصلاح میان دیگران، تعاون و همکاری، وفاق و همگرایی، و فرهنگ برادری»، «روابط مهرورزانه در قالب مباحثی همچون احسان و نیکوکاری، انفاق و وقف، مهربانی با اقلیت‌های مذهبی، یتیم‌نوازی، تفقّد و رسیدگی، بخشش و مشکل‌گشایی و کارگشایی»، «حُسن استماع و رازداری در قالب زیبایی‌هایی چون خوب گوش دادن، بی‌اجازه گوش ندادن، نجوا و سخن درِ گوشی، رازداری، خاموشی و سکوت»، «راستی و درستی با گزاره‌های همسو با راست‌گویی و امانت‌داری»، «روابط عزتمندانه با جلوه‌های زیبایی همچون شجاعت و شهامت، جوانمردی و مردانگی، تواضع و فروتنی»، «عفو و گذشت با گزاره‌هایی مانند چشم‌پوشی، بخشش با قدرت، پاسخ بدی با نیکی و آغاز به نیکی و ایثار» و « خوش‌اخلاقی در کمند زیبایی‌های خوش‌رویی و خوش‌گویی یعنی ادب در گفتار به عبارتی یعنی نرمش در سخن گفتن، قطع نکردن کلام دیگری، پرهیز از پرحرفی، فاش نکردن اسرار دیگران، حفظ زبان، سخن گفتن به تناسب فهم مخاطب، توجه به مکان‌ها و موارد سخن گفتن، سکوت کردن، پرهیز از حرف‌ها و قضاوت‌های بی‌دلیل و مدرک و تمسخر و توهین به دیگران».

۶. زیبایی‌های رفتاری در ارتباط با طبیعت

طبیعت با همه مظاهر زیبایش، از زمین و آسمان، دریا و خشکی تا حیوانات و مانند آن، افزون بر رُخ‌نمایی قدرت آفریدگار، جهت ایجاد جذابیت در زندگی آدمی و تأمین‌کننده نیازهای انسان است. ازاین‌رو، توجه به سبک زندگی جهت هماهنگ‌سازی رفتارهای فردی و اجتماعی برای ایجاد ارتباط متوازن میان کتاب طبیعت و کتاب وحی ضروری می‌نماید. «کسب شادابی و نشاط»، از جمله زیبایی‌های شگفت‌انگیز ارتباط با طبیعت است که به وفور در آموزه‌های اسلامی به‌آن اشاره شده است.[۴]

پی‌نوشت‌ها:

*.Email:rajabinia۱۴@gmail.com

۱. نک: فضل الله پروین، زیبایی و هنر (زیبایی چیست؟ هنر چیست؟)، صص ۲۸ ـ ۳۱.

۲. نک : داود رجبی نیا، اسلام و زیبایی‌های زندگی، بخش اول.

۳. در این نگارش، درباره مجموعه یا گونه‌ای از ارتباطات و روابطی که انسان با خدا، ماورای طبیعت، خود، خانواده، جامعه اسلامی و جامعه بین‌الملل دارد، از اصطلاح «زندگی ارتباطی» بهره گرفته می‌شود.

۴. افزون بر آموزه‌های قرآن؛ برای نمونه، نک: بیان امام صادق(ع) به مفضل‌بن عمر جعفی، معروف به توحید مفضل.

نقد و نظر

دکتر محمود قیوم‌زاده*

چالش نوفمینیستی

با الگوی اسلامی ـ ایرانیِ زندگی

درآمد

در شکل‌گیری و طراحی هر گونه الگویی برای سبک زندگی، جایگاه زن و نقش وی حساس و سرنوشت ساز است؛ از این جهت نهضت خودباوری و احقاق حقوق زنان در الگوی اسلامی ـ ایرانی را باید واقعی و جدّی دید.

نوشتار زیر بر آن است تا با رویکردی به این الگو، چالشی که نوفمینیستان با تحولات جامعه ایران پس از انقلاب و بازیافت حیات و هویت تازه زنان و با نگاه مذهب، دست به گریبانند را به تصویر بکشد.

زمینهٔ جریان فمینیسم

«فمینیسم» که از لغت لاتین Femina به معنای جنس مؤنث گرفته شده، به معنای مؤنث‌کیشی یا طرفداری از حقوق زنان[1]، از قرن هفده میلادی به شکل جریانی بروز کرد و رسماً در قرن نوزده میلادی، این واژه به کار گرفته شد.[2]

زیربنای چنین حرکتی، این بود: الف: قوانین و مقررات اجتماعی و گاهی دینی که به ظاهر زن را در رتبه پایین‌تر اجتماعی و بهره‌مندی‌های حقوقی قرار می‌دهد؛[3] تا آنجا که برخی از فمینیسم دینی (مسیحی، یهودی، اسلامی و...) یاد می‌کنند.

ب: سوءاستفاده‌ای که از جنس زن در تبعیض‌های اجتماعی، خانوادگی و محیط کار می‌شد.

ج: کمین برخی برای پیدا کردن نیروی کارِ ارزان و استفاده ابزاری و جنسی که از زن می‌شد.

جریان فمینیسم ادوار مختلفی را پشت سر گذارد، تا به دوره سوم که تا دهه هفتاد از قرن بیستم[۴] است، رسید؛ سپس این جریان با تأثیرگذاری کلان خود، موفق به تغییر الگوهای رفتاری، خانوادگی، اجتماعی و حقوقی در خصوص زن و رابطه او با مرد و حضور اجتماعی وی گردید.

آنچه در این بین اتفاق افتاد، خواسته‌ای نبود که عموم رهروان جریان فمینیسم به عنوان مدعیان توده‌ای آن به دنبالش بودند؛ گر چه سردمداران این حرکت که خود را پشت شعارهای عامه‌پسند مخفی کرده بودند، به اهداف خود رسیدند.[۵]

دستاورد فمینیسم

نتیجه اینکه، با به ثمر نشستن نسبی حرکت فمینیسم:

۱. زنان به جای رسیدن به یک فرصتِ برابر در صحنه‌های اجتماعی، به نیروی کار ارزان و وسیله‌ای جهت برآورده شدن خواست زرداران و مردسالاران تبدیل شده و سوژه‌ای مناسب تبلیغات، فروش بیشتر، جذب مشتری و کام‌گیری هوسبازان گردیدند.[۶]

۲. زنان نقش طبیعی و عاطفی خود را در خانواده زیر سؤال دیده و از جایگاه مادری افول کردند؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از بانوانِ تحت تأثیر این جریان، خود وظیفه خود را هماهنگی و همکاری دوشادوش مردان در بیرون از کانون خانواده می‌بینند، که تبعات منفی تربیتی، خانوادگی و روانی این حقیقت، بسیار نگران‌کننده است. امروزه تزلزل خانواده، عقده کمبود وجود و تربیت مادر، عدم وابستگی مردان به همسران و خانواده، به لحاظ اختلاط بیرونی با جنس مخالف، امری غیر قابل انکار است.

جریان سکولار فمینیسم

جریان فمینیسم، رویکردی غیردینی و سکولاریستی داشت که ادوار مختلف خود را طی کرده و طی جلسات و نشست‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی موفق به پیاده‌کردن خواست‌های ظاهری و نیّت‌های باطنی خود تا حد مطلوبی شده است. کنوانسیون رفع کلیه اَشکال تبعیض علیه زنان، اگرچه در پاره‌ای موارد بر اساس اصول عقلی، انسانی و نیز دینی است، ولی روح حاکم بر آن دیدگاه، سکولاری و مبنی بر عدم محدودیت زن در اشکال مختلف است؛ که چنین امری در مخالفت آشکار با اصول اخلاقی و دینی قرار می‌گیرد. ورود خواست‌ها و مطالبات این جریان در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم کاملاً هویدا و آشکار است.

گروه‌های مذهبیِ فمینیستی

رویکرد دیگرِ به خواسته‌ها و شعارهای جریان فمینیسم، مربوط به گروه‌ها و افرادی است که با نگاه دینی به مسئله فمینسیم معتقدند و در پی تحقق شعارهای آن بوده و هستند. این رویکرد خود به گروه‌های ذیل قابل تقسیم است:

الف: رادیکال؛ که در عین اعتقاد به شریعت برآنند که دین و شریعت پاسخگوی تمام سؤالات جامعه زنان نبوده و برخی از نیازها و سوالات این قشر باید از طریق دیگری پاسخ داده شود. آنان معتقدند که قانونگذاری نیز تحت نظام مردسالار بنا گردیده است.

ب: میانه‌رو؛ آنان بر این باورند که باید حضور زنان در عرصه‌های مختلف ورزشی، مدیریتی، فرصت‌های شغلی و امکانات تحصیلی برابر، عدم تبعیض در ارتقای شغلی بین زن و مرد، حضور جدی زنان در پست‌های عالی دولتی و مانند آن، بیشتر و تضمین شود و تعریف مجددی از حجاب سنتی و اسلامی و کسب مهارت‌های اجتماعی برای زنان صورت پذیرد. نظرات این گروه عمدتاً بین اقشار دانشگاهی و تحصیل‌کرده و دختران جوان، طرفدارانی داشته و رواج دارد و باعث کمک به تشکیل گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی زنان گردیده است.[۷]

ج: محافظه‌کار؛ نقطه نظرات این گروه با دیدگاه‌های میانه‌روها درخصوص مسائل زنان یکسان می‌باشد؛ هرچند در خط مشی و روش با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. این گروه خواهان تعدیل و تصویب معتدل‌تر برخی از قوانین در باره زنان هستند البته بیشتر افراد این طیف در رابطه با حقوق زن در خانواده و حمایت‌های قانونی از زن در برابر شوهر، ایجاد تغییرات در قوانین مربوط به طلاق، مهر، اجرةالمثل، و نیز قوانین مربوط به زنانِ شاغل و کارمند همراه با مکانیسمی جهت گسترش حضور زنان در محیط کار و فعالیت‌های اجتماعی، فعالیت دارند.[۸]

برای محک‌زدن و میزان اثرگذاری این دیدگاه‌ها در جامعه دینی ایرانی و هماهنگی شعارها و طرفداران این جریان با الگوی اسلامی ـ ایرانی و سبک زندگی، باید این جریان و طیف‌های مختلف آن را به دقت رصد کرد و نقاط قوت و ضعف آنها را شناخت. جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان و شعارهای فمینیستی از ضروریات چنین امری است.

ویژگی فمینیست‌های مذهبی

گروه‌های به ظاهر مذهبیِ مدعی طرفداری از حقوق زنان با رویکرد فمنیستی، معمولاً به این اقدامات دست می‌زنند:

۱. استفاده ابزاری از ادیان برای رسیدن به اهداف غیر منطبق با دین، تحت عناوین کلی و جذابی چون «روح رئوف اسلام»[۹] و یا «روح والای اسلام»[۱۰]

۲. ارائه نکردن طرح و الگوی مشخص و عملی؛ در حالی که طرح‌ها و لوایح کلی پیشنهادی آنها با اکثر قوانین و مقررات جاری، مخالفت آشکار داشته‌اند، مانند آنچه مربوط به دیه، قصاص، شهادت زنان و مقررات حضانت، طلاق، ولایت، طرح ممنوعیت استفاده ابزاری از زن و امثال اینها بوده است.

البته این جریان در حوزه حقوق زنان تنها موضع سلبی گرفته و کمتر به طرح مباحث اثباتی و ارائه الگوی قابل قبول پرداخته است؛ که خود از: یک) نداشتن پشتوانه تئوریک و فقدان بینش لازم برای ارائه طرح‌های کلان در زمینه مسائل زنان، و دو) بیم از پذیرفته نشدن توسط جامعه زنان مسلمان، ناشی می‌شود؛ که البته تا حدودی چنین هم شده است و دیدگاه‌های تند فمینیستی آنان در جامعه جایگاهی نیافت.[۱۱]

اعتدال بستر واقعی حقوق زنان

با سیر مختصر بر جریان فمینیسم و زمینه‌های تاریخی و گاه اعتقادی آن، به نظر می‌رسد که نگاه تحول محورانه بر حقوق و فعالیت‌های اجتماعی زنان که بر مبنای صداقت در گفتار و رفتار

استوار بوده و متکی بر اصول اخلاقی، ارزشی و دینی پذیرفته شده باشد، ضروری است. به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران که گفتمانی جدید در حوزه اجتماعیات دینی و مباحث حقوقی مرتبط با آن و حقوق و آزادی‌های زنان شکل گرفت؛ چرا که امام خمینی(ره) در وصیت‌نامه سیاسی الهی خود، در زمره افتخارات انقلاب اسلامی، رهایی زنان از خرافه و محرومیت‌هایی را برشمرد که توسط دشمنان و دوستان ناآگاه از حقائق اسلام و مصالح مسلمین در رژیم طاغوت به وجود آمده بود.[۱۲]

بدیهی است که فراهم نمودن و مهیا کردن زمینه جهت ورود زنان در عرصه‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی و... باید با ارائه الگوی مشخص و اهداف معینی همراه باشد. هر الگو و سبکی در ایران پیشنهاد و اجرا شود، لازم است بر مبنای اصول پذیرفته شده و منطبق بر مبانی دینی و اخلاقی باشد و عرف ایرانی را لحاظ کند.

تغییر الگو و سبک زندگی

ورود بی‌برنامه و هدف‌گزاری نشده زنان در عرصه‌های آموزشی و ورود به بازار کار و فعالیت‌های اجتماعی که پس از انقلاب به یمن اعتماد خانواده‌ها به حکومت، نظام و دست‌اندرکاران رخ داد، در عین آثار پربرکت و مبارک و تغییر در الگوی سنتی فعالیت و حقوق و بهره‌مندی‌های زنان، آسیب‌هایی هم در پی داشت؛ که این خود با الگوی اسلامی و سبک ایرانی اسلامی زندگی، هماهنگ نیست. این چالش‌های ایجاد شده و آسیب‌ها را می‌توان از جنبه‌های مختلف نگریست و مورد نقد و بررسی قرار داد:

الف: حوزه خانواده و نظام زندگی خانوادگی: پر واضح است که اساس فعالیت و تلاش‌های مرد و زن و خصوصاً زن باید بر اساس اصالت دادن به نظام خانواده و انجام وظایف طبیعی هر یک در درون محیط خانواده باشد. بی‌برنامگی در ورود آموزشی و اجتماعی زنان، آفت‌زاست. عدم وابستگی به خانواده، بالا رفتن سن ازدواج، عدم علاقه به داشتن فرزند، طلاق‌های عاطفی، بزرگ شدن فرزندان بدون اشراف و سرپرستی و تربیت شایسته والدین خصوصاً مادر و... ، از آفات این بی‌هدفی است.

ب. حوزه آموزشی و فرهنگی: آمارها حکایت از درصد بالای حضور بانوان در آموزش عالی است. در سال‌های اخیر درصد حضور زنان در تحصیلات کاردانی و کارشناسی، بالاتر از مردان بوده و هم‌اکنون این درصد بالا به دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری نیز رسیده است؛ به گونه‌ای که در سال جاری (۱۳۹۱) ۵۱٪ متقاضیان کارشناسی ارشد زن و ۴۹٪ مرد بودند! تحصیل در رشته غیرمرتبط و غیر دلخواه، بالا رفتن سن ازدواج، تغییر الگوی همسر مورد قبول و هم‌کفو بلکه نبود هم‌کفو مناسب برای بانوان تحصیل‌کرده و تغییر انتظار و توقع در این مورد، و نیز ازدیاد مردان و خصوصاً زنان مجرد، رهاورد حرکت‌های بی‌ضابطه در این حوزه است.

ج. حوزه اجتماعی و کاری: به‌کارگیری بانوان در پست‌های غیرمرتبط، دستمزدهای پایین، خستگی مفرط از کار، عدم احساس آرامش و امنیت در محیط کار و امثال این موارد، هم می‌تواند نتیجه فعالیت بدون هدف‌گذاری زنان در این حوزه باشد.

معیار الگوی سبک زندگی

از طرفی لزوم نگرشی جدید و باز تعریف حقوق و فعالیت‌های زنان احساس و از طرف دیگر بی‌برنامگی، تبعات منفی غیر قابل کنترل و انکاری دارد؛ بنابر این باید راه اعتدالی را پیمود که بدون افراط و تفریط باشد. به نظر می‌رسد که هر الگویی بخواهد در این خصوص ارائه گردد، باید بر چند نکته متکی و از آنها مدد بگیرد تا بتواند الگویی اسلامی ـ ایرانی و مبنای سبک زندگی باشد:

اولاً حدود اخلاقی، اساس و ملاک اولیه باشد.

ثانیاً خانواده محوری را نباید در هیچ حالی نادیده گرفت.

ثالثاً در نظام خانواده و حقوق خانوادگیِ زن، باید عرف و معروف ـ که قرآن کریم بر آن امر فرموده[۱۳] و در هر شرایط و فرهنگی امکان تفاوت در آن هست ـ را نباید دست کم گرفت.

رابعاً عدالت ملاک قانون و عمل باشد و هیچگاه نباید بر قانون و مقرراتی که ظلم را مباح و یا زمینه ظلم و سوءاستفاده در آن جدی است، پای فشرد؛ بلکه باید به سمت اصلاح آن گام برداشت.

خامساً در فعالیت‌های اجتماعی و اشتغال زنان باید حداکثر دقت و ملاحظه را در به‌کارگیری آنان در شغل مناسب و حرفه متناسب با روحیه و احساسات آنان، به‌دور از اختلاط و زمینه‌های سوء رفتار، داشت.

نکات پایانی

در پایان نباید از ظرفیت فقه پویا که به تعبیر امام خمینی(ره) بر پایه نقش زمان و مکان در اجتهاد بوده و می‌تواند تحول‌ساز زمینه‌های مختلف بر اساس شرایط و از جمله در حقوق خانواده و فعالیت‌های اجتماعی زنان باشد، غافل شد. همچنین باید توجه داشت که طراحی جامعی از حقوق فردی، خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی زنان از عهده یک فرد یا گروه، بیرون است و کار گروه‌های مختلف علمی و با حضور اندیشمندان حوزه‌های مختلف می‌باشد.

همچنین اصل عدالت باید ملاک عمل بوده؛ به‌علاوه اینکه حکومت بر مبنای مصالح عالیه اجتماعی و مردمی و در قالب تئوری «مجمع تشخیص مصلحت» می‌تواند، بلکه لازم است، مقرراتی مصلحت‌محورانه جهت رفتارها، فعالیت‌ها و الگوهای حضور اجتماعی، فرهنگی و آموزشی و وظایف خانوادگی زنان تنظیم نماید.

پی‌نوشت‌ها:

*. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه.

۱. ایدئولوژی سیاسی، ص ۳۴۶.

۲. Kvinnohistoria, p۴۸.

۳. شمس، الهیات فمینیستی و ادیان ابراهیمی، ص ۱۷.

۴. هام، مکی و گمپل، سارا، فرهنگ نظریه فمینیستی، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۵. قیوم‌زاده، محمود و حسینی، سید محمد، رهاورد فمینیسم و کرامت بانوی مسلمان، ص۶۵.

۶. همان و نیز نک: شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام و مسئله حجاب.

۷. روزنامه زن روز، شماره ۱۵۷.

۸. قیوم زاده، محمود و حسینی، سید محمد، رهاورد فمینیسم و کرامت بانوی مسلمان، ص۷۰.

۹. مهرانگیز کار، دادخواست اصلاح قوانین کیفری ایران، زنان، سال ششم، شماره ۳۷، شهریور و مهر ۱۳۷۶.

۱۰. روزنامه جامعه، ش ۸، ۷۶/۱۱/۲۷، مصاحبه با شیرین عبادی.

۱۱. جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان، ابراهیم شفیعی سروستانی، ص ۸۱.

۱۲. امام خمینی(ره)، وصیت‌نامه سیاسی الهی، مقدمه.

۱۳. «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، نساء: ۱۹.

آسیب شناخت

دکتر حسین مطیع*

طبقه متوسط جدید

اشاره

نویسنده محترم نیز خود معتقد است که این بحث نیازمند بازپروری و ارزیابی جامع‌تر، عمیق‌تر و دقیق‌تر است. جای آن دارد که فرهیختگان علاقمند علاوه بر این نوشتار، در دیگر مسائل مرتبط و پیرامون آن مانند: بررسی بحران خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی در طبقه متوسط جدید؛ تأثیر این طبقه در گفتمان‌سازی نسل نو؛ بررسی شیوه‌های اصلاح سبک زندگی در این طبقه؛ تأثیرات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این طبقه در آینده کشور و ...، تأمل کنند و نتایج کنکاش علمی و نظری خود را در این نشریه به دیگر علاقمندان تقدیم دارند.

معارف

درآمد

انطباق زندگی هر فرد از افراد انسان با تیپ‌های شخصیتی و در گروه‌های خاص، از مواردی است که به روشن شدن سبک زندگی آدمیان در جوامع امروزی کمک شایانی می‌کند؛ مثلاً در ایران کنونی می‌توان مردم را از جهاتی به پنج گروه یا طبقه اجتماعی تقسیم کرد:

۱.مردم روستایی؛ ۲.مردم شهری فقیر؛ ۳.مردم شهری ثروتمند؛ ۴.مردم شهری متوسط سنتی؛ ۵.مردم شهری متوسط جدید.

از این میان گروه پنجم قابلیت بررسی خاصی را دارند؛ چرا که این گروه حاصل تعاملات جامعه ایرانی با مدرنیته است. این طبقه قبل از مشروطه شکل گرفته و بعد از دوران پهلوی و انقلاب اسلامی با تغییرات متفاوتی مواجه شد. اما به هر روی آنچه مدنظر بررسی این یادداشت مختصر است، «طبقه متوسط جدید شهری در سال ۹۲» می‌باشد.

طبقه متوسط جدید شهری

«طبقه متوسط جدید شهری در سال ۹۲» از لحاظ سبک زندگی بنابر ادعای جامعه‌شناسان خصوصیاتی دارند که نمی‌توان از کنار آن‌ها بی‌تفاوت گذشت؛ که در ذیل به اهم آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. شهرنشین هستند.

۲. سطح سواد بالاتر از دیپلم دارند و اکثراً فارغ‌التحصیل دانشگاه در سطوح مختلف می‌باشند.

۳. درآمد متوسط و متوسط به بالا دارند؛ یعنی مشکل مالی خاص و حادی ندارند.

۴. از رسانه‌های جدید مثل ماهواره و اینترنت استفاده شایانِ توجهی می‌کنند.

۵. تکنوکرات (فن‌سالار) هستند و اگر هم علم و وقوف به تکنوکراسی و مبانی آن ندارند به آن تمایل ناخودآگاه دارند. (به علت تأثیراتی که از دانشگاه و رسانه‌ها گرفته‌اند).

۶. عمدتاً سکولار هستند و چندان اهتمامی در تقلید از فقها در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ندارند؛ بلکه در مواردی پرهیز دارند.

۷. اکثراً لیبرال‌مسلک و یا لااقل اصلاح‌طلب (به‌معنای مصطلح سیاسی) هستند؛ هرچند اهل ریسک و خطر نیستند.

۸. تمیز، مرتب و شیک بودن، اجتماعی و جذّاب و خوش‌قیافه نشان دادن، نزد این گروه از اهمیت خاصی برخوردار است؛ هر چند که چندان اعتنایی به طهارت فقهی و نجس و پاکی شرعی ندارند.

۹. مصرف‌گرا و تجمل‌پرست هستند؛ از اسراف و تبذیر قبح‌زدایی کرده و آن را بد و ضدارزش نمی‌دانند و معمولاً قناعت را یک ارزش به‌حساب نمی‌آورند. (تمایل به اتراف دارند).

۱۰. معمولاً چندان مقیّد به رعایت کامل محرم و نامحرم (فقهی) نیستند و خود حدود اخلاقی کم‌رنگ و بی‌دست و پاگیری را وضع کرده‌اند.

۱۱. عمدتاً به دلیل تربیت اومانیستی و شبه مدرن، از خود راضی و خودخواه و تا حدود زیادی طلبکار هستند.

۱۲. از «غفلت» قبح‌زدایی کرده‌اند؛ اوقات فراغت از اهمیت خاصی نزد این طبقه برخوردار است و با سلایق متنوع و متلوّن خود آن را پُر می‌کنند.

۱۳. معمولاً خانواده‌های آن‌ها دو ضلعی است (زن ـ شوهر) و نه تنها پدربزرگ، مادربزرگ، خاله، عمو، عمه و... در آن جایگاه چندانی ندارند، بلکه حتی فرزندان هم زائد هستند و حتی‌المقدور از زیر بار تعهد و یا مسئولیتی در قبال آن شانه خالی می‌کنند. به این صورت که تا می‌توانند از فرزنددار شدن خودداری می‌کنند و اگر نتوانستند، فرزند بیش از آن که در دامن پدر و مادر پرورش یابد، به پرستار، مهدکودک و... سپرده می‌شود.

۱۴. به دلیل پیش گفته، دچار بحران خانواده هستند و برخی پیش‌بینی می‌کنند تا آخر قرن معاصر، خانواده در این طبقه اجتماعی، متلاشی می‌شود.[1]

طبقه متوسط در سینمای ایران

به عنوان مثال فیلم‌های سینمایی مثل «سعادت آباد» (مازیار میری) «درباره الی» و «جدایی نادر از سیمین» (اصغر فرهادی) نمونه‌هایی از سبک زندگی این طبقه را به تصویر می‌کشند. هر سه فیلم در حدّ خود نشان‌گر شرایط خاص این طبقه و بحران‌های درونی آن‌هاست؛ که دیدن و نقد اجتماعی آن به بازشناسی بهتر این طبقه کمک می‌کند.

طبقه متوسط و دروس معارف

دانشجویانی که ۱۴ واحد خود را به سمع یا استماع دروس معارف اختصاص می‌دهند بدون شک تأثیراتی را از این دروس می‌گیرند؛ ولی عضویت بالفعل یا بالقوه در یک طبقه اجتماعی آن چنان قوی و تأثیرگذار است که می‌تواند همه یا اکثر آموخته‌ها و مواهبی را که یک دانش‌آموخته دروس و کلاس‌های معارف و یا یک شرکت‌کننده جلسات قرآن و هیئات مذهبی اندوخته، تقلیل و تغییر دهد. پس صرف تدریس معارف الهی منهای توجه به جایگاه و پایگاه اجتماعی دانشجو، نمی‌تواند اثرگذاری لازم را داشته باشد.

سخن آخر

باید توجه داشت که قدر مسلم این طبقه هرچند جمعیتی بیش از چند میلیون ـ حداکثر ده میلیون ـ را در کشور ما تشکیل نمی‌دهند، اما به هیچ وجه طبقه‌ای منزوی، گوشه‌گیر و غیرقابل اعتنا نیست. در بسیاری از تعاملات اجتماعی، دست بالا را دارند و به دلایلی که گفته شد روبه رشد و تکثیر هستند. هم چنین این طبقه قبله آمال بعضی از شهرنشینان فقیر، روستانشینان و حتی برخی از طبقه متوسط سنتی هستند و لذا تأثیرگذاری آن‌ها قابل کتمان نیست. بنابراین در تعاملات فرهنگی سیاسی ایران امروز نیز نقش خاص خود را ایفا می‌کنند که شرح بیشتر آن از حوصله این مقال خارج است.

شناخت بهتر این طبقه، بررسی گذشته و پیش‌بینی آینده و تأثیر و تأثرات آن‌ها برای اساتید محترم معارف اسلامی که در دانشگاه‌ها با کسانی مواجه هستند که یا عضو این طبقه هستند یا به‌زودی به عضویت این طبقه می‌پیوندند ـ به شرطی که جزو طبقه متوسط سنتی نشوند ـ امری مهم و سرنوشت‌ساز است.

*. مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی اصفهان.

۱. از جمله دکتر حسن عباسی معتقد است.

گنجینه مجازی

سبک زندگی در

فضـــــای مجـــــازی

پایگاه «بازتاب زندگی»: www.blife.ir

منوهای اصلی این پایگاه عبارتند از: فرهنگ زندگی، بازتاب جامعه، دخل و خرج، ورود آقایان ممنوع، ورود خانم‌ها ممنوع، سنگ صبور، سینما، موسیقی، سلامت و ورزش، مقالات، گزارش تصویری.

مجله اینترنتی سبک زندگی اسلامی ایرانی: emag.saza.ir

این مجله مجازی توسط مجموعه سبک آفرینان زندگی آرمانی (سازا) به منظور تهیه و تولید محتوای لازم در حوزه سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی، راه‌اندازی شد. مطالب این مجله عبارتند از: اخبار سبک زندگی، اقتصاد اسلامی و الگوی مصرف، جامعه و سیاست، رسانه سبک زندگی، رسانه و هنر، سبک زندگی اسلامی ایرانی، طب اسلامی ایرانی، علم و دانش، معماری اسلامی ایرانی، پوشش و حجاب، کودک و خانواده.

پایگاه فصلنامه مطالعات سبک زندگی: rcirib.ir/sabk_zendegi

برخی عناوین این فصلنامه که در پایگاه مجازی آن درج شده، عبارتند از: مفهوم سبک زندگی، بازنمایی تصویر زنان در برنامه‌های طنز، آگهی‌های بازرگانی؛ ترویج پنهان هنجارها، سبک زندگی در چند آگهی بازرگانی بانک، جوانان سبک زندگی و هویّت اجتماعی، درآمدی بر برنامه های سبک زندگی در تلویزیون واقع‌نما، چیستی سبک زندگی(نشست) و... .

ویـــژه نامـــه گـــروه فرهنـــگ و ارتباطـــات دینـــی: ertebatatedini.ir

ویژه‌نامه اینترنتی گروه فرهنگ و ارتباطات دینی پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام حاوی ده‌ها مقاله قابل دانلود در موضوع سبک زندگی اسلامی می‌باشد که عبارتند از: اقتصاد اسلامی، سبک زندگی و تقدیر معیشت؛ بایسته‌های سبک زندگی اسلامی؛ باید از سبک زندگی مصرف‌گرا و ابزاری به حالت اندیشمندانه اسلامی حرکت کنیم؛ بهترین منبع سبک زندگی اسلامی؛ تاثیر اصلاح سبک زندگی نخبگان بر جامعه؛ تدوین الگوی سبک زندگی اسلامی ایرانی؛ ترویج سبک زندگی اسلامی به عهده رسانه‌ها؛ تصویری از سبک زندگی فرهنگی جامعه دانشجویی؛ تعارض فرزندان با والدین در سبک زندگی؛ جوهره سبک زندگی در تمدن اسلامی؛ خرده فرهنگ سبک زندگی و هویت؛ خرده فرهنگ‌های اقلیتی و سبک زندگی روندها و چشم اندازها؛ خلوت یا تنهایی در سبک زندگی اسلامی؛ رابطه سبک زندگی و دین‌داری از دیدگاه ابن خلدون؛ رسانه‌های نوین و زندگی روزمره؛ تأثیر تلفن همراه بر هویت و سبک زندگی جوانان؛ سبک زندگی و عاشورا؛ سبک زندگی اساس تمدن؛ کمی‌سازی و سنجش سبک زندگی اسلامی؛ و... .

پرونده‌های موضوعی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه: pfmi.ir

پرونده ۱: زندگی ایرانی و اسلامی با سبک های وارداتی

پرونده ۲: سبک زندگی با رویکرد تفکر انتقادی

پرونده ویژه مرکز مطالعات راهبردی فرهنگ عمومی: nashrnameh.com

این پرونده مجازی ویژه سبک زندگی دینی(در حوزه رفتار) است؛ که برخی عناوین آن عبارتند از: سبک زندگی ناهمگون، فضیلت‌های فراموش شده، مهارت پول خرج نکردن، تبسم آفتاب، زندگی پشت خاکریز، آیا نظافت نیمی از ایمان است؟، بهداشت محیط، چگونه بپوشیم، اصلاح الگوی مصرف در کلام رهبر فرزانه، زیست خانواده مهدوی، از معماری اسلامی تا رفتار اسلامی، و... .

ویژه نامه پایگاه: khamenei.ir

این ویژه نامه شامل گزیده بیانات رهبر معظم انقلاب، گفتگو، یادداشت، صوت و خبرهای مرتبط با موضوع سبک زندگی می‌باشد.

ویژه نامه خبرگزاری رسا: rasanews.ir

این ویژه‌نامه شامل آخرین اخبار، سخنرانی‌ها، گزارش‌های تصویری، با موضوع سبک زندگی اسلامی است.

«محیا» نخستین نشریه تخصصی سبک زندگی دینی

نخستین ماهنامه تخصصی سبک زندگی دینی با عنوان «محیا» به مدیر مسئولی حجت‌الاسلام دکتر محمدرضا زائری، در زمستان سال ۱۳۹۱ منتشر شد. این نشریه که از سوی موسسه و هیئت قرآنی «احیاء» با رویکرد سبک زندگی منتشر می‌شود، در تلاش است تا با استفاده از قالب‌های نو و بدیع مطبوعاتی، زندگی دینی را در میان خانواده‌ها و جوانان ایرانی نهادینه ساخته و تعریف روشنی را از سبک زندگی دینی که دغدغه رهبر معظم انقلاب نیز هست ارائه نماید.

محمدرضا زائری در یادداشتی که در پیش شماره ماهنامه «محیا» منتشر شده نوشته است: «روزی که برای اولین بار عبارت سبک زندگی را شنیدم، هیچگاه تصور نمی‌کردم روزی رهبر بزرگوار انقلاب از آن سخن بگویند و نهادهای دینی و موسسات رسمی به اهمیت و حساسیت آن پی ببرند. سبک زندگی نزدیک‌ترین و ملموس‌ترین سطح از فرهنگ و زندگی اجتماعی است و آینه صاف و گویای باورها و نگرش‌های نسلی که ما برایش می‌نویسیم و سخن می‌گوییم. پس طبیعی است که کسی چون من در جایگاه یک مبلغ دین به این دغدغه و دل‌مشغولی اعتراف کند و بگوید که بعد از سال‌ها گفتن و نوشتن در آسمان فضایی انتزاعی و ذهنی، به زمین واقعی و ملموس سبک زندگی رسیده است.» منبع/پارسینه

«الف لام میم» ماهنامه سبک زندگی دینی

نخستین شماره نشریه اجتماعی ـ فرهنگی «الف لام میم» ویژه سبک زندگی دینی منتشر شد. شماره اول این نشریه ویژه فروردین ماه ۱۳۹۲ در ۱۰۸ صفحه، به مدیرمسئولی مهدی کیایی و سردبیری سید مرتضی توکلی، با رویکرد به سبک زندگی اسلامی- ایرانی منتشر شده است. در سرمقاله شماره اول این مجله می‌نویسد: «ایرانیان، همانطور که در برخی هویت و ارزش‌ها، دچار بحران شده‌اند، در سبک زندگی نیز در ۱۰۰ ساله اخیر، به ویژه از دوران روی کار آمدن رضاخان و تجدد آمرانه‌اش، دچار تشتت و تذبذب بسیار، در نگرش‌ها و گرایش‌ها، آداب و رسوم، نظام‌ها و سنت‌های اجتماعی، باورها و حتی باورهای دینی خود شده و سبک زندگی اسلامی- ایرانی نیز دچار تضادها و تناقض‌های بسیار شده است؛ به گونه‌ای که از جامعه ما، یک جامعه شبه‌مدرن ساخته است که نه می‌توان آن را سنتی و اسلامی نامید و نه می‌توان بر آن، نام مدرن گذاشت. ...اگر بتوانیم تمدنی مطابق با فرهنگ اسلامی و ایرانی بسازیم، می‌توانیم در مقابل هجوم غرب، سلیقه‌ای مطابق فرهنگ بومی خود، ایجاد کنیم. "الف لام میم" آمده است تا بخشی از این وظیفه را در حوزه رسانه مکتوب، به عهده بگیرد.»

ماهنامه الف لام میم قصد دارد تا ضمن آسیب‌شناسی از سبک زندگی، تعریفی جامع‌تر از زندگی، اخلاق، ایمان، خردورزی و حقوق ارایه دهد و به بررسی دغدغه‌های فردی، روابط اجتماعی، حق و حقوق، فرهنگ شهری و ... از منظر فرهنگ اسلامی ایرانی بپردازد. منبع/فارس

نخستین نرم‌افزار سبک زندگی اسلامی

مؤسسه فرهنگی «ندای فطرت» مجموعه نرم افزارهای چند رسانه‌ای «سبک زندگی اسلامی» را تولید کرد که نخستین شماره آن با نام «سبک زندگی عاشورایی» و با هدف الگو قرار دادن زندگانی گرانقدر حضرت سیدالشهدا و اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام، عرضه شد. نرم افزار حاضر، مجموعه‌ای از آثار تولیدی پژوهشگرانی است که در این زمینه کارهای قابل استفاده‌ای را در فضای سایبری به ثمر نشانده‌اند.

در کتابخانه دیجیتال این نرم‌افزار حدود ۲۰ جلد کتاب دیجیتالی پیرامون سبک زندگی اسلامی در اختیار کاربران قرار گرفته است. همچنین در بانک مقالات حدود ۷۰ مقاله در مورد سبک زندگی اسلامی و آسیب‌های آن و تهاجم فرهنگی غرب که در نهایت به بررسی سبک زندگی از دیدگاه رهبری پرداخته و الگوی زندگی را ائمه معصومین علیهم‌السلام معرفی می‌کند. تولید ۲۵ فایل پاورپوینت با موضوع آموزش سبک زندگی اسلامی و ۱۴ قطعه فیلم در مورد مفهوم شناسی سبک زندگی اسلامی و آسیب‌های پیش روی آن از دیگر ویژگی‌های این نرم‌افزار است. علاوه بر آن مجموعه ۳۴ فایل صوتی از مجموعه سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و حجج اسلام علی قهرمانی و حمیدرضا مظاهری‌سیف در زمینه سبک زندگی و مهارت‌های زندگی اسلامی در اختیار کاربران قرار داده شده است. علاقه‌مندان برای دریافت آن می‌توانند از طریق سامانه ارتباط

پیامکی مؤسسه ۱۰۰۰۲۵۱۰۰۰۰۰۰۰ اقدام کنند و یا با ۰۹۳۶۹۷۷۱۶۶۹ تماس بگیرند. منبع/رسا

نرم‌افزار «خانواده موفق»

نرم‌افزار «خانواده موفق» با هدف تحکیم بنیان خانواده و ارتقای سطح کارآمدی و اثربخشی نقش تربیتی آن در چارچوب آموزه‌های نورانی اسلام، در دفتر امور خانواده معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه طرح‌ریزی و با بهره‌گیری از کارشناسان و اساتید متخصص حوزوی و دانشگاهی در موضوعات متنوع تربیتی ـ آموزشی تهیه گردیده است. اهم موضوعات مطرح در این نرم‌افزار عبارت‌اند از: خانواده و دانش‌افزایی دینی، خانواده و اخلاق زندگی، خانواده و مهارت‌های ارتباطی، خانواده و شناخت تفاوت‌های زن و مرد، خانواده و مهارت‌های مدیریتی، خانواده با فرهنگ مهدوی، خانواده و ایجاد محبت و آرامش، خانواده و مهارت‌های زناشویی، فرزند و مهارت‌های فرزندپروری. این نرم‌افزار از امکانات: ارائه فهرست درختی جلسات به همراه امکان پخش هر کدام؛ جستجو در عناوین فهرست درختی جلسات؛ و قابلیت استفاده از طریق رایانه و دستگاه پخش فیلم، برخوردار است.

«اسلام و زیبایی‌های زندگی»

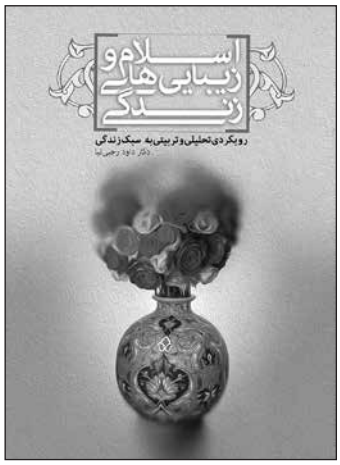

کتاب «اسلام و زیبایی‌های زندگی(رویکردی تحلیلی و تربیتی به سبک زندگی)» به قلم حجت‌الاسلام دکتر داود رجبی‌نیا، توسط مؤسسه علمی ـ پژوهشی امام خمینی(ره) چاپ و منتشر شد. نگارنده این کتاب که با نگاهی به زیبایی و رویکرد زیباشناسانه به سبک زندگی دینی نوشته شده است، در این تلاش علمی در صدد است پس از طرح مباحث نظری زیبایی‌شناسی، از منظری کاربردی به زیبایی‌های معرفتی، عاطفی و رفتاری بنگرد و سپس زیبایی‌های رفتاری را در زندگانی شخصی، خانوادگی و اجتماعی (در جامعهٔ اسلامی و بین‌الملل) نشان دهد تا بخشی از لطافت‌های حضور دین را در زندگی بنمایاند؛ سیمایی که تاکنون چندان مورد توجه نبوده است، و چه بسا محوری اساسی در جذب انسان‌ها به شریعت باشد. نوبت اول چاپ این کتاب در سال ۱۳۹۱ و با قیمت ۱۸۵۰۰ تومان روانه بازار نشر شده است.

«سیره» بهترین سبک زندگی ایمانی

آیت‌الله محمد محمدی ری شهری، رییس مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، در دومین مجمع عمومی انجمن حدیث که با موضوع سبک زندگی دینی برگزار شد، گفت: رهبر معظم انقلاب در سخنرانی خود درباره سبک زندگی، تمدن اسلامی را به دو بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم کردند. بخش سخت افزاری، علوم روز است و مربوط به بخش ارزش‌های مادی است که خوشبختانه در این زمینه در جمهوری اسلامی ایران توفیقات و پیشرفت‌های زیادی حاصل شده است؛ و بخش نرم‌افزاری که عمده حرف‌های اسلامی نیز در این زمینه است، مربوط به دگرگونی در عقاید و آخرت افراد است که متأسفانه برای جمهوری اسلامی پیشرفت زیادی در این زمینه حاصل نشده است.

وی فلسفه انقلاب اسلامی و حوزه‌های علمیه را دگرگونی در سبک زندگی مردم دانست و اظهار داشت: پس از پیروزی انقلاب اسلامی دگرگونی چشم‌گیری در سبک زندگی مردم ایجاد نشده و باید در این زمینه کارهای زیادی صورت گیرد. وی ادامه داد: هیچ تردیدی نیست که سبک زندگی پیامبر(ص) بهترین و کامل‌ترین سبک زندگی ایمانی است و اگر حوزه‌های علمیه بخواهند یک متن کامل از سبک زندگی دینی را ارائه بدهند باید «سیره رسول‌الله(ص)» را برای مردم ارائه دهند تا مردم از این سبک زندگی الگو بگیرند. رییس دانشگاه قرآن

و حدیث بیان داشت: «سیره» از ماده «سیر» گرفته شده است که مربوط به سبک رفتاری است و وقتی گفته می‌شود که سیره پیامبر ﷺ یعنی سبک رفتاری ایشان مورد نظر است؛ البته باید توجه داشت که سیره پیامبر ﷺ به دو نوع تقسیم می‌شود که در یکی، زمان و مکان دخالت ندارد و در تمام عصرهای مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی در نوع دیگر از سیره رسول‌الله ﷺ، زمان و مکان دخالت دارد و زمان صدر اسلام است. وی افزود: اگر بپرسیم آیا متن سیره پیامبر ﷺ برای تدوین و ارائه سبک زندگی ایمانی و اسلامی به تنهایی کافی است؟ باید پاسخ داد که کافی نیست؛ سیره پیامبر ﷺ کافی است ولی متنی که ارائه می‌دهیم کافی نیست؛ چرا که در سیره پیامبر ﷺ زمان و مکان دخالت دارد، برای نمونه نوع پوشش زمان پیامبر ﷺ با نوع پوشش دیگر اهل‌بیت علیهم‌السلام متفاوت بوده و باید امروز ببینم مقتضای زمان و مکان چیست تا بر این اساس سبک زندگی ایمانی را ارائه بدهیم.

آیت‌الله محمدی ری شهری در ادامه گفت: اصل حاکم بر سبک زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام نظم و انضباط بوده است؛ امیرمومنان علیه‌السلام هم در وصیت خود به امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام نظم را پس از رعایت تقوا بیان می‌کنند. فردی که در زندگی خود نظم نداشته باشد نمی‌تواند با تقوا باشد و در زندگی خود گرفتار دروغ یا عدم وفای به عهد می‌شود؛ پس همه دستورات قرآن در پرتو نظم قابل پیاده شدن است. وی اعتدال در زندگی را از دیگر اصول زندگی خاتم انبیا ﷺ دانست و گفت: امیرمومنان علیه‌السلام می‌فرمایند: «پیامبر ﷺ همواره در زندگی خود اعتدال را رعایت می‌کردند»؛ ما نیز باید در زندگی خود از افراط و تفریط بپرهیزیم که متأسفانه این افراط و تفریط در زندگی افراد بسیار دیده می‌شود. افراط و تفریط کار فرد نادان است و آدم نادان یا از این سو می‌افتد یا از آن سو، نمونه آن نیز زیاد است برخی افراد در اوایل انقلاب تندرو بودند ولی حالا کندرو هستند و این نتیجه همان تندروی‌های آن‌هاست. منبع/پایگاه مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث

«مفاتیح الحیات»؛ دایرةالمعارف سبک زندگی

کتاب «مفاتیح الحیات» آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، در فاصله زمانی ۱۴ اردیبهشت تا ۱۴ اسفندماه ۱۳۹۱ به ۹۲ چاپ رسید؛ یعنی ۴۶۰ هزار نسخه در ۱۰ ماه یا به عبارتی روزانه ۱۵۰۰ نسخه فروش داشته است! از همان آغازین روزهای نمایشگاه کتاب سال گذشته مشخص بود که دایرةالمعارف خواندنی و کاربردی موسسه اسراء که نام استاد اخلاق و فقیه محبوب و مفسر قرآن را بر پیشانی خود دارد، با استقبال خوب مردم مواجه می شود؛ همان زمان که ۵هزار نسخه از کتاب قطور و تقریبا گران (۱۴،۵۰۰ تومان) در ۴ روز اول نمایشگاه تمام شد! کتابی که زمانی به بازار آمد که مشابه‌های زیادی از آن در بازار وجود داشت و طرفداران زیادی هم پیدا کرده بود؛ اما مفاتیح الحیات آیت‌الله جوادی آملی، کلیدهای زندگی و یا همان سبک زندگی مورد نظر اسلام را با تکیه بر آیات و روایات معتبر و در بخش‌های متنوع و متعددی پیش روی مخاطب گذاشته بود.

در تابستان ۱۳۸۷ آیت‌الله جوادی آملی در نماز جمعه هشدارهایی در خصوص زندگی دنیایی مردم داد و همه را به رعایت اصول درست زندگی کردن دعوت کرد. آن روز (جمعه ۲۱ تیر ماه)، در خطبه دوم نماز جمعه، بر نگارش جلد دوم مفاتیح با تمرکز بر تبیین مسائل روزمره زندگی مردم، تاکید کرده بود: «جلد دوّم مفاتیح الجنان جایش خالی است که إن شاءَالله یک عدّه‌ای باید بنویسند تا معلوم بشود دین تنها این نیست که ما زیارت بکنیم و ذکری بگوییم... مفاتیح‌الجنان یک جلد است خدا غریق رحمت کند محدّث قمی و سائرین را. این یک بخش‌های عبادات و اذکار و زیارات و اینهاست. امّا دین تنها اینها نیست!... این یک گوشه دین است. گوشه دیگر هم همین است که ائمه فرمودند...در باب اطعمه و اشربه ملاحظه بکنید، چرا فقهاء فتوا می‌دهند که اگر یک سگ تشنه‌ای را شما سیراب کردی، ثواب دارد؟ روی همان اطلاق روایت اِبرادُ الکبِدَ الحَرّاء، لِکلِّ اِبرادٍ اَجرٌ . از این روایات که مفاتیح حیات ماست، فراوان است.» چهار سال گذشت و کسی دست به کار نشد تا اینکه خود آیت‌الله کلیدهای زندگی را مکتوب کرد و با همراهی پژوهشگران مرکز اسراء، جلد دوم مفاتیح یا همان آداب زندگی بر اساس آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام در اردیبهشت ۹۱ در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رونمایی شد.

«مفاتیح الحیات» آیت الله جوادی آملی، در ۴ بخش تدوین شده است: ارتباط انسان با خود، ارتباط انسان با دیگران، ارتباط انسان با طبیعت و ارتباط انسان با حیوانات». کتابی است که ساده‌ترین اصول زندگی از آداب معاشرت و رفتار با والدین و فرزندان و همسر تا همسایه و همکار و دولتمردان را برایمان دسته‌بندی کرده؛ از آداب استراحت و کار و تفریح و مسافرت تا آداب خوردن و آشامیدن و پوشش و درختکاری و مردم‌داری و قرض‌دادن و معامله و تجارت...اینها شاید برای خیلی‌ها نیاز به اصول و روش نداشته باشد اما برای جامعه‌ای که اصول حیاتی‌اش، شدیدا با هجوم موریانه‌های اخلاقی روبرو شده و ساختمان خصائل خود را در مسیر ریزگردهای مدرنیته و منفعت و کسب ثروت در حال تخریب می‌بیند و هر روز تشت رسوایی اخلاقی فردی از یک قشری و یا یک عده از جناحی بام می‌افتد و در مسیر سیاست‌زدگی و اقتصادگرایی محض این روزها، کالای اخلاق، زیاد طرفدار ندارد، یک ضرورت اساسی است. منبع/خبرآنلاین

جواد حیادر

بایدها و نبایدهای

تبلیغ در دانشگاه

شناخت کامل دانشگاه

دانشگاه از جنبه‌های مختلف تبلیغی با سایر اماکن و مخاطبان، تفاوت‌های اساسی دارد. مبلّغی در دانشگاه موفق است که دانشگاه و دانشجو را خوب بشناسد. حضرت علی علیه‌السلام علت دشمنی را عدم شناخت برمی‌شمارد و می‌فرماید «الناس اعداء ما جهلوا»[1] مردم، دشمن چیزی هستند که از آن شناخت کافی ندارند. شناخت هم دیدگاه مبلغ را نسبت به دانشجو اصلاح می‌کند و هم نگاه دانشجو را نسبت به مبلّغ.

شناخت‌های اجمالی، ناقص و حدسی آفت کار تبلیغ است؛ شناخت باید مبنای علمی، آماری داشته و مطابق با واقعیت باشد.

هدف از این نوشتار، یاد آوری و بررسی اجمالی بایدها و نبایدهای تبلیغ در دانشگاه است؛ تا در یک جمله «از لحاظ معرفت، آدم با دست پر به میان این مجموعه [دانشجویی] برود»[2].

علاقه و اعتقاد به دانشجو

روشن است مبلغی که اعتقاد به اهمیت و تاثیرگذاری دانشجو و دانشگاه در سازندگی و رشد جامعه و علقه‌ای نسبت به قشر دانشجو نداشته باشد، نمی‌تواند و نباید خود را در سلک مبلّغ دینی دانشگاه قرار دهد. کار در محیط دانشگاه نیازمند علاقه و اعتقاد به قشر دانشگاهی دارد. گاهی چنان موانعی بر سر راه تبلیغ قرار می‌گیرد که فقط انگیزه‌های الهی، علاقه و اعتقاد به این قشر انسان را به ادامه و استمرار کار ترغیب می‌کند؛ «اگر کسی از شکل دانشجو و جوانان چنینی بیزار است، پایش را به دانشگاه نگذارد؛ اگر کسی علوم رایج در دانشگاه را جهل می‌داند، این‌ها را اصلاً علم نمی‌داند، به دانشگاه نرود. باید به رسالت دانشجو و درس این محیط اعتقاد داشته باشد.»[3] به تعبیر مقام معظم رهبری باید «روحانی در محیط دانشگاه، آن قطبی شود که دانشجو در مشکلاتی که گفتیم و غیر از این مشکلات، به او پناه بیاورد و به او امید ببندد؛ از او علاج بجوید؛ و اگر هم نمی‌تواند علاج کند لااقل دانشجو بتواند تسلّی بجوید.»[4]

رصد شبهه و شایعه

مبلغ دینی دانشگاه باید تازه‌ترین و جدی‌ترین شبهاتی که در سطح جامعه و دانشگاه مطرح می‌شود را رصد کرده و پاسخ‌های مناسب برای آن‌ها بیابد. حال در پی تحلیل علل ایجاد شبهات نیستیم ولی قطعاً وجود دشمنی‌ها، عدم تبیین صحیح برخی مسائل و معارف دینی، و حساسیت‌های سیاسی و اجتماعی روز، از عوامل ایجاد شبهه یا شایعه می‌شود. رصد به موقع و تبیین مطابق فهم و درک مخاطبِ دانشجو، کمک شایانی به رفع شبهه می‌کند. ناگفته نماند همان‌طوری که در روایت داریم جابجایی شبهه از جابجایی کوه سخت‌تر است بنابراین قبل از آن‌که سوال فردی تبدیل به شبهه گردد می‌بایست به سئوالش پاسخ مناسب داد؛ ولی اگر شبهه در قلب فرد رسوخ کند آن‌وقت زدودن آن و تغییر نگرش فرد، نزدیک به محال می‌گردد.

نکته‌ای که در اینجا باید تذکر داده شود این است که مُبلّغ اگر آمادگی کافی یا توانایی لازم را در پاسخ‌گویی به شبهه‌ای ندارد، نباید وارد بحث از آن شود. یا اگر توانایی دارد، باید سعی کند شبهه و جواب آن را در یک جلسه مطرح نماید؛ چرا که طرح شبهه در جلسه‌ای و جواب آن در جلسه‌ای دیگر احتمال آلوده شدن افراد به آن شبهه را افزایش می‌دهد. چون اولاً شبهه، خود به جهاتی ممکن است جذاب باشد و ثانیاً جلسه پاسخگویی به آن شبهه امکان دارد اصلاً تشکیل نشود یا آنقدر فاصله بیفتد که شبهه جای خود را در ذهن و زبان و دل مخاطب بگیرد و یا ممکن است آن مخاطب در جلسهٔ پاسخگویی به دلائلی حضور پیدا نکند.

در پاسخگویی به شبهات حتماً باید خَلفیات (پشت پرده‌ها) و منشاء و منبع شبهه را نیز لحاظ کرد. در هر صورت هر شبهه‌ای جایی متولد می‌شود و علل و عواملی باعث به وجود آمدن آن می‌گردد و اهدافی را به دنبال دارد که دانستن آن یعنی رمزگشایی شبهه و قدرت بر پاسخگویی جامع به آن؛ چرا که هر شبهه‌ای لزوماً بار علمی و اشکال فکری و منطقی نیست تا برای پاسخگویی به آن نیازمند کار علمی و منطقی باشد، بلکه گاهی شبهه به منظور سیاسی، با اهداف تخریب فرد و یا باورهای دینی و سم‌پاشی روانی و ایجاد تردید، به‌وجود می‌آیند و فرد یا افراد شبهه‌افکن به دنبال پاسخ آن نیستند. در چنین مواقعی اکتفا کردن به پاسخ علمی موفقیت‌آمیز نخواهد بود و حتی بعضاً لازم است شبهه را مهم جلوه نداد و با اشارتی و در فحوای کلام مطرح کرد تا طرح خود شبهه کمکی به تبلیغ آن نباشد.

روحانی بودن

شاید از طرح چنین عنوانی به عنوان یک شاخص مبلّغ تعجب کنید و برای شما مفهوم نداشته باشد، اما این عنوان معنایی مهم، در تبلیغ دانشگاه فوق‌العاده کاربردی و اثر بخش است.

گاهی مشاهده می‌شود مبلّغی که وارد دانشگاه می‌شود به بهانه‌هایی از جمله جَو حاکم بر دانشگاه به جایگاه مبلغ، کم‌بین شده و متأسفانه مرعوب فضای غیرمذهبی دانشگاه می‌شود؛ و همانند بیرون از دانشگاه که معمولاً روحانیون در مساجد، تکیه‌ها، مجالس روضه‌خوانی و سینه‌زنی شرکت می‌کنند و به اجرای مجلس سنتی عزاداری می‌پردازند، به بهانه جَو خاص دانشگاه و دانشجو، این روحیه را در دانشگاه حفظ نمی‌کند و این سنت حسنه و مؤثر را ترک می‌کند! این در حالی است که این روند حتی به مذاق دانشجویان خوش نمی‌آید. بر اساس تجربه ثابت شده که انتظار دانشجویان از روحانی، همان روحانی بودن است نه روشنفکر دینی و یا هر عنوانی غیر از مبلغ دینی. روحانی در دانشگاه در هر جایگاهی که هست نباید ادای روشنفکری در بیاورد بلکه باید به معنای واقعی، آخوندی باشد که بوی دین، مذهب و معنویت بدهد. دانشجویان باید در رفتار و منش روحانی لطافت و زیبایی دین را مشاهده کنند و گرنه در دانشگاه به اندازه کافی حرف‌های روشنفکرانه زده می‌شود و گوش دانشجویان از این حرف‌ها پُر است؛ و اتفاقاً سخنان گویندگان و مبلغان دینی برای آن‌ها تازگی دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این خصوص می‌فرماید: «با آن‌ها (دانشجویان) ارتباطات خوب، دوستانه، صمیمانه، ارتباطات روحانی و آخوندی... همچنان که مردم عادت کرده‌اند با روحانیون ارتباط داشته باشند... برقرار کنید».[5] همچنین می‌فرمایند: «ارتباط صمیمانه، دوستانه، نه ارتباطات شبیه پشتیبانی و کمیتهٔ امدادی؛ آن‌ها مسائل فرعی است. شأن روحانی در دانشگاه پس از همدردی و همدلی، دلسوزی، مهربانی، غمگساری، آگاهی دادن و راهنمایی و رهبری کردن است».[6]

تکیه بر تبلیـغ و تبیین آموزه‌های دینی

اگر چه دین و آموزه‌های الهی به جهت جامع بودن و اصولاً به لحاظ سیاسی بودن برخی از آنها ـ چنان‌چه امروزه حتی بر زبان دشمنان اسلام جاری است که اسلام یک دین سیاسی است ـ اما باید توجه داشت که لازم نیست مبلغ تمام همّ و غم و فعالیت خود را تنها صرف توجیه و رشد سیاسی مخاطبان دانشجو قرار دهد. مبلغ دینی باید بداند که رسالت اولیه و اساسی او تبلیغ دین به طور صحیح و جامع است که یکی از زوایای روشن آن سیاست است؛ و می‌داند که قطعاً انسان‌های متدین و معتقد، نسبت به نظام سیاسی حاکم بر خود بی‌تفاوت نخواهند بود «این انقلاب و نظام با دین و ایمان‌ها پیوند خورده، ایمان هم چیزی نیست که بشود از یک ملت گرفت. این انقلاب ماندگار است منتها با بی‌دین و لاابالی شدن جوان مشکلاتی در آن به وجود خواهد آمد.»[7]

گاه افراط‌کاری در پرداختن برخی از روحانیون به مسائل سیاسی روز مشاهده می‌شود. در هر حال در دانشگاه نهادهای سیاسی و تشکل‌های دانشجویی سیاسی وجود دارد و می‌توان با تقویت و حمایت از آن‌ها رسالت سیاسی خود را انجام داد؛ ولی در برخورد، تبلیغ و ارتباط با دانشجویان نباید معیار وقت‌گذاری، صرف مباحث سیاسی باشد. روحانی باید کاملاً فراجناحی عمل کند و همچون پدری مهربان ملجاء همه سلایق درون نظام باشد. بله باید نسبت به تفکرات سیاسی منحرف نقش هدایت‌گری و اصلاح را در پیش گیرد و هیچ‌وقت خود را از صراط اعتدال خارج نکند. روحانی باید بداند که پیش از هر چیز «این جوان‌ها را باید متدین، مسئول، با تعهد، با اخلاق و معتاد به فکر کردن بار بیاورید.»[8]

در دانشگاه دفاع و یا عدم دفاع روحانی از نظام و دولت، زیر ذره‌بین نگاه دانشگاه و دانشجو است. با این‌که دانشجویان می‌دانند که مبلغان مدافعان نظام اسلامی هستند، ولی باید این دفاع و حمایت‌ها را بر اساس نظام و سیاست‌های کلی و اسلامی آن ببینند. به عبارت دیگر لزومی ندارد که مبلغ روحانی طرفدار مطلق سیاست‌های اجرایی کشور که قانوناً به‌وسیله رئیس جمهور اجرایی می‌شود؛ روحانی لازم نیست حتماً تابع نظر، سلیقه و سیاست‌های جناح پیروز سیاسی کشور باشد. انتظار از مبلّغ دینی، طرفداری مطلق از فلان حزب حاکم، یا فلان فرد مسئول و سیاست‌های جزیی و اجرایی ـ گاه متلّون ـ مسئولان و مدیران کشور نیست. مبلّغ به هیچ وجه نباید وارد بازی‌های سیاسی شود. کار سیاسی لزوماً همراه با سیاسی‌کاری و حزب بازی نیست، خصوصاً شأن روحانی این نیست که درگیر مسائل حاشیه‌ای شود و از رسالت خود که تبلیغ و تبیین آموزه‌های دینی است غافل گردد.

فرد روحانی اتفاقاً باید حرف حق را ولو بر خلاف نظر و عملکرد مسئولان و جریانات سیاسی کشور باشد، تأیید و یا مطرح کند. کسی نمی‌تواند ادعا کند که در اداره کشور هیچ اشکالی وجود ندارد، که اگر وجود نداشت برخی از مشکلات امروز دامن‌گیر مردم نمی‌شد. دانشجو باید این شجاعت را از فرد روحانی ببیند، آن وقت است که بر اعتمادش به روحانی افزوده می‌شود. رهبر معظم انقلاب در خصوص سعه صدر مبلّغ دینی در مسائل سیاسی می‌فرماید: «مبادا کسی خیال کند کسی که در دانشگاه یک کلمه حرف مخالف می‌زند یا کسی تصور کند دانشجویی که مثلاً اخم و تَخم دارد دشمن است نه اصلاً شما برای آنها آمده‌اید شما فقط برای این نیستید که دوستان را نگه دارید اگر چه نگهداری دوستان هم از کارهای خیلی مهّم است؛ دشمنان را هم باید دوست کنید.»[9]

ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم، تا وقتی‌که مردم اعتمادشان به قشر روحانی را از دست نداده‌اند پای نظام اسلامی خود باقی می‌مانند و آن را از خودشان می‌دانند. فرد روحانی به هر قیمتی نباید مردم‌داری خود را فدای رضایت و خشنودی جناح‌ها و مراکز قدرت نماید.

البته گاه در دانشگاه حرف‌های تندی بر ضد برخی سیاست‌های اجرایی و نظام زده می‌شود، در چنین مواقعی نیز مبلّغ دینی باید موضع صریح، شفاف و مستدل خود را در دفاع از نظام ارائه دهد؛ که این امر نیازمند آگاهی‌های سیاسی اوست؛ «آنچه شما روحانیون باید به آن توجه داشته باشید داشتن مواضع صریح، شفاف، عالمانه، خردمندانه و هوشیارانه است. مواضع کاملاً روشن و مستدل و قوی چه در مسائل دینی چه در مسائل سیاسی که احیاناً ممکن است مطرح بشود و این احتیاج به کار و ملاحظه دارد، به بازیافت دائمی آنچه که در ذهن و انبانه ذهنی ما وجود دارد و این‌ها را باب دانشگاه‌ها آماده کردند.»[10]

پی‌نوشت‌ها:

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۲ و ۴۳۸.
۲. مقام معظم رهبری، سایه سار ولایت، ج۲، ص ۹۰.
۳. همان، منشور تبلیغ، ص ۱۶۶.
۴. همان، ص ۱۱۹.
۵. همان، ص ۹۸.
۶. همان.
۷. مقام معظم رهبری، دانشگاه اسلامی و.....ج۴، ص، ۱۲۵
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. همان ج۴، ص ۱۰۸ـ ۱۰۹.

پرونده استادی

ویژه‌نامه شماره نود و شش

مطلع

دانشگاه را رو به خدا ببرید!

امام خمینی قدس سره :

«اساتید دانشگاه بدانند که اگر چنانچه دانشگاه را بسازند، کشورشان را بیمه کرده‌اند تا آخر».[1]
«دانشگاه را باید شما رو به خدا ببرید، رو به معنویت ببرید.»[2]
«دانشگاه‌ها را مرکز تربیت قرار دهید؛ علاوه بر دانش، تربیت لازم است.»[3]

کلاس معارف بگذارید!

مقام معظم رهبری:

«باید کلاس معارف بگذارید؛ معارف متقن، با زبانِ روز، متناسب با فکر دانشجو، متناسب با ادبیات دانشجو بایستی ارائه بدهید؛ اینها کارهای لازم و اجتناب‌ناپذیری است. به لسان قوم حرف زدن، یک مصداقش اینجاست. با زبان دانشجو باید حرف زد. با ادبیاتی که برای دانشجو قابل فهم است، باید حرف زد.»[4]

پی نوشت‌ها:

۱ . صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۶، در دیدار با رؤسای دانشگاه‌ها، اعضای دفتر هماهنگی حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۱/۶/۲۸.
۲ . صحیفه نور،ج ۱۹، ص ۲۵۶، در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۴/۹/۱۹.
۳ . صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۹۸، در جمع اساتید دانشگاه تهران، ۱۳۵۸/۱۰/۱۴.
۴ . در دیدار اعضای نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها،۱۳۸۹/۴/۲۰.

نقد و نظر

علی نجفی‌نژاد*

امر قدسی یا کالای بازاری؟!

نگرشی به جایگاه نمره در دروس معارف دانشگاه

اشاره

این مقاله، چون دیگر مقالات ارسالی، لزوماً بیانگر دیدگاه‌های این نشریه و یا نظر دست‌اندرکاران مدیریت اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها نیست؛ اما از آنجا که این نوشته و موضوع آن خوب است مورد بررسی دقیق و محل ارزیابی اساتید محترم معارف واقع شود و نظرات موافق و مخالف، انتقادی یا استکمالی و یا استعلایی دیگر فرهیختگان را در پی داشته باشد، در منظر و مرآی اهل نظر قرار می‌گیرد.

چشم به راه نوشته‌های مدقّقانه اساتید محترم در این باره هستیم.

معارف

مسئله

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مردی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! به من سفارشی کن. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: اگر سفارشت کنم آن را خواهی پذیرفت؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار آن مرد پاسخ آری داد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: من به تو سفارش می‌کنم که هر گاه آهنگ کاری کردی در سرانجام آن بیندیش، اگر درست بود انجام بده و اگر درست نبود از آن دست بکش.»[1]

بسیار روشن است که دروس معارف اسلامی با دیگر دروس عمومی و تخصصی دانشگاه‌ها متفاوت است؛ زیرا اساتید دروس معارف، به‌نوعی مبلّغ دین و مبیّن انقلاب اسلامی هستند و این دروس می‌بایست بتوانند در دوران تحصیل و پس از آن از لحاظ فکری، عقیدتی و عملی دانشجویان را تأمین و تغذیه کنند. بنابراین ضرورت ایجاب می‌کند نسبت به سر فصل‌ها، انتخاب اساتید و نمره دانشجویان توجه ویژه شود.

نسبت به سر فصل‌ها و انتخاب اساتید دروس معارف، سخن، بسیار گفته شده و این مسئله تقریباً شکل منطقی خود را گرفته است؛ ولی نسبت به نمره‌ای که می‌بایست دانشجو بگیرد، هنوز جای بحث فراوان دارد.

متأسفانه از دید بسیاری دانشجویان، این درس‌ها یا برای ارتقای معدل است یا برای وقت گذرانی! چون به هر دلیل، چندان همدلی با این نوع مباحث ندارند؛ و یا فکر می‌کنند که این مباحث را از دوران دبستان تا دبیرستان در کتاب‌های دینی، قرآن و دین و دانش (دینی) خوانده‌اند و هر روز در رادیو و تلویزیون این‌گونه مباحث تکرار می‌شوند و در مناسبت‌های مذهبی هم موضوع سخنرانی واعظان همیشه همین موضوعات است!

با نمره‌ای که دانشجو از درس من می‌گیرد، به حق احساس می‌کنم که در سرنوشت وی شریک شده‌ام؛ زیرا در بسیاری از ادارات و کارخانه‌ها وقتی که می‌خواهند نیروی جدید استخدام کنند، یکی از اولویت‌های مهم، معدل است. ظاهراً هدف شورای محترم انقلاب فرهنگی از گنجاندن این دروس در ضمن دروس تخصصی، این بوده که دانشجو در طول تحصیل از مباحث دینی و اسلامی فاصله نگیرد، تا شبهاتی را که در این رابطه می‌شنود، بتواند پاسخ دهد؛ یا حداقل بداند که در چه کتاب‌هایی جواب آن وجود دارد یا به چه افرادی مراجعه کند تا به نتیجه برسد. این هدف بسیار عالی و خوب که دارای آثار و برکات مثبتی در دانشگاه‌ها و دانشجویان است، البته تبعات منفی‌ای هم به دنبال داشته که خوب است به اینها نیز توجه شود و در رفع آنها همت گماشت.

تقسیم‌بندی اساتید معارف

چنان‌که روشن است، از دیدگاه دانشجویان، اساتید دروس معارف اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی که نمره دادنشان خیلی مَلَس است؛ معمولاً دانشجویان از این اساتید که به‌راحتی نمره می‌دهند بسیار راضی هستند؛ دسته دوم اساتیدی هستند که مقرراتی‌اند و در نمره دادن دقیق‌اند و به سختی می‌شود نمره بالا از درس این نوع استادان گرفت.

اساتید گروه اول معتقدند که نباید در درس و نمرهٔ دانشجویان سخت‌گیری کرد، تا دانشجویان نسبت به دین و امور دینی بدبین نشوند و به اصطلاح حالت دین‌زدگی برایشان پیش نیاید. اساتید گروه دوم معتقدند که باید در درس و نمرهٔ دانشجویان سخت گرفت یا لااقل دقیق بود و به اصطلاح نمرهٔ کیلویی به دانشجو نداد؛ تا ارزش درس و استاد و دین ضایع نگردد و دانشجو فکر نکند که این دروس چون عمومی هستند، اهمیت ندارند.

تا حدودی استدلال هر دو دسته گروه اساتید به‌جا و درست است. در ادامه به برخی از تبعات منفی روش هر دو دسته اساتید اشاره می‌کنیم.

آسیب آسان نمره‌دادن

۱. همان‌طور که در استدلال اساتید دسته دوم بیان شد، این کار باعث می‌شود که به دانشجو احساس کم ارزش و بی‌اهمیت بودن درس معارف و استاد، دست دهد. گاه این‌کار باعث تمسخر استاد معارف در بین دانشجویان نیز شده است. برای مثال در سایت دانشجویی یکی از دانشگاه‌ها از دانشجویان پرسیده بودند بهترین استاد دانشکده شما کیست؟ در بین بهترین‌ها، هیچ دانشجویی نامی از اساتید معارف نبرده بود؛ بلکه تنها یک دانشجو که نام یکی از اساتید را نوشته بود، در بیان علت بهتر بودنش نوشت: «نمره می‌دهد مثل هلو»!!

۲. باعث بالا رفتن معدل کل دانشجو می‌شود، و اگر این معدل بالا سرپوشی بر ناتوانایی‌های دیگر او شود، مثلاً موجب استخدام او در اداره‌ای شود که لیاقتش را نداشته (دست کم از لحاظ دینی)، استاد نیز در گناهان وی شریک خواهد بود.

۳. چون درس معارف، درس دین است و اساتید معارف هم مبلّغ و مبیّن و به‌نوعی نماینده دین و انقلابند، پس برخی دانشجویان فکر می‌کنند که خدا نیز در روز قیامت، همین‌گونه عمل می‌کند و همه چیز را بی‌حساب و کتاب و راحت می‌گیرد، در نتیجه این رویه به صورت ناخودآگاه باعث ترویج اباحی‌گری، لاابالی‌گری، عدم تقید به دین و کار، می‌شود.

۴. هم‌خوان نبودن نمره بالا با رفتار و وضع ظاهری برخی دانشجویان، نشان از عدم توجه استاد در رسالت عملی دروس معارف است. دیده شده برخی از دانشجویانی که چندان تقیدی ندارند و یا از وضع پوششی و آرایشی مناسبی حتی در کلاس‌های معارف برخوردار نیستند، نمرات بسیار بالایی از دروس معارف گرفته‌اند!

۵. نمره بالا در این درس‌ها گاه برای افراد بی‌جنبه، باعث ایجاد غرور و حتی امنیت کاذب ایجاد می‌شود؛ به گونه‌ای که آن دانشجو دیگر سخن و امر و نهی دیگران را قبول نمی‌کند؛ چون با خود می‌گوید من این‌ها را بهتر بلدم و در دانشگاه این درس‌ها را با نمره بالا پاس کرده‌ام!

۶. گاه نمره گرفتن بالای دانشجو در درس‌های معارف، به صورت ناخودآگاه مجوّز اظهار نظر و حتی استنباط او در مباحث دینی می‌شود! به تعبیر دیگر، نمره بالا در واقع، برای کسانی‌که ظرفیت ندارند، به منزله دریافت حکم اجتهادشان است.

آسیب سخت نمره‌دادن

۱. بدبینی عمومی دانشجو ـ به‌صورت

ناخودآگاه ـ نسبت به دروس معارف و اعتقادات دینی. وقتی که دانشجویی تمام یا بیشتر دروس تخصصی خود را با نمره بالا پاس کرده باشد و فقط چند درس عمومی در کارنامه وی پایین باشد، بسیار طبیعی است که نسبت به آن درس‌ها و حتی گاه نسبت به استاد معارف و یا تمام کسانی که دم از دین می‌زنند، دل‌زده و یا حتی تنفر پیدا کند.

۲. سرشکستگی دانشجویان متدین؛ گاه اتفاق افتاده که دانشجویی هم از لحاظ ظاهر و هم از لحاظ عملی بسیار معتقد و مقید به دین داست، ولی به هر دلیل، نتوانسته در شب امتحان مطالب کتاب را خوب بخواند و همین باعث شده که نمره وی کم شود، در نتیجه یک سرشکستگی در دوران تحصیل و حتی بعد از فارغ‌التحصیلی برای وی پیش می‌آید. بارها دانشجویانی بعد از اعلام نمرات به صورت تلفنی یا حضوری و گاه چندین ترم بعد، شکایت کرده‌اند که: استاد! اگر همه نمرات تخصصی من پایین بود، هیچ اشکالی نداشت، اما درس تفسیر موضوعی قرآن منی که نماز جماعت و جلسات تفسیرم ترک نمی شود، در کارنامه ۱۴ یا ۱۲ثبت شده و این برای من یک نوع ننگ است.

۳. استاد سخت‌گیر، در دید دانشجویان مقداری منفی جلوه می‌کند، به‌خصوص اگر استادان دیگری در همان دانشگاه، همین درس را ارائه کنند و در نمره دادن خیلی سخت‌گیر نباشند.

نتیجه: هر دو راه فوق‌الذکر، دارای مشکلات و آسیب‌هایی است که گریزی از آنها نیست.

پیشنهاد

برای این که این تنگناها در دروس معارف پیش نیاید، چند راه حل پیشنهاد می‌شود:

۱. این دروس به صورت اختیاری ارائه شود و امتحان از آنها گرفته نشود؛ البته هر چند این کار باعث می‌شود که دیگر مشکلات پیش‌گفته، پیش نیاید، اما این راهکار نیز دارای مشکلاتی است؛ مانند:

الف: از رونق افتادن و خلوت شدن کلاس‌های معارف و یا حتی برگزار نشدن بیشتر آنها؛ مگر کلاس استادان معدود و محدودی.

ب: منافات با اصل وضع دروس معارف از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی. این شورا با هدف آشنایی دانشجویان با مبانی و اصول دین به صورت نیمه تخصصی و یا تخصصی این دروس را در تمام رشته‌های دانشگاهی گنجانده است؛ حال اگر به‌صورت اختیاری باشد، دانشجویان برای این‌که زود فارغ التحصیل شوند یا شهریه کمتری بدهند، از خیر این دروس می‌گذرند.

ج: وقتی که دانشجو مجبور باشد این دروس را پاس کند، ناخودآگاه منافعی برایش حاصل می‌شود؛ برای مثال چون عموماً استادان این دروس روحانی می‌باشند، دانشجویان از نزدیک با خلق و خو و مرام روحانیت آشنا می‌شوند و بعضی تا پایان عمر مرید استاد می‌شوند.

د: درس و استاد نتیجه مطلوب را نخواهند داشت؛ چون اگر دروس معارف اسلامی اختیاری باشد، درس و استاد در دید دانشجویان کم اهمیت جلوه داده می‌شوند و جدی گرفته نمی‌شوند.

بنابراین هر چند اختیاری بودن این درس‌ها، راه حل مناسبی برای برون رفت از مشکلات قبلی است؛ اما خود نیز دارای اشکالات فراوانی است که صلاح نیست عملی شود.

۲. برگزاری امتحانات به صورت متمرکز؛ همانطور که سر فصل‌ها و متون درسی دروس معارف، توسط نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها تعیین و ارائه می‌شود، به همین شکل خود نهاد در یک زمان از دانشجویان سراسر کشور امتحان بگیرد و نمره را خود اعلام کند. دقیقاً همان کاری که نسبت به دانشجویان دانشگاه‌های پیام نور انجام می‌دهند.

این کار نیز اگر چه برخی از مشکلات مورد نظر را حل می‌کند، ولی باز خود دارای آسیب‌هایی است؛ مانند:

الف: در این صورت نقش استاد بسیار کم رنگ می‌شود. دانشجو می‌گوید کتاب که فارسی روان است، نمره هم که دست استاد نیست، پس تا وقتی که بشود با بهانه‌های مختلف سرکلاس نمی‌رود و یا در کلاس، خود را به کارهای دیگری مانند خواندن رمان، حل کردن جدول، فرستادن بلوتوث و اس ام اس و ... مشغول می‌کند.

ب: از طرف دیگر استاد مجبور است در چهارده، پانزده جلسه یک کتاب تحمیلی را از ابتدا تا انتها بدون حاشیه رفتن و پرداختن به سؤالات دانشجویان، تدریس کند؛ چون محدوده امتحان را نهاد معین کرده و استاد اگر بخواهد حاشیه برود یا خیلی به سوالات دانشجویان بپردازد، نمی‌تواند کتاب را کامل تدریس کند. که در این صورت به کسل کنندگی کلاس‌ها افزوده می‌شود و خودش نیز لذتی از تدریس در این کلاس‌ها نمی‌برد.

ج: رکود و خمودگی استاد؛ چون در این صورت استاد نمی‌تواند هیچ تنوعی در کلاس‌ها بدهد. استاد گاه کتابی را که ترم قبل تدریس نموده، به خاطر اشکالاتی که در آن می‌بینند، در ترم جدید کتاب جدیدی را جایگزین آن می‌کند. با این کار استادن فکر می‌کنند که خود در انتخاب کتاب درسی، طبق ضوابط نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، صاحب نظر هستند و در نقد و بررسی کتب درسی موجود کوشا می‌شوند و خلاقیت از خود نشان می‌دهند؛ اما اگر استاد حس کند که کتاب تحمیلی است و در امتحان هم هیچ نقشی ندارد، به استادی راکد و خمود تبدیل می‌شود.

د: اگر نهاد مقداری از نمره را به‌دست استاد دهد، مثلاً شش نمره، معمولاً دانشجویان این نمره را به هر شکل از استاد می‌گیرند و اگر گرفتند باز همان اشکالاتی که در مورد راحت گرفتن امتحان بیان شد، مطرح می‌شود؛ و اگر به هر دلیلی استاد سخت بگیرد و نمره ندهد، در این صورت نیز اشکالات قبلی به قوت خود باقی است.

هـ : بسته شدن دست استاد در نمره؛ گاه استاد تشخیص می‌دهد به عنوان تشویق، برگه امتحانی یک دانشجویی را که از لحاظ اخلاقی و دینی خوب است، با مسامحه تصحیح کند و گاه به عنوان تنبیه برگه دانشجویی را که در عمل و گفتار مقید به هیچ چیز نیست، با دقت بیشتری تصحیح کند تا نمره اضافه به وی داده نشود که این نوع رفتار در برگزاری امتحان سراسری، دیگر قابل عمل کردن نیست.

نتیجه: این راه حل اگر مشکلاتی را نیفزاید، مشکلی را حل نخواهد کرد.

۳. ارائه دروس به صورت اجباری و برگزاری امتحان توسط استاد و عدم لحاظ آن در معدل کل؛ این روش تقریباً شبیه کاری است که دانشگاه آزاد اسلامی نسبت به درس یک واحدی «وصایا» انجام می‌دهد. این راهکار هم دارای اشکالاتی است از جمله:

الف: دانشجو رغبتی به مطالعه دقیق کتاب‌ها نخواهد داشت و فقط به گرفتن نمره قبولی اکتفا می‌کند که معمولاً استادان با توجه به رحمت واسعه‌ای که دارند این مرحمت را عنایت می‌فرمایند!

ب: استاد احساس می‌کند درس و کلاس و نمرهٔ او یک کار تشریفاتی است و بود و نبودش خیلی مهم نیست. این احساس در دانشجو هم به‌وجود می‌آید و دروس و اساتید معارف که هم اکنون در دانشگاه‌ها مظلوم هستند، مظلوم‌تر می‌شوند و مورد بی‌مهری بیشتر قرار می‌گیرند.

ج: با سیستم آموزشی ناسازگار است که دانشجو مجبور باشد درسی را پاس کند، ولی نمره‌اش در جایی لحاظ نشود! شاید این روش نسبت به درس تک واحدی «وصایا» عملی باشد، ولی نسبت به دروس معارف که هر ترم دانشجو با آن سر و کار دارد خیلی معقولانه نیست.

و اما نظر شما چیست؟

پی نوشت‌ها:

* . دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش قرآن و منابع اسلامی، دانشکده علوم حدیث قم.

۱. الکافی، ج۸، ص ۱۵۰

نقد و نظر

دکتر احمد گلدار*

تمرین مبتنی بر تفکر

با تاکید بر درس «تفسیر موضوعی قرآن کریم»

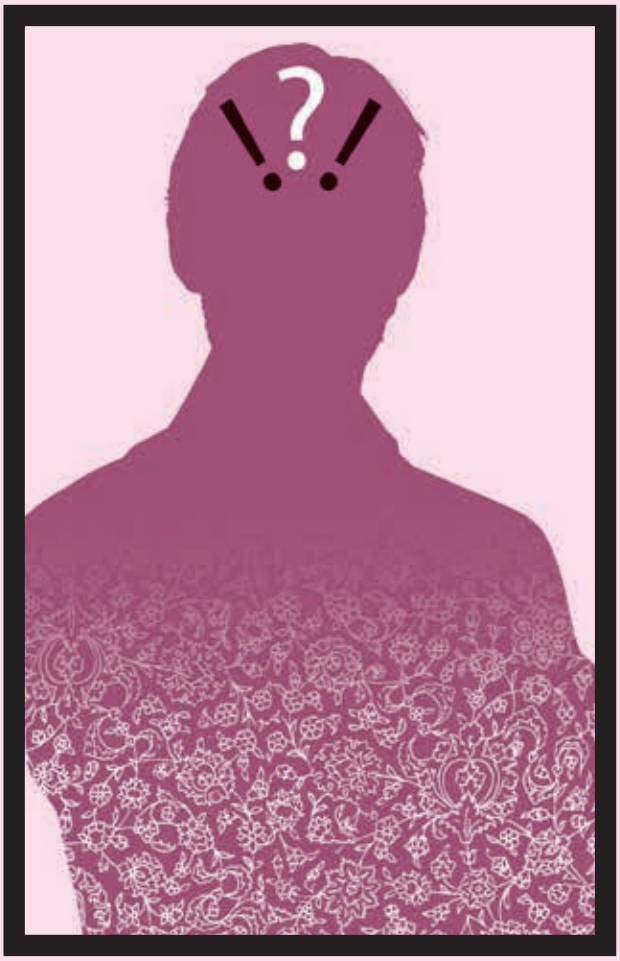

درآمد

یکی از اهداف اصلی تعلیم و تربیت، پرورش شیوه تفکر در دانش آموختگان است. پرداختن به جنبه‌های رفتاری و عملی آموخته‌ها بهتر از سخنرانی درباره آن است و جنبه‌های عملی مباحث، تنها در به‌کارگیری شیوه‌های مشارکتی در کلاس اجرایی خواهد شد. «بچه‌ها از یک حس کنجکاوی طبیعی و میل به کشف محیط‌های فیزیکی و روانی خود برخوردارند؛ اما با کمال تاسف با رسیدن به دوران دانشجویی، حس کنجکاوی بسیاری از آنها فروکش می‌کند. بچه‌ها در کلاس‌های درس و منازل که به منزله عوامل بازدارنده تفکر به شمار می‌آیند، به سرعت می‌آموزند که به جای شرمندگی و مذمت ناشی از پرسش‌هایی که به نظر معلمان یا سایر بزرگسالان بی‌معنا تلقی می‌شوند، بهتر است ساکت بمانند.»[1] دانشجویان باید با گذراندن فرایندهای فکری، شیوه فکر کردن را فعالانه در کلاس درس تمرین کنند.

تفکر انتقادی

«تفکر، فرایندی کلی است که به وسیله آن درون‌دادهای حواس در ذهن تجزیه و تحلیل و ادراک می‌شود. ادراک نوعی تدبیر آگاهانه و بصیرت است. در خلال این فرایند پیچیده و گاه بدیهی است که به تجربه‌های خود معنا می‌بخشیم. مهارت‌های تفکر نیز اعمال بسیار ویژه‌ای هستند که در فرایند تفکر به کار گرفته می‌شود. تفکر اگر چه حاصل ترکیب مجموعه‌ای از مهارت‌هاست، اعمالی فراتر از همه آنها محسوب می‌شود.»[2]

علاوه بر دانش لازم در زمینه مفاهیم تفکر و روش‌های تدریس آن، استاد برای تدریس موثر به بستر و زمینه مناسب نیاز دارد. زمینه و محیطی که تفکر در آن تدریس می‌شود در رشد و تحول فکری دانشجویان بسیار موثر است.

نقش تمرین کلاسی در رشد تفکر انتقادی

استاد باید در فرایند تدریس به رشد تدریجی توانایی‌های تفکر انتقادی، تأکید بر مسائل و مشکلات واقعی و راهنمایی‌های صریح و روشن برای انجام دادن تکالیف توجه کند تا بتواند اثربخشی این نوع تکالیف را افزایش دهد. اساتید می‌بایست ترکیبی از تمرین‌های مختلف به گونه‌ای موثر را برگزینند و تمرین‌های درسی را به یک نوع تمرین، محدود و منحصر نکنند.

تصمیم‌گیری در انتخاب تمرین‌ها به چگونگی هدف از یادگیری ارتباط دارد. در مواردی که هدف از تمرین، پیشبرد نحوهٔ تنظیم افکار و شرح و بیان اندیشه‌ها و یا ابتکار و خلاقیت باشد معمولا از تمرین‌های گفتاری «شفاهی» استفاده می‌شود؛ و در صورتی‌که هدف، ارتقای توانایی دانشجویان در شناسایی مفاهیم و کاربرد خلاقانه از مهارت‌ها باشد، از تمرین‌های «نوشتاری» بهره‌گیری می‌گردد.

تمرین‌های ارائه شده در این مجموعه بر اساس کتاب « **تفسیر موضوعی قرآن کریم**» تالیف جمعی از نویسندگان، به کوشش علیرضا کمالی طرّاحی شده و تمامی تمرین‌ها در کلاس‌های نگارنده تجربه شده‌اند. تمرین‌های پیشنهادی در دو بخش گفتاری و نوشتاری ارائه می‌گردد.

الف) تمرین‌های گفتاری

دانشجویان در تمرین‌های گفتاری علاوه بر افزایش مهارت خواندن و بیان مسائل، در فرایند آموزش نیز سهیم شده و با تمرکز بیشتری به استاد توجه می‌نمایند و با توجه به وجود حسّ رقابت در آنان تلاش در فهم بهتر و بیشتر مباحث خواهند نمود.

۱. روخوانی آیات

ضرورت: تقویت مهارت‌های کلامی مانند خواندن و گفتن، تمرکز بخشی در امر یادگیری، تمرین خواندن جملات و متون عربی، بالا بردن مهارت سخن گفتن در جمع.

شیوه: ابتدا به‌صورت داوطلب سپس به‌صورت انتخابی از دانشجویان می‌خواهیم که بخشی از متن درس را بخوانند

– لازم است اساتید در تمرین‌های کلاسی به بازخورد تمرین‌ها توجه لازم داشته باشند.

– پس از هر بار خواندن متن، نکات مثبت مانند رسایی صدا، لحن،

ـــــــر انتقـــادی از درس معـــارف

صحیح خوانی و دقت در خواندن را تشویق و یا تصحیح نماییم.

۲. متن خوانی

ضرورت: کاربردی کردن مفاهیم متون دینی، تفکر و تدبّر در معانی تفسیری، انطباق مسائل دینی با زندگی روزمره، درونی‌سازی آموزه‌های دینی.

شیوه: در متون تفسیری کتاب که نکات به‌صورت چند مورد و با شماره تعیین شده است از آنان می‌خواهیم ضمن مطالعه همگانی عبارت‌های تعیین شده، افرادی که مشخص می‌شوند، (مثلا هفت نفر برای هفت نکته) پس از اتمام زمان مطالعه، برداشت خود را به صورت شفاهی یک به یک بیان نمایند.

۳. حفظ آیات

ضرورت: ایجاد فضای انس با قرآن، تقویت حافظه، تمرین حفظ کردن متون و ارتقای توانایی دانشجویان، و مقدمه‌ای است جهت علاقه‌مندی به حفظ قرآن کریم.

شیوه: در صورتی‌که دانشجویان تمایل دارند، این تمرین صورت گیرد، زمان محدودی (۱۰ دقیقه) به آن اختصاص یابد، نمره تشویقی برای آن منظور گردد. استاد خودش نیز در حفظ کردن مشارکت نماید، ابتدا از سوره‌های کوتاه یا آیاتی که ساده‌تر است شروع شود، متن مورد نظر برای یک ترم تحصیلی برنامه‌ریزی و تقسیم شود.

۴. طرح سؤال

ضرورت: افزایش دانش و اطلاعات، برانگیختن حس کنجکاوی، تقویت روحیه پرسش‌گری، تعمیق مطالب آموخته شده.

شیوه: از دانشجویان بخواهیم که اگر پاسخ را می‌دانند، مطرح نکنند و اجازه دهند که همگان پیرامون سوال تفکر نمایند، سوالات را به صورت واضح بر روی تابلو بنویسیم، پس از اتمام وقت از چند نفر از دانشجویان می‌خواهیم که پاسخ‌های خود را بیان کنند، پاسخ صحیح را تشویق نماییم و پیرامون آن توضیح دهیم.

۵. پرسش و پاسخ

ضرورت: تقویت روحیه اجتماعی، بالا بردن مهارت‌های پاسخ‌گویی، ایجاد روحیه پرسش‌گری و کنجکاوی، زمینه‌سازی برای ورود به بحث جدید.

شیوه: از سؤال کلی شروع و به تدریج به سوال‌های مشخص و جزیی می‌رسیم، برخی از پرسش‌ها نیازمند تأمل و اندیشه هستند که مکث در این مورد، پس از پرسش ضروری است، پرسش‌های تأکیدی معمولاً با راهنمایی و توضیح همراه می‌شوند، پرسش‌های کند وکاوی غالباً با بحث و چالش توأم هستند، (مثال: بحث قدرت الهی – آیه شریفه«وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ اینکه ملاک قدرت خداوند چیست؟ آیا خداوند می‌تواند شریکی برای خود بیافریند؟ آیا خداوند می‌تواند دو، دو تا را پنج نماید؟ آ یا خداوند قادر است زمین را در یک تخم مرغ قرار دهد؟ و...).

۶. کنفرانس

ضرورت: تقویت مهارت‌های اجتماعی، ارتقاء توانایی سخن گفتن در جمع، تمرین بیان و سخنرانی، تشویق به مطالعه و پژوهش.

شیوه: متناسب با هر موضوع درسی می‌توان در جلسه قبل، موضوع خاصی را تعیین کرد، می توان از داوطلبان کنفرانس تا پایان ترم ثبت نام کرد، زمان کنفرانس باید محدود و مشخص باشد، در برخی جلسات می‌توان دو کنفرانس ده دقیقه‌ای برگزارنمود، به دانشجویان توصیه گردد قبل از شروع کلاس سر فصل‌های کنفرانس را روی تابلو بنویسند. اجرای کنفرانس طولانی و کسل کننده نباشد، استاد بر سیر بحث و شیوه ارائه نظارت نماید، مباحث خارج از موضوع تعیین شده نباشد.

۷. گزارش تحقیق

ضرورت: تقویت مشارکت گروهی، عادت به مطالعه و پژوهش، تمرین در سرعت بیان مطالب، ارتقاء مهارت خلاصه‌نویسی و خلاصه‌گویی.

شیوه: گزارش تحقیق، همان موضوعات کنفرانس است با این تفاوت که خلاصه‌تر بیان می‌گردد تا تعداد بیشتری از دانشجویان شرکت نمایند.

این تمرین به صورت داوطلب یا انتخاب توسط استاد انجام می‌شود، در مدت ۳ تا ۵ دقیقه هر یک از دانشجویان خلاصه‌ای از تحقیق خود را قرائت نمایند، در زمان ارئه گزارش تحقیق کمتر اظهار نظر و یا نقدی از سوی استاد صورت گیرد مگر در جای لازم، شنونده خوبی باشیم و به صورت عملی دقت خود را نشان دهیم، با بیان کلمات تأییدی آنان را بر ادامه گزارش تشویق نماییم.

۸. مباحثه

ضرورت: تعمیق و درونی‌سازی آموخته‌ها، ایجاد نشاط و تنوع در آموزش، کاربرد شیوه‌ای علمی و تعریف شده، بهره‌گیری از شیوه‌ای مرسوم در حوزه‌های علمیه.

شیوه: یکی از موضوعات درسی را انتخاب می‌کنیم، دانشجویان به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌شوند، دانشجویان می‌توانند صندلی‌های خود را متمایل به یکدیگر نمایند، مسیری برای رفت و آمد و نظارت استاد در کلاس در نظر گرفته شود، یک برگه A۴ را به دونیم کرده (A۵) در یک برگه چک‌نویس و در برگهٔ دیگر پاک‌نویس نوشته شود، نام دو نفر در بالای هر برگه نوشته شود.

مراحل تمرین مباحثه (مثلاً درباره «راه‌کارهای عملی انس با قرآن کریم») به این قرار است: تفکر، گفتگو، یادداشت نکات، مقایسه، انتخاب، پاک نویس، ارائه به استاد، قرائت، قبل از اتمام وقت، استاد نسبت به تنظیم زمان و آخرین مهلت تحویل، تذکر می‌دهد، امتیاز کسب شده به دو نفر تعلّق می‌گیرد، نمرات در دفتر کلاس ثبت می‌شود، از برخی گروه‌ها خواسته می‌شود که نکات خود را برای دانشجویان بخوانند، بهترین کارهای کلاس مورد تشویق قرار می‌گیرند.

۹. بحث گروهی

ضرورت: درونی‌سازی آموخته‌ها، برانگیختن همبستگی و تعلّق اجتماعی، بارور شدن قدرت تفکر و اندیشه، تأکید بر برتری پژوهش گروهی بر پژوهش فردی.

شیوه: مانند شیوه مباحثه، یکی از متون درسی را انتخاب می‌کنیم (مثلاً آیه شریفه: فَلْيَنْظُرِ الإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ)، دانشجویان را به گروه‌های ۳ یا ۴ نفره تقسیم می‌کنیم، ضرورتاً جهت صندلی‌ها را تغییر داده و به صورت گروهی چیده می‌شوند، ایجاد سر و صدا و بی‌نظمی در ابتدای کار طبیعی به نظر می‌رسد، در گروه، تقسیم کار صورت می‌گیرد (کاتب– سخنگو و ...)، در نوشتن مطالب مانند شیوهٔ مباحثه عمل می‌شود.

۱۰. بارش مغزی

ضرورت: تقویت روحیه جمعی، تمرین تفکر و ادراک، انسجام و سازماندهی، خلاقیت و نوآوری.

شیوه: موضوع یا متن مورد نظر را روی تابلو می‌نویسیم (مثلاً آیه شریفه : هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ)، این شیوه به سه صورت امکان پذیر است: الف) از همه دانشجویان (از ابتدای کلاس تا انتها) خواسته شود که به ترتیب پاسخ دهند؛ ب) به صورت تصادفی از چند نفر خواسته شود که پاسخ دهند؛ ج) به صورت داوطلب پاسخ دهند. ابتدا چند دقیقه فرصت دهیم تا پیرامون موضوع تفکر نمایند، مطالب خود را یادداشت نمایند، تأکید نماییم که نفرات بعدی یا پایانی کلاس موقعیت دشوارتری در پاسخگویی دارند، از بیان پاسخ‌های تکراری خودداری شود، از بیان دیدگاه و نظر خود هراس نداشته باشند، از ویژگی‌های این تمرین انعطاف زمانی آن است که به سلیقه استاد از ۱۰ دقیقه تا دو جلسه کامل، قابل برنامه‌ریزی است.

شیوه ثبت نظرات: یکی از دانشجویان نظرات را به صورت خلاصه روی تابلو می‌نویسد، یکی از دانشجویان نظرات را بر روی برگه می‌نویسد. در شکل کامل‌تر این شیوه، در یک جلسه نظرات بدون هیچگونه اظهار نظری ثبت می‌گردد و در جلسه دوم، نظرات مورد نقد و بررسی قرار گیرند.

ب) تمرین‌های نوشتاری

تکالیف نوشتاری در مجموع برای استاد نیز مفید است؛ زیرا با مراحل فکری دانشجویان آشنا می‌شود. اگر چه مرور کردن مقاله‌ها و طرح‌های تحقیقی دانشجویان وقت‌گیر است، اما فرصتی است برای استاد که به او کمک کند تا فرایند فکری خود را به وضوح ببیند و از این طریق از پیشرفت خود در ایجاد و پرورش شیوه‌های نو در تفکر انتقادی، بیشتر آگاه شود.

۱. تمرین ترجمه

ضرورت: لزوم آشنایی دانشجویان با عبارات متون دینی، آشنایی بیشتر با زبان فارسی و قابلیت‌های آن، مقایسه زبان فارسی و عربی در معنایابی کلمات، تأکید بر سنخیت و نزدیکی زبان فارسی و عربی.

شیوه: یکی از آیات قرآن کریم را خارج از متن کتاب درسی انتخاب نموده و روی تابلو می‌نویسیم (مثلاً آیه شریفه: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ)، با ترجمه برخی کلمات دشوار آنان را در ترجمه یاری می‌کنیم، بهتر است تمامی کلمات ترجمه نشوند و بر آسان بودن اکثر کلمات و کاربرد آن در محاورات روزانه تأکید کنیم، به آنان اطمینان دهیم که تمرین ترجمه با قصد یادگیری اهانت به ساحت قرآن نخواهد بود، پنج دقیقه به دانشجویان فرصت می‌دهیم تا ترجمه خود را در دفتر یا برگه‌ای بنویسند، از آنان می‌خواهیم ترجمه خود را بخوانند، معمولاً در هر ترجمه، یکی از کلمات بهتر ترجمه شده است که باید مورد تشویق قرار گیرد.

۲. خلاصه نویسی

از نظر روش‌شناسی، خلاصه کردن مطالب بهترین وسیله برای آموزش تفکر انتقادی است؛ زیرا به دانشجویان کمک می‌کند تا ثبات فکری پیدا کنند، شناسایی مفاهیم و مشکلات اصلی را تمرین نمایند و فرصت‌هایی را برای اولویت‌بندی اطلاعات پیشنهاد دهند. امتیاز اصلی خلاصه‌های کوتاه این است که می‌توان در مورد آنها به سرعت اظهار نظر کرد و اظهار نظرها را به دانشجویان عودت داد و از این طریق به آنها در خصوص درکشان از مفاهیم و مسائل اساسی بازخوردی ارائه نمود.

ضرورت: هنر و مهارت اولویت‌بندی، تسلط یافتن بر واژه‌ها و مفاهیم و مسائل، یافتن ثبات فکری، پردازش مفاهیم به کمک تجربه و درک فردی.

انواع تمرین‌های خلاصه نویسی: الف) خلاصه کردن یک فصل یا یک پاراگراف از درس (مثلاً: هفت نکته مربوط به آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره قصص در خصوص دختران شعیب را در هفت سطر خلاصه کنید)؛ ب) خلاصه کردن مطالب تدریس شده توسط استاد؛ ج) خلاصه کردن بحث مطرح شده در کلاس؛ د) تجزیه و تحلیل فیلم به نمایش گذاشته شده.

۳. تکلیف همگانی

ضرورت: تشویق به مطالعه و تحقیق، تمرین در مهارت‌های نوشتاری، آشنایی با منابع دینی، تعمیق آموخته‌های قبلی.

شیوه: در یک ترم تحصیلی حداقل یک مرتبه از این تمرین استفاده شود، ارائه یک تکلیف همگانی می‌تواند مقدمه‌ای برای انجام یک تحقیق منسجم باشد، موضوعات محدود و مشخص و حد اکثر در یک صفحه باشند (مثلاً در خصوص تحریم تدریجی شراب در قرآن کریم در یک صفحه تحقیق نمایید)، فقط جلسه آینده تکلیف دریافت شود.

۴. تکلیف اختیاری

ضرورت: تقویت روحیه کنجکاوی و پژوهشگری، جبرانی برای کاستی‌های حضور در کلاس و یا نمره، انس بیشتر با منابع دینی، زمینه‌ای برای ادامه بررسی و جستجو.

شیوه: مانند تکلیف همگانی با این تفاوت که الزامی نمی‌باشد، اینگونه تکالیف برای دانشجویانی که دغدغه نمره بیشتری را دارند می‌تواند انگیزه مناسبی باشد.

۵. تحقیق (فردی یا گروهی)

ضرورت: انجام پژوهش و تحقیق در زمینه‌های دینی، شناسایی متون دینی در فضاهای مجازی، اطلاع از تولیدات علمی در موسسات پژوهشی، برقراری ارتباط با سایت‌های دینی و مذهبی.

شیوه: تحقیق با توجه به ساختار ارائه شده صورت گیرد، ساختار پیشنهادی، تحقیقی مختصر در قالب یک برگه A۴ به صورت دو طرف می‌باشد که شامل مشخصات دانشجو و کلاس و موضوع – متن آیه، ترجمه، موضوعات کلی، مفاهیم و نکات – و مفردات و منابع می‌باشد، حداکثر نمره تحقیق به کسانی داده شود که چارچوب تحقیق را رعایت کرده باشند، نمونه‌های تحقیق ترم‌های قبل را به‌صورت دستی در کلاس توزیع و سپس جمع‌آوری گردند، اگر استاد دارای وب‌سایت باشد می‌توان دانشجویان را به آدرس سایت خود جهت دیدن نمونه‌ها و شیوه‌ها ارجاع دهد، این تحقیق را می‌توان به‌صورت گروهی، دو یا سه نفره نیز انجام داد.

۶. تحقیق کلاسی (جمعی)

ضرورت: تمرین سازماندهی در کار جمعی، پرهیز از انجام تحقیقات تکراری، کاربردی شدن تحقیق، امکان پرداختن به موضوعات جزیی و دقیق‌تر.

شیوه: برای هر یک از دانشجویان یک موضوع در نظر گرفته شود، اسامی دانشجویان به همراه موضوع مشخص شده در تابلو (بورد) نصب گردد، جهت یکپارچگی تحقیق، لازم است شیوه‌نامه‌ای تهیه و در اختیار همگان قرار گیرد، برای یکسان‌سازی قلم، حاشیه‌ها و پاراگراف‌ها می‌توان در شیوه نامه توضیحات و نمونه‌های لازم را آورد، در پایان ترم از مجموع تحقیقات می‌توان یک مجلد تهیه نمود و به عنوان کار پژوهشی کلاسی به دانشکده و یا دانشگاه ارائه داد.

پی‌نوشت‌ها:

*. عضو هیأت علمی دانشگاه کرج.

۱. آموزش تفکر انتقادی، چت مایرز، ترجمه خدایار ابیلی، ص ۱۶.

۲. روش تدریس پیشرفته، حسن شعبانی، ص ۱۵۶.

نقد حال

با چالش جایگاه علمی و آموزشی مواجه‌ایم!

نقطه نظرات سیدمحمد صالحی، مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه دولتی ارومیه

معارف لطفاً ارزیابی خود را از وضعیت فعلی گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌ها، با نظر به وضعیت گروه معارف دانشگاه دولتی ارومیه، بیان فرمایید.

■ وضعیت گروه‌های معارف اسلامی با توجه به رهنمودها و راهکارهایی که ارائه می‌شود، می‌تواند خیلی وسیع دیده شود؛ ولی با توجه به موانع و مشکلات و چالش‌هایی که وجود دارد و نیز با توجه به عدم تبیین صریح جایگاه‌هایی که گروه‌های معارف اسلامی در حوزه‌های مختلف دارند، می‌تواند ادامه روند این گروه‌ها را با مشکلاتی مواجه کند.

یکی از کارهایی که ما در گروه معارف اسلامی دانشگاه دولتی ارومیه انجام دادیم، تأسیس انجمن علمی دانشجویی بود؛ که ما معتقدیم همه گروه‌ها می‌توانند این کار را انجام بدهند. این انجمن در سال ۸۸ در ۸ کارگروه تخصصی: فرهنگی اجتماعی، هنر، عرفان، کلام، تفسیر، تاریخ اسلام، سیاست و رسانه تشکیل شد که البته غالب این کارگروه‌ها متناسب با درس‌هایی است که ارائه می‌شود و گرایش‌هایی است که اساتید دارند.

گروه‌های معارف اسلامی به عنوان گروه‌هایی میان رشته‌ای، با همه رشته‌ها سر و کار دارند و می‌توانند برنامه جامعی در سطح دانشگاه انجام دهند. اهداف ما از تشکیل این انجمن برگزاری کلاس‌های تخصصی است که در رابطه با هر یک از این کارگروه‌ها، سرگروهی داریم که از خود دانشجوها انتخاب می‌کنیم. سرگروه کسی است که از نظر اطلاعات، از بقیهٔ اعضاء، برجسته‌تر است. کرسی‌های آزاداندیشی را در محافل خصوصی و در جمع دانشجویی ۱۵، ۲۰ نفره و با کارگروه‌های تخصصی‌ای که علاقه بیشتری نشان می‌دهند، برگزار می‌کنیم و معتقدیم که دانشجویان در یک فضای کاملاً امن و علمی به راحتی و بدون هیچ‌گونه فضاسازی سیاسی یا مشکلات به اصطلاح فیزیکی و نزاعی می‌توانند حرف‌های دلشان را در رابطه با موضوعات مختلف بزنند. بعد همایش‌هایی که به هرحال جزء فعالیت‌های فرهنگی محسوب می‌شود انجام می‌گیرد.

دانشگاه از گروه‌های معارف اسلامی انتظار دارد که در کنار آموزش، فعالیت‌های فرهنگی هم داشته باشند و باید حتماً ایجاد بسترهای لازم صورت گیرد. همایش‌هایی که ما در این چند سال اخیر داشته‌ایم متفاوت بوده؛ بعضی در سطح خیلی گسترده انجام گرفته، مثل کارگروه تخصصی عرفان، که «نقد عرفان‌های نوظهور» را در جمع ۴۰۰ نفره برگزار کرد. یا انجمن علمی در حاشیه «همایش بین‌المللی شمس تبریزی» که سال گذشته اتفاق افتاد، محفل شعر دانشجویی قرار داد. همچنین همایش علمی «بخشش از منظر روانشناسی اسلامی» را داشتیم که در محضر آقای دکتر عیسی‌زادگان از اساتید برجسته و صاحب نظر دانشگاه ارومیه بود و اخیراً هم «نگاه راهبردی به اقتصاد ایران (۱۴۰۴)» را برگزار کردیم که دکتر عزتی را از تهران دعوت کرده بودیم و با استقبال خوب اساتید روبرو شد.

یا بحث تفکیک جنسیتی را ما در تمام دانشگاه به ارزش ۳۰۰ واحد درسی برای یازده هزار دانشجو اجرا کردیم.

معارف گروه‌های معارف اسلامی با چه چالش‌هایی مواجه هستند؟

■ گروه معارف اسلامی معمولاً با چالش جایگاه علمی و آموزشی در افق آینده، مواجه است. ما واقعاً باید جایگاه امور اساتید و دروس معارف اسلامی، جایگاه گروه‌های آموزشی معارف در دانشگاه‌ها را تحکیم بیشتری ببخشیم و واقعاً باید بزرگان وزارت علوم و معاونان ایشان و رؤسای دانشگاه‌ها، علاوه بر توجیه بیشتر خود، اهمیت و ضرورت مسئله را بیشتر گوشزد کنند؛ نه اینکه صرفاً از ما گزارش فعالیت بگیرند و در وزارت علوم مطرح کنند و بگویند ما این کارها را کردیم و ...!

برای حل چالش‌هایی از این دست مانند بحث تفکیک جنسیتی، باید رؤسای دانشگاه‌ها توجیه شوند. به نظرم می‌رسد که لازم است ریاست محترم نهاد نمایندگی، سفرهای استانی داشته باشند. ایشان حداقل در مراکز استان حضور یابند چون شهرهای اطراف تابعند و تأثیر می‌پذیرند. یقیناً با حضور ایشان، انس و الفت مسئولان نهاد با مسئولان گروه‌های معارف بیشتر می‌شود.

چالش بعدی که به نظرم می‌رسد، مقابله آموزش با پژوهش است. از دغدغه‌های ما این است که دانشجو را باید دم دست داشته باشیم، آموزش را نباید رها کنیم، ولی الان یک میدان مسابقه درست شده، اساتید دنبال مقاله نوشتن، پژوهش، چاپ و .... هستند! در حالی که بسیاری از این مقاله‌ها که بسته بسته هم می‌آید، تکراری و کپی برداری است و اصولاً خوانده نمی‌شوند. واقعاً این تولید علم نمی‌کند.

مسئله دیگر این است که باید حمایت‌هایی از اساتید معارف بشود؛ چون استاد یک مدت کار می‌کند و بعد خسته می‌شود. نباید تنها از استاد گروه معارف اسلامی انتظار فعالیت فرهنگی، دغدغه دانشجو، دغدغه کرسی آزاداندیشی و ... داشته باشیم؛ اما هیچ حمایتی هم از او نکنیم. در این ده سال که در دانشگاهم، شاهد بودم استادی برای اینکه دو هفته در پایه‌اش تاخیر شده بود، دانشگاه را به هم ریخت! اما به من مدیر گروه دو سال پیش یک پایه دادند که هنوز هم اعمال نشده است، چون ما مقاله نداشتیم! الان دانشجوهای ما بیشتر از ما مقاله دارند! واقعاً چه اشکالی دارد دانشگاه معارف اسلامی با هماهنگی معاونت فرهنگی، ارزشیابی‌های اساتیدی که کار مؤثر فرهنگی و آموزشی در گروه معارف می‌کنند را لحاظ نمایند؟! واقعاً این‌ها چالش‌هایی است که اساتید ما دارند.

درباره به‌روز کردن متدهای ارائه تدریس، که معاونت آموزش زحمت کشیده و این‌ها را پاورپوینت کرده، باید عرض کرد که این کار خیلی می‌تواند پیشرفته‌تر انجام شود؛ و می‌شود اساتید را ملزم کرد که حتماً دروس را به صورت پاورپوینت تدریس کنند.

عدم جایگاه فرهنگی گروه‌های معارف نیز یکی دیگر از چالش‌هاست. یکی از آیتم‌های ارتباط، کارهای فرهنگی است. واقعاً مسئولان محترم برای گروه‌های معارف اسلامی، فکری کند؛ چون اینها خودشان متولی دادن امتیاز هستند و خودشان نمی‌توانند این کار را بکنند.

مسئله دیگر این است که باید رسانه در زندگی علمی اساتید وارد شود. باید این اتفاق بیافتد؛ با سر خود را پایین گرفتن و استغفرالله گفتن، نمی‌توانیم با دانشجو تعامل کنیم. استاد باید مقید شود که مثلاً یک حلقه فیلم را در جمع مدیران گروه به نمایش بگذارد و تحلیل کند و موارد فساد را در آن واکاوی نماید. باید یکسری تعارفات علمایی را کنار بگذاریم. لزوماً اینگونه نیست که چون مسئول شدم خودم را به کهولت بزنم و از بالای عینک نگاه کنم و اخلاق چنین و چنان داشته باشم. دانشجوها الان این رفتارها را مضحکه می‌کنند. یکی از دوستان من که از آلمان آمده بود ایران و الآن کار فرهنگی می‌کند، سئوالی از من پرسید که واقعاً اشکال کجاست؟ من در آلمان هم برنامه‌های شبکه‌های صدا و سیمای ایران را نگاه می‌کردم که در آنها سخنرانی، نصیحت، اخلاق از در و دیوار می‌ریزد، اما وقتی به خیابان‌های کشور ایران می‌روم نه خبری از نظم است، نه خبری از ادب و نه ....، بعد می‌گفت: سخنران‌های ایرانی خیلی زیبا صحبت می‌کنند و بهترین حرف‌های ارزشی را می‌زنند در حالی که در آلمان بهترین و برجسته‌ترین شخصیت‌هایشان هم نمی‌توانند این گونه صحبت کنند اما در خیابان، نظم و احترام به دیگران را می‌بینی!

باید مقداری با سعه صدر بیشتر با مسائل برخورد کنیم. این توصیه را به مدیریت محترم اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی دارم که مبادا اطلاعاتی عمل کنند؛ مثلاً به استاد انقلابی و جانباز تبریزی به صرف یک گزارش که قابل پیگیری است، انگ ضد ولایت فقیه بزنیم. و یا در جلسه کرسی آزاد اندیشی، استادی را به صرف اظهار نظر انتقادی بیرون بکشیم! این‌ها پارادوکس‌هایی است که باید حل شوند. اتفاقاً مقام معظم رهبری با آن فکر بازش انتظار دارد که ما قدری افق دیدمان بازتر شود؛ ولی گویا مقداری بسته عمل می‌شود.

تأملی در کارگاه روش تأثیرگذاری

عایق کننده‌ها از سوی مخاطب

(بخش اول)

اشاره

پیش از این گفتیم وقتی استاد می‌خواهد اثرگذاری کند، به قول حوزوی‌ها هم باید مقتضی موجود باشد و هم مانع مفقود. ما از مانع به «عایق‌ها» و «عایق کننده‌ها» تعبیر کردیم که بخشی از آن در «متکلم» است و بخشی در «مخاطب». در دو قسمت، عایق کننده‌ها از سوی متکلم گفته شد و اکنون به توضیح بخش مخاطب می‌پردازیم و آن چیزهایی است که ممکن است مخاطب را از تأثیر کلام استاد دور کند.

عایق کننده‌هایی که در مخاطب هست، بخشی درونی و بخشی بیرونی‌اند. منظور از درونی عایق کننده‌هایی هستند که از درون مخاطب نشأت می‌گیرند و گاه به صورت یک ویژگی همیشه همراه او هستند؛ که در اینجا به چند مورد از مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

سطحی‌نگری

این یکی از مهمترین عایق کننده‌های درونی در مخاطبان است، که به عنوان یک ویژگی عمومی در خیلی‌ها نیز هست. ویژگی منفی سطحی‌نگری، عادت بیشتر ما آدم‌هاست؛ که سطحی‌نگرانه به امور نگاه می‌کنیم و خیلی دنبال ریشه‌ها و تحلیل امور نیستیم. اخباری را که از این طرف و آن طرف شنیدیم در ذهن ما لانه کرده و گاه متأسفانه تبدیل به باور شده است.

یک استاد خوب باید بداند که بسیاری از

مخاطبان دارای این ویژگی هستند و او باید این خصلت را در آنها از بین ببرد؛ در موضوعات مختلف مسائل سیاسی، اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی. این عادت خیلی بدی است که ما دوست نداریم مستنداً حرف‌ها را بپذیریم. قرآن کریم که می‌فرماید: «چیزی را که به آن علم نداری از آن تبعیت نکن» هم به همین موضوع اشاره دارد. استاد اگر این را نداند و سعی نکند این ویژگی را در مخاطبش از بین ببرد یا حداقل کمرنگش کند نمی‌تواند به طور جدی بر او تأثیر بگذارد.

بنابراین یکی از کارهای مهمی که در هر گرایشی از دروس عمومی و حتی اختصاصی که تدریس می‌شود باید رعایت نمود این است که با طرح برخی موضوعات و مصادیق به دانشجو بیاموزیم که این نوع نگاه (سطحی‌نگرانه) به امور و پدیده‌ها نگاهی غلط و خسارت بار است. مثلاً ما داریم راجع به بحث آزادی سخن می‌گوییم؛ وقتی می‌گوییم «بچه‌ها! آزادی خوب است یا بد؟» تقریبا همه می‌گویند «آزادی خوب است» ولی این پاسخ سطحی‌نگرانه است. یعنی وقتی شما می‌گویید آزادی خوب است توجه ندارند که بپرسند: اولاً. آزادی چیست؟ و ثانیاً. آزادی از چه چیزی، بهتر یا بدتر است؟

این‌ها را باید استاد به دانشجو بگوید و بگوید اینکه سریع تصمیم گرفتید و عجولانه حرف زدید، کاری غلط است و این نشانگر همان ویژگی سطحی‌نگری است.

کلی نگری یا **زود باوری** هم از همین سطحی‌نگری نشأت می‌گیرد. اینکه حرف‌های کلی دشمن در تبلیغات خود، خیلی زود در بسیاری از آدم‌ها اثر می‌گذارد، به خاطر آن است که آن مخاطبان سطحی‌نگرند.

وظیفه چه کسی است که این ویژگی منفی را از بین ببرد؟ بخشی از آن قطعاً وظیفه استاد است. راهش نیز همان چیزهایی بود که اشاره کردم: طراحی بعضی از سئوالات، درگیر کردن ذهن مخاطب، و اینکه بفهماند زود قضاوت نکند؛ زود حرف نزند؛ اول فکر کند؛ همان فرمایش حضرت علی علیه‌السلام که فرمود: «فکّر ثمّ تکلّم؛[1] اول فکر کن بعد حرف بزن» نیز اشاره به این موضوع دارد که باید فکر کردن را تقویت کنیم. به مخاطبان یاد بدهیم که: حتی حرف‌های استاد را هم به راحتی نپذیرید، جایی که احساس می‌کنید حرف من هم اشکال دارد جلوی مرا بگیرید؛ من که دارم به شما یاد می‌دهم سطحی‌نگر نباشید، نمی‌گویم فقط در خصوص غیر من. این باعث می‌شود که دانشجوی شما وقتی جلوی تلویزیون بیگانه یا ماهواره می‌نشیند به راحتی هر حرفی را نپذیرد و باور نکند. این یک فیلتر معقول و منطقی است که شما در نگاه کردن به امور در دید و سمع او ایجاد می‌کنید.

البته بحث سطحی‌نگری بحث مفصلی است. بخش زیادی از ضرب المثل‌ها، سطحی‌نگرانه ساخته شده و یا سطحی‌نگرانه از آن‌ها برداشت شده است. این که ما روی ضرب‌المثل‌ها کار کنیم خودش کار مهمی است. اگر به خیلی از ضرب المثل‌ها با همین نگاه توجه کنید می‌بینید چه برداشت‌های غلطی می‌شود از آن‌ها کرد. مثلا معروف است که «آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب»!! این ضرب‌المثل ظاهراً درست است اما دقیق که می‌شویم می‌بینیم چه خسارت‌ها که به انسان می‌زند. امثال این ضرب‌المثل‌ها زیاد است که نشانگر سطحی‌نگری ما انسانهاست. یا مثلا جمله معروفی است که می‌گوید «حق با اکثریت است»! گرچه در نزد عقلا حق همیشه با اکثریت نیست. امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: «لاتَستَوحِشُوا فِي طَرِيقِ الهُدي مِن قِلَّةِ اَهلِه؛ در مسیر حق و هدایت از کمی اهل آن نترسید.»[2] راه اگر درست است همان را بگیر و برو به اقل یا اکثر بودن راهروان آن چه کار داری!

بدبینی

یکی دیگر از عایق کننده‌های درونی در مخاطبان، ویژگی بدبینی آدم‌هاست. گاه در اثر اتفاقاتی، آدم‌ها منفی‌نگر و سیاه‌بین گشته و یا دل‌چرکین می‌شوند. حوادث مختلف واقعی یا غیر واقعی و حق یا ناحق رویشان اثرگذار است؛ و این‌ها را این‌گونه تربیت کرده که به همه چیز نگاه بدبینانه می‌کنند. سطحی‌نگران

همه چیز را خوش‌بینانه می‌پذیرند و قبول می‌کنند ولی بدبینان همه چیز را با نگاه منفی و سیاه می‌نگرند و حتی حرف منطقی و حق را هم نمی‌پذیرند. **لجاجت** نیز زائیده این ویژگی است که در روایات هم خیلی به آن پرداخته شده است؛ آنجایی که شما با حق مواجه می‌شوید و حق را نمی‌پذیرید.

این امر که انسان نخواهد حق‌مدار و واقع‌بین باشد موجب بدبینی و لجاجت او می‌شود و استاد باید روی این هم کار کند و با آن روش‌هایی که در بحث‌های مثبت‌اندیشی به آن پرداخته می‌شود آن را تقویت کند.

البته نیز مثبت‌اندیشی را مطلقاً و به تنهایی یک ویژگی مثبت نمی‌دانیم یعنی نباید به شکل مطلق مثبت‌اندیش و یا منفی‌نگر بود؛ هیچ‌کدام صحیح نیست، بلکه باید واقع بین بود. تنها اگر بتوانیم واقعیت را درست ببینیم به صواب رفته‌ایم زیرا واقعیت گاه منفی است و گاه مثبت. این‌که می‌گویند: «نیمه پر لیوان را باید دید یا نیمه خالی لیوان؟» و معمولاً جواب می‌دهیم: «نیمه پر» این حرف غلطی است؛ باید همه لیوان را دید. این نیز یکی از همان ضرب‌المثل‌ها و باورهای غلط است. بله یک وقت شما در مواجهه با مخاطب منفی‌نگر و سیاه بین، مجبورید به او یاد بدهید که مثبت هم نگاه کند، ولی نه مثبت‌نگری مطلق؛ بلکه باید به او بگویید «نیمه پری هم وجود دارد که باید دیده شود»؛ گاهی هم برعکس است و با آدم مثبت‌نگر افراطی مواجهیم مثلاً کسی هست که فقط رحمت الهی را می‌بیند و می‌گوید «خدا خیلی آمرزنده است و حتما می‌بخشد» می‌گوییم «خیر این خبرها نیست؛ باید خوف و رجا هر دو باشد». پس اگر با انسان منفی‌نگر افراطی مواجه شدید باید مثبت‌اندیشی را در او تقویت کنید و اگر با انسان مثبت‌اندیش افراطی مواجه شدید، باید منفی‌نگری را نیز مقداری به او تزریق کنید. مثلا دختر خانمی که اگر هر جوانی به او لبخند بزند یا شماره تلفن و یا یک نامه فدایت شوم به او بدهد، به آن جوان دل می‌بندد، این همان آدم سطحی‌نگر و خوش‌بین خواهد بود که به همه نگاه مثبت دارد. باید در مواجهه با او مقداری او را از جنس مذکر ترساند. همان که در روایت می‌گوید «... برخی از ویژگی‌های بد مرد ویژگی‌های خوب زن است»[3]. این روایت دارد جنبه منفی‌نگری عاقلانه و یا به بیان دیگر واقع‌بینی را در زن تقویت می‌کند.

البته تأکید می‌کنم که همه این حرف‌ها، ریشه‌های روایی دارند و استاد هم اگر می‌خواهد موفق باشد باید از روایات، بسیار استفاده کند.

حسادت و غرور

روشن است که اگر مخاطب نسبت به من گوینده حسادت داشته باشد، حرف مرا به راحتی نمی‌پذیرد. مثلا اگر ارتقای علمی و موفقیت من برای او سخت است حرف‌های مرا نمی‌پذیرد. اگر نسبت به من کینه داشته باشد بازهم حرف‌های مرا نمی‌پذیرد.

اگر او خود گرفتار غرور علمی باشد یعنی احساس کند که خیلی بیشتر از تو می‌فهمد، باز هم شما دیگر نمی‌توانید روی او اثر بگذارید. پس ما باید با روش‌های مختلف غرور علمی او را از بین ببریم.

اگر سن استاد و دانشجو نزدیک به هم باشد اثرپذیری دانشجو از استاد کمتر می‌شود؛ چون احساس می‌کند که او (استاد) هم مثل خود اوست؛ ولی وقتی ببیند که روش‌های تدریسش نو است و ابداع دارد و حرف‌های قشنگ، علمی و کاربردی می‌زند، خود به خود متأثر و منفعل می‌شود. استاد باید به این جوانب ظریف تدریس توجه کند. تکبّر نیز همیشه خسارت بار است و در بحث تدریس هم اگر دانشجو تکبر داشته باشد باز عایق او می‌شود.

بی‌هدفی و پوچ‌گرایی

یکی از وظایف مهم استاد این است که باید مخاطبش را هدفمند سازد؛ چون ممکن است بعضی از بچه‌ها دچار بی‌هدفی و گرفتار پوچ گرایی شده باشند. این امر عایقی بزرگ در سر راه اثرگذاری است که باید به آن نیز توجه جدی شود. البته هدف‌ها مختلف است، گاه هدف در زندگی مادی است یعنی او باید در زندگی مادی‌اش هدفی داشته باشد، مثلاً من الان هدفم را گذاشته‌ام که لیسانس بگیرم؛ که در این صورت واقعاً بیشتر تلاش می‌کنم. وقتی دانشجو اهدافی در همین زندگی مادی دارد خود به خود در درس خواندن، فراگیری و اثرپذیری درس با استاد همراه‌تر است. ما هم همین را می‌خواهیم؛ یعنی **همراهی مخاطب** را می‌خواهیم. پس مثلا اگر هدف علمی ندارد هدف علمی را در او تقویت کنیم. البته اول باید ریشه‌یابی کنیم که چرا هدف علمی ندارد؟ آیا چون از زندگی خسته است و در آن بی‌هدف است؟ و... .

خجالت

خجالت مخاطب یکی دیگر از عایق‌های درونی اوست. خجالتی اهل حرف زدن نیست و نمی‌تواند نظراتش را بگوید. جلسه قبلی اشاره کردم که اگر مخاطبی نتواند نظراتش را بیان کند همان نظرات خودش می‌تواند عایق کننده او باشد به این معنا که فرض بفرمایید در ذهن خودش این است که «این سئوالی که من دارم خیلی مهم است و هیچ کس نمی‌تواند جواب بدهد!» و نمی‌تواند هم آن را بپرسد و وقتی استاد دارد صحبت می‌کند او در ذهنش می‌گوید «تو که نمی‌توانی جواب مرا بدهی!». لذا استاد باید توجه داشته باشد که دانشجویان را با شیوه‌های مختلف به مشارکت جلب نماید و آن‌ها را به بحث بکشاند.

ترس

قبلاً اشاره کرده‌ام که ترس یا از سوی استاد ایجاد شده است و یا دانشجو فی‌نفسه خودش اهل ترس است و جرأت ندارد حرف بزند. در اینجا استاد باید توجه داشته باشد به هر ترفندی که شده باید دانشجویان خجالتی را به بحث بکشاند. گاه دانشجویان از این می‌ترسند که مبادا حرف‌هایی که می‌زنند حرف‌های محکمی نباشد یا سئوالی که می‌پرسند مناسب نباشد یا از این بترسد که استاد او را به خاطر سئوالش تحقیر و مسخره کند یا بچه‌ها بخندند یا چیزهای مختلف. استاد باید با لطافت و زیبایی خاص خود، بتواند این‌ها را برطرف کند.

(ادامه دارد...)

پی‌نوشت‌ها:

۱. غُرَر الحِکَم، ح ۵۹۴، باب بالتفکر یؤمن الزلل.
۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۱.
۳. «خیارُ خِصال النِسّاء شرار خِصال رجال ...» نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۴.

گنجینه

آثار علمی اساتید

تاریخ اسلام (عصر نبوت و امامت)

نویسندگان: امین دیلمی معزی و حسن شریف سلیمی
ناشر: انتشارات جباری
نوبت چاپ: دوم ۱۳۹۰
قیمت: ۳۵۰۰ تومان

این کتاب که حوادث صدر اسلام تا سال ۶۱ قمری را مورد بررسی قرار داده، در هفت فصل به نگارش در آمده است. فصل اول به کلیات تاریخ مانند واژه‌شناسی تاریخ، اهتمام مسلمانان در تاریخ‌نگاری، منشأ تاریخ‌نگاری اسلامی، آسیب‌شناسی تاریخ اسلام اشاره دارد؛ فصل دوم وضعیت جهان در آستانه بعثت نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، موقعیت جغرافیایی و فرهنگ عمومی جزیرةالعرب، دین مردم جزیرةالعرب قبل از اسلام و... را بررسی کرده؛ فصل سوم کودکی و جوانی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، مهمترین اقدامات پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش از بعثت و... را کنکاش کرده؛ فصل چهارم، پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینةالنبی، تأسیس و گسترش اسلام، اتحاد سیاسی در قالب نخستین قانون اساسی، و... را مورد بحث قرار داده؛ فصل پنجم به رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تشکیل سقیفه، تاریخ سه خلیفه، (خلافت ابوبکر، عمر و عثمان) و آغاز سلطنت معاویه و یزید پرداخته؛ فصل ششم تاریخ خلافت امام علی علیه‌السلام و بیعت‌کنندگان با آن حضرت و مشکلات ایشان در آغاز خلافت، و... را ارزیابی کرده؛ و فصل هفتم به زندگی سیاسی امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام، ویژگی‌های شخصیتی امام حسن علیه‌السلام، صلح و متن صلح‌نامه امام حسن علیه‌السلام و امامت امام حسین علیه‌السلام و نهضت عاشورا، پرداخته است.

نقش کوفه در گسترش تشیع

نویسنده: فرهاد نعمتی
ناشر: دفتر نشر معارف
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱
قیمت: ۹۴۰۰ تومان

این کتاب که از یک مقدمه و پنج فصل تشکیل شده، در پی نشان دادن جایگاه و نقش کوفه به عنوان یکی از مراکز علمی جهان اسلام به ویژه تشیع، در سده‌های اول تا چهارم هجری است. در این تحقیق مسئلهٔ فرهنگی و بعد سیاسی، تبعی است؛ بنابراین صرفاً ابعاد فرهنگی کوفه به عنوان شهری تأثیرگذار در تشیع مطالعه شده است. با توجه به اینکه اهل کوفه نقش به‌سزایی در گسترش تشیع ایفا کردند، نویسنده در صدد بیان گوشه‌ای از تلاش‌های آن‌ها در گسترش تشیع است؛ زیرا این قبیل پژوهش‌ها می‌تواند نمایانگر مجاهدت‌های کوفیان در گسترش شیعه باشد.

تعامل شیعیان امامیه با فرقه‌های دیگر منشعب از شیعه و فرقه‌های اهل سنت و همچنین بررسی تأثیر عمیق مکتب علمی کوفه بر دیگر مکاتب حدیثی شیعه در قم، بغداد و دیگر شهرها، از دیگر مباحث مهم این کتاب است.

در این پژوهش که کتابخانه‌ای و با رویکرد و رهیافت توصیفی، تحلیلی و تاریخی به نحو پدیدارشناسی است، کتاب‌های رجالی، تاریخی و فرقه‌شناسی از منابع درجه اولند؛ زیرا شناخت افراد و میراث علمی آنها و نقش آنان در حوادث سیاسی بدون این منابع ممکن نیست.

علل انحطاط مسلمین

نویسنده: علی الهی‌تبار
ناشر: دفتر نشر معارف
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱
قیمت: ۷۰۰۰ تومان

این کتاب که در پنج فصل سامان یافته، در تلاش است موضوع انحطاط مسلمین را از نظر استاد شهید مطهری و دکتر شریعتی بررسی کند. فصل نخست در کلیات و مفاهیم، شامل عناوینی چون ضرورت، هدف، پرسش‌ها، مفاهیم کلیدی و روش تحقیق است. فصل دوم با توجه به سیر تاریخی علت‌شناسی انحطاط مسلمین، ضمن پیشینه‌شناسی مطالعات انحطاط‌پژوهی به جریان‌شناسی و تقسیم‌بندی آن‌ها اقدام شده است. فصل سوم به صورت توصیفی و تحلیلی مبانی اندیشه استاد مطهری، علت‌پژوهی شده و راه‌کارهای وی در زمینه موضوع انحطاط مسلمین و برون رفت از آن بررسی گردیده است. فصل چهارم با همان روش و سیاق پیشین به کاوش در دیدگاه‌های دکتر شریعتی پرداخته است. فصل پنجم به ترتیب همپوشانی و ناهمپوشانی دو دیدگاه به صورت منسجم و تحلیلی به بحث گذاشته شده و در پایان ضمن جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پیشنهادهایی ارائه گردیده است. در فصل دوم و سوم قبل از شروع بحث اصلی، شرح حال کوتاهی از اندیشمند مورد بحث و شخصیت علمی و روش‌شناسی عمومی او و مقدمه‌ای برای طرح راهکار برون رفت از این وضعیت ارائه گردیده است.

گنجینه

آثار علمی اساتید

هشدارهای قرآن

نویسنده: محمد کاظم پورحسین
ناشر: انتشارات نوید شیراز
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱
قیمت: ۵۵۰۰ تومان

نویسنده محترم در این کتاب سعی کرده است تا آن دسته از هشدارهای قرآن را که در قالب «ألا» به کار رفته و خداوند با این حرف به بشر هشدار داده است، گردآوری و تحلیل کند. این پژوهش دارای قسمت‌های مختلفی مانند چکیده، ضرورت پژوهش، پیشینه پژوهش، مقدمه و سه فصل می‌باشد؛ که چگونگی هر فصل در ابتدای همان، بیان شده است. در مجموع نویسنده به‌دست می‌آورد که هرچند هشدارهای قرآن معمولاً به افراد و گروه‌های مختلف وارد می‌باشد، اما منافقان و افراد دو چهره سهم بیشتری در این خطاب و عتاب دارند.

برخی از موضوعات این کتاب عبارت است از: اصلاح طلبان دروغین، منافقان جاهلان واقعی هستند، دو دیدگاه در بارهٔ منافقین، منافق به چه معناست؟، آثار و عوارض سوء نفاق، چرا منافق سفیه است؟، بار سنگین گناهان، خدا سریع‌ترین حساب‌گران، منافقان بهانه‌تراش، در مجازات الهی تردید نکنید، آرامش در سایه ایمان است، مالکیت مطلق از آن خداوند است، پایان کار تبهکاران مَدین، امتحان یک سنّت‌الهی، حوادث سخت و آزمایش مؤمنین، منظور از لقاءالله چیست، وضع کافر هنگام خروج از قبر، وزر دلیلی بر تجسم اعمال در قیامت، تقصیر خود را گردن دیگران نیندازیم، و... .

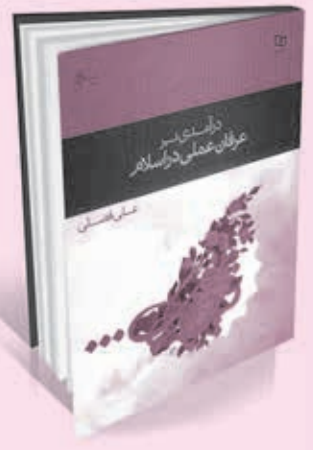

درآمدی بر عرفان عملی در اسلام

نویسنده: علی فضلی
ناشر: دفتر نشر معارف
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱
قیمت: ۳۲۰۰ تومان

این کتاب که از مؤلفه‌های: تبیین شاخصه‌های عقلانی برای شناخت معنویت‌های صادق؛ تبیین چگونگی شکل‌گیری علم سلوک با توجه به ساحت طریقت دین و تجربه سالکانه؛ تشریح مسلک‌های عرفانی بر پایهٔ سنت‌های سلوکی و پی‌ریزی نظام علمی سلوکی با محوریت توجه قلبی و عناصر اقماری آن برخوردار است، نه فصل را به خود اختصاص داده است. سرفصل‌ها و برخی موضوعات این کتاب عبارتند از: فصل‌اول: معنویت و عقلانیت؛ با موضوعات واقعیت، هدایت، غایت. فصل‌دوم: عرفان اسلامی؛ با موضوعات شریعت، طریقت و حقیقت، اعمال قلبی، تفاوت عرفان عملی و اخلاق اسلامی. فصل‌سوم: سنت سلوکی؛ با موضوعات سلوک‌مخلصانه، سلوک‌عاشقانه، سلوک‌سائلانه، سلوک‌عارفانه. فصل‌چهارم: توجه قلبی؛ با موضوع عناصر توجه قلبی، فصل‌پنجم: محیط توجه قلبی؛ با موضوعات خلوت‌گزینی، کم‌گویی، کم‌خوری و کم‌خوابی. فصل‌ششم: آیین توجه قلبی؛ با موضوعات نماز و ذکر. فصل‌هفتم: اخلاق توجه قلبی؛ با موضوعات بردباری، گذشت، بخشش، پرهیزکاری، و نیکوکاری. فصل‌هشتم: موانع توجه قلبی و درمان آن؛ با موضوعات درمان رذائل، رذائل و موانع سلوک، دنیادوستی، حسادت، ریا. و فصل‌نهم: منازل توجه قلبی.

اخلاق در خانواده

نویسنده: آیت الله حسین مظاهری
به کوشش: دکتر امیر حسین بانکی‌پور فرد
ناشر: دفتر نشر معارف
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱
قیمت: ۴۹۰۰ تومان

این کتاب با بهره‌گیری از دروس اخلاق و سخنرانی‌های آیت‌الله مظاهری که در سال‌های اخیر ایراد شده، به شیوهٔ نگارش کتاب‌های درسی ارائه گردیده است. سرفصل‌های این کتاب که از ده فصل تشکیل شده، عبارت است از: انسان و خانواده؛ موانع تشکیل خانواده و راه‌های رفع آن؛ معیارهای همسرگزینی؛ مراحل تشکیل خانواده؛ حقوق خانواده؛ فضایل اخلاقی در خانواده؛ تزلزل خانواده و عوامل و پیامدهای آن؛ نظام اقتصادی خانواده در اسلام؛ فرزندآوری و تربیت فرزند؛ تنظیم خانواده و جمعیت‌شناسی.

برخی از موضوعات این کتاب عبارتند از: اسلام و نیازهای انسان، اهمیت غریزه جنسی و آسیب‌های آن، ازدواج و نقش آن در رفع نیاز جنسی، تربیت جنسی، آثار و پیامدهای ازدواج، الگو و موانع ازدواج، موانع فرهنگی، مشکلات اقتصادی، مشکلات خانوادگی، انواع معیارها در ازدواج، ارزیابی معیارها و اولویت‌بندی آنها، انواع شناخت، مسئولیت موجودات عالم، مسئولیت انسان، راه‌های جلب محبت، آسیب‌های اخلاقی در خانواده، نظام اقتصادی و نقش آن در پایداری خانواده، اهمیت و جایگاه تربیت فرزند، دیدگاه‌های مختلف در رابطه با کنترل جمعیت.

محمد جواد فلاح

گذری بر کتاب

«اخلاق خانواده»

در گفتگو با سرکار خانم زهرا آیت‌اللهی

اشاره

«اخلاق خانواده» عنوان دو واحد درسی است که با مصوبه شورای اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها در زمره دروس گرایش اخلاق اسلامی (درس عمومی معارف) قرار گرفته است. با سرکار خانم زهرا آیت‌اللهی، مشاور امور بانوان ریاست نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و مدیر گروه زنان و خانواده پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی و استاد دروس معارف و مؤلف حدود ۱۱ کتاب در زمینه‌های اسلامی، در خصوص اهداف و مراحل تدوین این کتاب تازه تالیف، که از سال تحصیلی جدید تدریس آن در دانشگاه‌های کشور شروع شده است به گفت‌وگو نشستیم؛ که در ادامه تقدیم می‌شود.

معارف

معارف ضمن تشکر از جنابعالی، چنانکه مستحضرید اخیراً دو واحد درس «اخلاق خانواده» به عنوان یکی از دروس معارف اسلامی برای دانشجویان پیش بینی شده است؛ و از ترم مهر ۱۳۹۱ در دانشگاه‌ها ارائه می‌گردد. لطفاً چرایی ارائه و روند قانونی شکل‌گیری این درس را ذکر کنید.

■ بنده هم از فرصتی که در اختیار اینجانب قرار داده‌اید، تشکر می‌کنم. یکی از خلاءهای موجود در خصوص مسئله ازدواج در کشور این است که، متاسفانه جوانان ما چه در موضوع ارتباط با جنس مخالف و ازدواج، چه در نوع ارتباط با همسر برای تشکیل خانواده متعادل، هیچگونه آموزش رسمی نمی‌بینند؛ به همین جهت بسیاری از دانشجویان ما به خاطر وجود ضعف در بینش‌ها و نگرش‌ها و نیز نوع عملکرد شایسته دست به اقداماتی می‌زنند که چندان صحیح نیست؛ از طرف دیگر جامعه ما در مسئله خانواده با مشکلات خاصی مانند بالا رفتن بی رویه سن ازدواج، زیاد شدن میزان مجردین مایوس از ازدواج و گسترش اختلافات خانوادگی مواجه است. از این رو با پیگیری گروه مطالعات زنان و خانواده پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی طرح «واحد درسی اخلاق خانواده» در شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها مطرح شد تا اینکه، این شورا در سال ۱۳۹۰ـ ۱۳۸۹ طی دو جلسه مقرر نمود: «نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها اقدام به آماده‌سازی کتاب (اخلاق خانواده) ذیل درس (اخلاق اسلامی) نماید تا دانشجویان ضمن گذراندن دو واحد عمومی درس اخلاق اسلامی با مباحث پیرامون ازدواج آگاهانه و آسان و تشکیل خانواده استوار آشنا گردند. در این مصوبه تاکید شده است، مباحث این درس باید کاربردی باشد تا علاوه بر ارتقای دانش دانشجویان، در تقویت رفتارهای پسندیده آنان نیز مؤثر باشد، لذا تدوین این کتاب در دستور کار دانشگاه معارف اسلامی صورت گرفت که با همکاری پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی و یاری اساتید مورد نظر طرح اولیه کتاب به سامان رسید.

معارف در کتاب «اخلاق خانواده» چه مباحثی ارائه گردیده است؟

■ در تألیف این کتاب تلاش بر آن بوده که به نیازهای اساسی از جمله مباحث اخلاقی در حوزه نیاز جنسی، خانواده و آسیب‌های مورد نظر در این زمینه بپردازند. محور این مباحث آسیب‌های حاصل از رابطه دوستی با جنس مخالف، آشنایی دانشجویان در زمان ازدواج با معیارهای اصلی و فرعی انتخاب همسر با توجه به وضعیت اقتصادی امروز و نقش آن در تشکیل خانواده و نیز آشنایی با مدیریت مصرف پس از تشکیل خانواده می‌باشد و نیز بررسی مشکل اشتغال خانم به ویژه تجمیع مسئولیت‌های خانه و اشتغال به آموزش تنظیم روابط بین خود و خانواده همسر خود را به صورتی که هم استقلال زوجین حفظ شود و هم حرمت و احترام و نیازهای خانواده طرفین مورد توجه قرار گیرد.

معارف چگونه تا به حال بحث نقش آموزش در رفتارهای خانوادگی برای دانشجویان پیش‌بینی نشده بود؟!

■ بله این نکته مهمی است که ما از آن غافل بوده‌ایم. ما درجایی به جوانان آموزش نمی‌دهیم که چگونه ازدواج آسان داشته باشند؛ لذا یکی از مشکلات ترس و تأخیر در ازدواج است . ضمن آنکه جوانان ما در خصوص تنظیم رابطه مطلوب با همسران خود آموزش نمی‌بینند و توقعات آنها از همدیگر توقعات معقولی نیست و نسبت به وظایف خود در رابطه با همسر شناخت دقیقی ندارند و از مهارت‌های لازم برای حل بحران در زندگی بی اطلاعند. به همین جهت وجود هر مسئله کوچک به یک بحران تبدیل شده و این بحران موجب تزلزل زندگی می‌شود. به یقین آموزش‌ها سبب افزایش دانش، تصحیح نگرش‌های غلط و تعمیق باورهای صحیح می‌شود و با افزایش انگیزه و تقویت مهارت‌ها عامل گسترش رفتار خانوادگی شایسته دانشجویان خواهد شد.

این نکته قابل توجه است که قانون تسهیل ازدواج جوانان در سال ۱۳۸۴آموزش عالی را موظف ساخت تا «به طرح مباحث مربوط به چگونگی تشکیل خانواده،

روش‌ها و آداب همسرگزینی و ازدواج آسان و شرعی بپردازد.» پیرو این مصوبه مجلس، شورای عالی جوانان در سال ۱۳۸۶ تصویب نمود: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظفند با همکاری نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری نسبت به طراحی مباحث مربوط به چگونگی تشکیل خانواده، روش‌ها و آداب همسرگزینی، به منظور ازدواج پایدار در محتوای دروس آموزش عالی اقدام نمایند. مصوبه‌های شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها نیز مزید علت شد تا بالاخره این قوانین مصوّب، اجرایی گردد.

معارف روند شکل‌گیری و تکوین «کتاب اخلاق در خانواده» که حاصل تلاش جمعی از مولفان است را تشریح فرمایید؟

■ بعد از تصویب اینکه درس «اخلاق خانواده» به عنوان واحد درسی در دانشگاه ارائه شود گروه مطالعات زنان و خانواده پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی به معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی با ارائه پیشنهادی در خصوص‌آماده کردن متن درسی اعلام آمادگی کرد و به نظر می‌رسد که بهترین کار نیز همین بود که مجموعه‌های مختلف دفتر نهاد رهبری برای سرعت بخشیدن به کار همکاری بین بخشی داشته باشند. لذا در قراردادی که بین دانشگاه معارف و گروه مطالعات زنان و خانواده پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی بسته شد بنده مسئول آماده‌سازی کتاب درسی «اخلاق خانواده» شدم. در نخستین قدم برای اینکه این کار هم عمق و هم سرعت خوبی داشته باشد با چند نفر صاحب نظر صحبت کردم تا کار نگارش فصول مختلف را به عهده بگیرند.

معارف این افراد چه کسانی بودند؟

■ از آنجایی که آقای دکتر بانکی بیشترین فعالیت‌ها را در بحث ازدواج آسان، بررسی موانع ازدواج و راهکارهای رفع موانع ازدواج داشتند و تجارب مختلفی که با برقراری کلاس‌های مختلف و دوره‌های آموزشی که با دانشجویانی که در آستانه ازدواج بودند کسب کردند. تالیف سه فصل از کتاب «اخلاق خانواده» با عناوین ازدواج، موانع و مهارت‌های رفع آن، موضوع انتخاب و ملاک‌های گزینش همسر و مراسم ازدواج که مصوب شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها بود به ایشان پیشنهاد شد. یکی از کتاب‌های بسیار خوبی هم که در این زمینه در کشور وجود دارد کتاب «مطلع مهر» ایشان است که مفصل به این مباحث پرداخته‌اند. فصل هشتم با عنوان مسائل و مشکلات خانوادگی هم به آقای دکتر ملکی سفارش داده شد. ایشان در هر بخش عوامل بروز و راهکارهای برون رفت از مشکلات رایج در زندگی زوج‌های جوان را مطرح کردند که البته در یک بخش نمی‌توان به تمام مشکلات پرداخت. نگارش فصل دهم با عنوان فرزندآوری و تربیت فرزند را هم آقای دکتر شرفی با توجه به تخصص در مسائل تربیتی و تالیفات بسیار زیاد در این زمینه به ویژه در حوزه تربیت فرزند، مسئول نگارش این فصل شدند که به هشت موضوع در این زمینه مانند اهداف فرزند پروری و نیازهای فرزندان و اینکه زوجین برای داشتن فرزندی صالح چگونه باید تعامل داشته باشند، اشاره کردند.

فصل ششم نیز به حقوق خانواده می‌پردازد که البته ما ناگزیر بودیم در ضمن ارائه مباحث اخلاقی پیرامون خانواده، مباحث حقوقی را به طور فشرده ارائه دهیم؛ زیرا مسائل حقوقی، مرز بایدها و نبایدهای جدی داخل خانواده را مطرح می‌کند و زوجین بر اساس حقوق همسرشان است که حقوق و تکالیفشان ر ا می‌شناسند و مرز روابط را می‌توانند تنظیم کنند. البته مباحث در این زمینه به صورت خلاصه و فشرده مطرح شده است. تالیف این فصل به خانم دکتر بداغی معاون حقوقی رئیس جمهور سفارش داده شد زیرا در زمینه حقوق خانواده تبحر و فعالیت ایشان بسیار گسترده است و کتاب‌های مفصل و خوبی نیز به تالیف رسانده‌اند. فصل یازده کتاب به مرکز جمعیتی آسیا و اقیانوسیه سفارش داده شد که مهمترین مرکز در جمهوری اسلامی ایران است و مسائل و تحولات جمعیتی را رصد می‌کند. خانم دکتر شهلا کاظمی‌پور و آقای دکتر مشفق و خانم دکتر خلج‌آبادی‌فراهانی به طور مشترک مسئول نگارش این فصل شدند. این افراد هم صاحب نظر بودند و هم سرعت خوبی در ارائه مطالب داشتند.

معارف نقش شما در نگارش کتاب چه بود؟

■ آغاز فصول کتاب، بحث انسان شناسی است که در آن به ابعاد وجود انسان و نیازهای او پرداخته می‌شود. در فصل دوم نیز که بحث نیازهای جنسی و رویکردهای مختلفی که در مواجهه با میل جنسی وجود دارد و نیز فصل هفتم با عنوان "عوامل مؤثر در استحکام خانواده" برعهده بنده گذاشته شد. نگارش فصل نهم یعنی اقتصاد خانواده را هم بنده به عهده داشتم. این فصل به موضوعاتی مانند نظام اقتصاد خانواده، وظایف زنان و مردان در ارتباط با اقتصاد خانواده و بررسی اشتغال زنان و چگونگی جمع بین آن و مسئولیت‌های خانوادگی اختصاص دارد.

معارف ازنظر شما میزان استقبال دانشجویان از این درس چگونه خواهد بود؟

■ نمی‌توان پیش‌بینی دقیقی داشت البته ما توانستیم محتوای کتاب را با ارائه تالیفات مولفان به دسته‌ای از اساتید اخلاق مشغول به تدریس که ارزیابی دانشجویی آنها بالا بود، نزدیک‌تر و عینی‌تر به نیاز واقعی تدوین کنیم. مباحث کتاب به این اساتید فعال که در تهران مشغول بودند ارائه شد و آنها بعد از بررسی بلافاصله به ما بازخورد می‌دادند که کدام بحث باید پررنگ‌تر و کدام کمرنگ‌تر مطرح شود و یا اینکه به کدام موضوع پرداخته نشده است. بر این اساس نقاط ضعف و قوت مباحث را منتقل می‌کردند. این تالیفات به جمع دیگری از دانشجویان دختر مقطع کارشناسی ارشد که بسیار فعال بودند ارائه شد و آنها هم نقاط قوت و ضعف درس «اخلاق خانواده» را به ما منتقل کردند. با این حال باید منتظر بود و بر اساس بازخورد واقع بینانه‌تری از کتاب نقاط قوت و ضعف آن را بررسی، اصلاح و تکمیل نمود.

معارف نقاط ضعف و قوتی که در این بازخوردها به آن اشاره شد، شامل چه مواردی است؟

■ خواستار آن بودند که به بعضی از مباحث جزیی، بیشتر پرداخته شود. مثلا در بازخورد دانشجویی گفته شد که مباحث نظری را تقلیل و مباحث

کاربردی و مهارتی را افزایش دهیم. ما هم سعی کردیم با توجه به نظرات آنها به این مباحث توجه شود. البته کلیت کتاب با توجه به اینکه مصوبه شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها بود به قوت خود باقی ماند زیرا حق تغییر در آنها را نداشتیم؛ در ریز موضوع‌ها و بیشتر در ارائه مباحث سعی کردیم نظرات نقادانه مخاطبین را در نظر داشته باشیم. البته تصور می‌کنم یک عامل بسیار مهم در استقبال یا عدم استقبال دانشجویان نسبت به این درس، نحوه ارائه این درس توسط استاد است. به این منظور که اگر اساتید تنها به مباحث نظری اکتفا کنند یا به نیازهای عینی و به روز مخاطبین خود توجه نکنند قاعدتا دانشجویان از این درس استقبال نمی‌کنند و این احساس به وجود می‌آید که استاد به مباحثی می‌پردازد که دانشجو خیلی با آن درگیر نیست. همین جا از اساتید محترم درس اخلاق در خانواده تقاضا می‌شود توجه کنند که مخاطب آنها واقعا درگیر چه مسائلی است؛ یقینا اساتید در نظر دارند که دانشجوی ما به دلیل جوانی، آزادمنش و آزاداندیش است در نتیجه حرف حق را می‌پذیرد، بنابراین اگر حرف حق را به صورت مستدل به او ارائه دهیم قاعدتا او از آن پیروی خواهد کرد.

معارف آیا همه اساتید اخلاق خانواده از توانایی کافی برای ارائه این درس برخوردارند؟

■ یکی از مشکلات، عدم تبحر برخی اساتید اخلاق ما در خصوص مسائل خانواده است. این ضعف قابل جبران است. به عنوان مثال اساتید مجرد معارف، در ارائه مباحث مربوط به زندگی مشترک به دلیل درگیری عملی و عینی کمتر، اشراف کمتری دارند هر چند این نقص با مطالعه بیشتر تا حدی جبران می‌شود. به علاوه اینکه در بین اساتید، مقداری میان اطلاعات علمی آنها با سؤالات عینی و واقعی دانشجویان فاصله ذهنی وجود داشته باشد که این فاصله با یک یا دو دوره تدریس کاسته خواهد شد به این معنا که استاد دقیقا متوجه نیاز دانشجو و زبان او در ارائه مباحث می‌شود. حرف‌های بسیار خوبی که اساتید برای گفتن دارند لازم است در قالب‌های نوع ارائه شود. به نظر می‌رسد در چند دوره ارائه درس، این زبان مفاهمه ایجاد می‌شود و هم دانشجویان می‌توانند از غنای علمی استاد استفاده کنند و هم استاد می‌تواند آن محتوای غنی علمی خود را در قالب مورد انتظار و نیاز دانشجو ارائه کند.

معارف آیا برای کمتر شدن این مشکل چاره‌ای نیاندیشیده‌اید؟

■ بله؛ زمانی که تألیفات را برای بررسی نظرات اساتید ارائه کردیم یکی از اساتید پیشنهاد بسیار خوبی داد و آن این بود که برای بنده داشت. ایشان گفتند برای تدریس بهتر اساتید سراسر کشور خوب است با ارائه یک DVD متناسب با همه فصل‌ها به افزایش اطلاعات پیرامونی آنها کمک شود. از این پیشنهاد استقبال شد و در حال آماده کردن این محصول هستیم که به تفکیک فصول حاوی معرفی کتاب‌های خوبی است. از آنجا که ممکن است دسترسی به این کتاب‌ها برای اساتید میسر نباشد فهرست مطالب این کتاب‌ها اسکن شده است. البته این دی وی دی کتابشناسی حوزه خانواده نیست، بلکه متن و عنوان کتاب‌های خیلی خوبی است که در حال حاضر موجود است معرفی گردیده، البته کتاب‌های خوب بسیاری در این حوزه وجود دارد که با توجه به حقوق ناشر و مولف امکان اسکن کل کتاب در این دی وی دی نبود. در بخشی از آن سایت‌های خوبی که قابل دسترسی و اطلاعات به روز و خوبی دارند را معرفی کرده‌ایم. اشعار و حکایت‌هایی از زندگانی بزرگان را جمع آوری کردیم که اساتید برای ایجاد تنوع می‌توانند از آنها استفاده کنند. بخشی از مشاوره‌هایی که در ارتباط با رابطه با جنس مخالف، مشکلات زندگی زناشویی، انتخاب همسر و مشاوره‌هایی که صورت گرفته یا مشاوره‌هایی که در بخش پرسمان قم اتفاق افتاده و یک سری از سؤالاتی که دانشجویان با آن درگیر هستند با پاسخ‌های یک کارشناس متخصص در کتاب آورده شده است؛ زیرا احتمال دارد استاد در کلاس با تعدادی از این سؤالات برخورد داشته باشد با مطالعه این DVD می‌تواند به پاسخ‌ها دسترسی پیدا کند و سپس با ابتکار خوبش و اضافه نمودن دانش خود پاسخ مناسب را به دانشجو ارائه دهد. تعدادی پاورپوینت و تصاویر کاریکاتوری هم در این DVD جمع آوری شده است. آماده هستیم بعد از اتمام مراحل تهیه DVD در صورت تقاضای هر استاد «**اخلاق خانواده**»، یک نسخه رایگان در اختیارش قرار دهیم. البته ممکن است این محصول از طریق دانشگاه معارف اسلامی قم یا معاونت امور اساتید معارف اسلامی برای اساتید ارسال شود تا آنها امکانات راحتی در اختیار داشته باشند.

معارف آیا این درس با رویکردهای متفاوت مثل اخلاق خانواده ویژه خانم‌ها یا آقایان یا رویکردهای دیگر ارائه می‌شود؟

■ هرچند در این کتاب توجه شده تا هم نیازهای دختران و هم نیازهای پسران خوب لحاظ شود ولی کتاب جنسیتی نوشته نشده است. به این معنا که یک جلد کتاب ویژه دختران و یک جلد کتاب ویژه پسران نداریم. شاید هم خوب باشد که پسران در ضمن اینکه مباحث مورد نیاز خود را می‌خوانند همزمان بفهمند به دختری که قرار است این پسر در آینده با او ازدواج کند چه آموزشی داده می‌شود. این موضوع کمک می‌کند تا فضای ذهنی این دختر و پسر به هم نزدیک شود و به ازدواج موفق آنها کمک کند. در صورتی که استقبال خوبی از این کتاب صورت گیرد و بازخورد این باشد که مباحث باید مفصل‌تر ارائه شود. ممکن است در آینده از طریق شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها پیگیری شود که یک درس ویژه مجردهای در آستانه ازدواج و یک درس ویژه متاهل‌ها ارائه شود. حتی در نگاهی خوش‌بینانه ممکن است بتوانیم یک اخلاق خانواده ویژه دانشجویانی داشته باشیم که پدر و مادر شدند و نیاز بیشتری به آموزش مباحث پیرامون تربیت فرزند دارند. البته همه اینها بستگی به این دارد که این کتاب وارد فضای دانشگاه شود و یکی دو سال تدریس شود و بازخوردهای آن دیده شود و نیازهای دانشجو دقیق‌تر بررسی گردد تا اگر لازم بود، اقدامات دیگر با توفیق الهی توسط دفتر نهاد رهبری در دانشگاه‌ها انجام شود.

معارف در این کتاب چگونه به رویکرد جدید و اعلامی مقام معظم رهبری در بحث تنظیم خانواده، پرداخته شده است؟

■ در فصل پایانی کتاب که به بحث جمعیت و تنظیم خانواده پرداخته شده سعی شد، نگاه، کاملا علمی و کارشناسی باشد و ادله لزوم افزایش، کاهش و یا ایجاد ثبات در جمعیت و نیازهای بومی کشور، دقیقا مطرح و تاریخچه مسئله جمعیت در کشور در حدود چهار دهه اخیر ارائه شود. سعی شده، مباحث به گونه‌ای مطرح شود که دانشجو متوجه نیاز جامعه در خصوص بحث جمعیت شود؛ البته با رعایت عفاف و مباحث اخلاقی به این نکته اشاره شود که اگر خانواده‌ها باید به دنبال این باشند که تعداد بچه‌هایی که می‌خواهند داشته باشند کنترل شده و حساب شده باشد بنابراین با روش‌های پیشگیری از بارداری تا حدی آشنا باشند.

در بحث تنظیم خانواده و جمعیت البته اگر به بحث پیشگیری از بارداری پرداخته شد به درمان ناباروری هم اشاره شده است. امروز ما درجامعه تعداد زیادی زوج‌هایی را داریم که یکی از طرفین نابارور است و این مسئله سبب اختلافات خانوادگی شده است. در نگارش مطالب این فصل سعی شده مباحث مطرح کتاب متناسب با نیاز جامعه و منطبق با دیدگاه رهبری باشد.

با تشکر از اینکه این فرصت را در اختیار ما قرار دادید تا از طریق نشریه معارف، اساتید محترم دروس معارف اسلامی با ارائه این درس و محتوای اجمالی کتاب آشنا شوند. ان‌شاءالله خداوند توفیق دهد تا این درس هم بتواند در کنار سایر دروس معارف، تحول مثبت و مفیدی در جامعه دانشگاهی ما ایجاد کند.

اخبار فرهنگی ایران و جهان

حکایت عکس سید لاری در اتاق ملاقات رهبری

نصب قاب عکس در منزل یا در اتاق کار، نمایش یک تعلق است و حکایت از یک عاطفه دارد. همواره پشت سر رهبر معظم انقلاب، عکس امام خمینی(ره) و گاهی پرچم ایران وجود دارد اما در یکی از ملاقات‌های سال ۹۱ اعضای شورای عالی حوزه علمیه قم با رهبر انقلاب، قاب عکسی روی قفسهٔ گوشه اتاق قرار داشت. آن عکس را از نزدیک که ببینید سید جلیل‌القدری به نماز جماعت ایستاده است؛ عکسی قدیمی از امام جماعتی که در حال قنوت است: آیت‌الله‌العظمی سید عبدالحسین لاری. عالم مجاهدی که از شاگردان مبرز میرزای شیرازی و یکی از پرچمداران مبارزه با استعمار بریتانیا بود. همان کسی که در روزگار اشغال خشن و ظالمانه فارس و بوشهر توسط نظامیان و سیاستمداران انگلیسی، پرچم جهاد را برافراشت و حکم مبارزه با اشغالگران را صادر کرد و اولین نمونه کوچک ولی پر معنا از حکومت اسلامی را در این خطه تشکیل داد.

رهبر معظم انقلاب در لابه‌لای کلماتشان هرجا به مناسبتی اسمی از ایشان به میان آمده، همواره با بزرگی و عظمت از آیت‌الله العظمی سیدعبدالحسین لاری نام می‌برند. ایشان در جایی فرموده‌اند: «مرحوم آقاسید عبدالحسین در نوع خودشان، یک روحانی بی‌نظیرند؛ یعنی بنده شبیه ایشان را در بین روحانیون برجسته دوره‌های خودمان سراغ ندارم! آن جنبه علمی ایشان و آن جنبه آگاهی فکری و سیاسی ایشان است. از جنبه علمی هم ایشان جهاد و تشکیل حکومت و سکه و تمبر و از این کارها داشتند. این‌ها چیزهایی است که من نظیرش را تا زمان خودمان، یعنی تا زمان امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، واقعاً در هیچ کس سراغ ندارم؛ با این عظمت مقام و شموخ آن مرتبه علمی و سیاسی و فرهنگی و آگاهی و شجاعت».

این مرجع عظیم‌القدر علاوه بر اعلام حکم جهاد در برابر استعمار پیر، در برابر زمینه‌های استعلای اقتصادی و در پاسخ به استفتائی پاسخ داده بود: «امروز آنچه از پول بلاد اسلامیه به بلاد خارجی می‌رود اعانت به اعداء دین و استعداد کفار استبرای ریختن خون اسلام و مسلمین؛ {پس} حرام است...»

این قاب عکس که هدیه یکی از نوادگان آیت‌الله لاری به رهبر انقلاب است، هنوز هم در همان اتاق و روی همان قفسه قرار دارد. منبع/ دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای

پاسخ اسکاتی حکیم به «بن باز»

مرحوم آیت الله‌العظمی سید محسن حکیم، مرجع شیعیان و زعیم حوزه علمیه نجف، در سفری که به عربستان داشت، در جلسه‌ای با «بن باز» مفتی آن روز عربستان (که نابینا بود) مواجه شد. بن باز ظاهراً به دیدن آقای حکیم رفته بود ولی در واقع قصد داشت با ایشان جدال کند و افکار وهابی‌گری خود را مطرح نماید. در این جلسه، بن باز، از آیت الله حکیم پرسید: شما شیعیان چرا به ظواهر قرآن عمل نمی‌کنید؟ آیت الله حکیم در جواب گفتند: این دیدار جای چنین صحبت‌هایی نیست، بگذارید به احوال پرسی برگزار شود.

بن باز، سماجت کرده و خواستار دریافت جواب شد. آیت الله حکیم، ناچار به بن باز گفتند: اگر قرار باشد به ظاهر قرآن تکیه کنیم و همان را معیار عمل به آن قرار دهیم، باید معتقد شویم که شما به جهنم خواهید رفت!

بن باز، با تعجب پرسید چرا؟! آیت الله حکیم گفتند: چون قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلاً: کسی که در این جهان از دیدن چهره حق نابینا باشد، در جهان آخرت هم نابینا و گمراه‌تر خواهد بود.» (اسراء: ۷۲) و شما که از دو چشم نابینا هستید، طبق ظاهر این آیه باید در آخرت هم نابینا باشید و در زمره گمراهان که اهل جهنم‌اند، قرار بگیرید. منبع/خبرآنلاین

هولوکاست واقعی در مکه!

«أحمد بن زینی دحلان» از نویسندگان و قضات مکه مکرمه در صفحه ۲۹۷ از کتاب خود تحت عنوان «أمراء البلد الحرام» (شاهزادگان کشور حرام) بخشی دارد به نام «داستان اهل طائف و بلایی که وهابیون بر سر آنان آوردند». او در این بخش از کتاب به رسوایی‌ها و جنایت‌هایی که وهابیون هنگام ورود به شهر مکه مکرمه انجام دادند اشاره کرده و تصاویری را نیز به عنوان سند برای اثبات ادعای خود منتشر کرده است. او در این بخش می‌نویسد: «آنان (وهابیون) هنگام وارد شدن به شهر مکه، به هیچ کس رحم نمی‌کردند. زن و مرد و کودک و غیر کودک را مورد حمله قرار می‌دادند. اگر کسی مقاومت می‌کرد او را می‌کشتند. آنان حتی به نوزادانی که در آغوش مادرانشان بودند هم رحم نمی‌کردند. آنها حتی به منزل و اتاق پیامبر اکرم اسلام(ص) حمله کردند و اندک وسایل و آثار تاریخی که در آن بود را به تاراج بردند!»

در همین حال «ابراهیم الراوی الرفاعی» تاریخ‌دان عربستانی نیز در این باره می‌گوید: وهابیان هنگام ورود به مکه تعداد زیادی از علما را نیز کشتند؛ از جمله شیخ «عبدالله الزواوی» مفتی پیروان مذهب شافعی در مکه. علت کشتن وی، وهابی نبودنش بود! آنها شافعی‌ها را نیز کافر و خارج از دین می‌دانستند! وی در ادامه افزود: آنها علمای دیگر مانند شیخ «عبدالله أبوالخیر» قاضی مکه،

شیخ «سلیمان بن مراد» قاضی منطقه طائف، شیخ «یوسف الزواوی»، شیخ «حسن الشیبی» و شیخ «جعفر الشیبی» که همگی از شیوخ مکه بودند را نیز به قتل رساندند! «ابراهیم الراوی الرفاعی» همچنین گفت: وهابیان در مناطقی همچون «دقاق اللوز» و «وادی وج» دست به کشتارهای جمعی زدند و اموال مردم را به تاراج بردند و به تعدادی از زنان و دختران نیز تجاوز کردند. همچنین آنها پس از تسلط همه کتاب‌های دینی را نیز از بین بردند؛ زیرا آن کتاب‌ها را منحرف می‌دانستند! منبع/شیعه‌آنلاین

حدیث علوی بر سنگ قبر مستشرق آلمانی

یک مستشرق مشهور آلمانی سنگ قبر بسیار جالبی دارد که شاید بتوان آن را بی‌نظیر هم دانست. بر روی سنگ قبر خانم پروفسور «آنه ماری شیمل» (Annemarie Schimmel) با خط بسیار زیبای نستعلیق این کلمات نورانی از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقش بسته است: «الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا؛ مردم خوابند، وقتی می‌میرند تازه بیدار خواهند شد.»

پروفسور «آنه ماری شیمل» (۷ آوریل ۱۹۲۲ – ۲۶ ژانویه ۲۰۰۳) اسلام‌پژوه، خاورشناس و مولوی‌شناس مشهور آلمانی است. او در شهر ارفورت آلمان به‌دنیا آمد، و در محیطی مملوّ از ادبیات و شعر پرورش‌یافت. در پاییز ۱۹۳۹، یعنی زمانی که هفده سال داشت، تحصیلات خود را در رشته‌های زبان و ادبیات عرب و علوم اسلامی دانشگاه برلین آغاز نمود؛ و بنا به توصیه استادش، به مطالعه و تحقیق در دیوان جلال‌الدین محمد مولوی روی آورد. در سال ۱۹۴۱، با آنکه هنوز ۱۹ سال بیشتر نداشت، موفق به اخذ درجه دکترا از دانشگاه برلین شد. او، همچنین، دکترای دوم خود را در سال ۱۹۵۱ در حوزهٔ تاریخ ادیان و با رساله‌ای پیرامون «عشق عرفانی در اسلام» دریافت نمود.

شیمل در سال ۱۹۶۷ میلادی، کار تدریس در دانشگاه هاروارد در حوزهٔ فرهنگ هندی ـ اسلامی را آغاز نمود، و در سال ۱۹۷۰ به درجهٔ استادی رسید. تنها در ترم بهار، ولی، دو برابر مقدار معمول درس می‌داد. تقریباً همه ساله، پاییز را در پاکستان به‌سر می‌برد. او یکی از معدود مستشرقانی بود که بسیاری از وجوه تاریخ اسلام را با انصاف نگریسته است به گونه‌ای که برخی شیمل را عاشق جهان اسلام تلقی می‌کنند؛ عاشقی که هزینه عشق خود به جهان اسلام را نیز پرداخته است. منبع/انتخاب

آخوندی که نقد فیلم می‌نوشت

در زمان حیات آیت‌الله شهید مرتضی مطهری فیلمی ساخته شد به نام «محلل»؛ فیلمی که صریح و آشکار موازین شرعی را دستمایه طنز و تمسخر قرار داده بود. علامه مطهری نه حکم تکفیر فیلمساز را صادر کرد و نه نیروهای مذهبی را علیه فیلم و کارگردان شوراند؛ کما اینکه اگر چنین می‌کرد کسی بر او خرده نمی‌گرفت. فضای ضدرژیم سال‌های قبل از انقلاب می‌توانست توجیه خوبی برای عمل انقلابی آقای مطهری باشد. اما ایشان نه تنها چنین نکرد، بلکه نقدی منصفانه، مستدل و منطقی درباره فیلم نوشت. یادداشتش را هم در نشریات انقلابی و مذهبی چاپ نکرد. به نشریه «زن روز» سپرد! لازم به توضیح نیست که آن نشریه در سال‌های قبل از انقلاب با چه شکل و شمایلی منتشر می‌شد و روی جلدش مزین به چه تصاویری بود! ممکن است بگویید شرایط قبل و بعد از انقلاب کاملاً با هم متفاوت است. حرفتان را می‌پذیرم. البته بنده غیب‌دان و پیشگو نیستم و نمی‌توانم بگویم ایشان اگر در قید حیات بودند در چنین مواقعی چه واکنشی نشان می‌دادند. اما به ضرس قاطع می‌توان گفت حتی اگر به تقبیح فیلمی می‌پرداخت، حتماً قبل از آن فیلم را می‌دید. یعنی اگر قضاوتی هم درباره فیلم می‌کرد، آن قضاوت بر اساس درک و دریافت شخص ایشان بود؛ نه تحت تأثیر دریافت دیگران. متأسفانه این روزها برخی کسانی‌که به‌حق یا ناحق به فیلم و فیلمسازی می‌تازند، تنها به شنیده‌ها اکتفا می‌کنند و زحمت یک ساعت و نیم دیدن آن فیلم را هم بر خود هموار نمی‌کنند! آقا امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است. هنگامی‌که شخصی از مراد و منظورشان پرسید، حضرت چهار انگشت مبارکشان را میان گوش و چشم گذاشت و فرمود: باطل یعنی اینکه بگویی شنیدم و حق یعنی اینکه بگویی دیدم. آن وقت با وجود چنین سخن صریح و روشنی، بزرگواری پس از آنکه بدترین اتهام‌های موجود را متوجه یک کارگردان بخت‌برگشته می‌کند با اعتماد به نفس کامل می‌گوید: «البته من فیلم را ندیدم، شنیدم که چنین می‌گویند و چنان»!! آیا واعظ محترم سخن مولای متقیان را نشنیده است؟! اگر رجوع به ساحت قدس ایزدیان و آسمانیان دشوار است وگاه حتی می‌توان گفت محال، از آموزگاران نخستین انقلاب و نظام که می‌توان آموخت. معلم شهید شیخ مرتضی مطهری در پاسخ به احمد شاملو که سعی کرده بود از حافظ شیرازی چهره‌ای لائیک و ضدمذهب ترسیم کند، «تماشاگه راز» را عرضه کرد و در قالب سخنرانی و نقد و کتاب در مقام پاسخگویی برآمد. کدام یک از مدعیان امروزین پیروی از آن بزرگوار در مقابل آنچه آن را تهاجم فرهنگی می‌نامند به چنین رفتارهایی متوسل شده‌اند؟! من فقط از شیوه حسنه‌ای سخن می‌گویم که این روزها منسوخ شده است؛ شیوه‌ای که بیش از همه توسط مدعیان دین‌مداری و ارزش‌مداری نادیده گرفته می‌شود. این روزها جامعه ما بیش از هر وقت دیگری نیازمند متفکران شجاع، شریف و منصفی است که بدون حب و بغض درباره فرهنگ و هنر و ادب و سیاست و اخلاق سخن بگویند و بار دیگر یاد و خاطره بزرگوارانی همچون علامه شهید مرتضی مطهری را در ذهن و ضمیر ما زنده نگه دارند. ایدون باد! منبع/صفحه سید عبدالجواد موسوی در خبرآنلاین

«تلفن دستی» نه «تلفن همراه»!

دکتر مجید ابهری، آسیب‌شناس اجتماعی، به بررسی آسیب‌های تلفن‌های همراه بر جامعه ما پرداخته که در ادامه بخش‌هایی از آن می‌آید:

از آنجایی که قبل از ورود هر فناوری جدید، باید بستر فرهنگی آن برای مصرف، ایجاد شود و به نوعی در جامعه برای ابزار نوین، سلیقه‌سازی صورت گیرد، اما متأسفانه در جامعه ما از این مهم خبری نیست و در مورد خودرو و آپارتمان ملاحظه می‌کنیم که دارندگان این دو وسیله هنوز فرهنگ کاربردی آن را به درستی ندارند! در مورد تلفن همراه نیز این قاعده صادق است به

عنوان نمونه بد نیست بدانیم ۸۵٪ از تلفن‌های همراه در دست کسانی است که اصولاً ضرورت شغلی برای داشتن آن ندارند و فقط برای برقراری ارتباط، ارسال لطیفه یا پیامک‌های غیر ضروری دیگر از آن استفاده می‌کنند؛ در حالی‌که در دنیا و در کشورهای دیگر به این تلفن، «تلفن دستی» می‌گویند و در صورت وجود تلفن ثابت یا عمومی خیلی بعید است از آن استفاده کنند.

شنود کردن شبکه، یکی از آسیب‌های عدم فرهنگ‌سازی در داشتن این وسیله است؛ مثلاً کودکان دبستانی نیز در کیف مدرسه خود حتماً تلفن همراه دارند و بهانه خانواده‌ها از این کار، برقراری ارتباط و اطلاع از وضعیت فرزندانشان است! مگر پدران و مادران ما نسل ما را با تلفن همراه کنترل کردند؟! این چه بهانه‌ای است؟! متأسفانه ناهنجاری دیگری که امروز در این رابطه ملاحظه می‌شود، امکانات منفی یا به اصطلاح تخفیف بعضی از شبکه‌ها برای مکالمه نیمه شب تا صبح است!

در این ساعت چه کسانی صحبت می‌کنند؟! اگر بهانه این شبکه‌ها افراد شاغل در شب مانند پرستاران، پزشکان، آتش‌نشانان و پلیس هستند، این بندگان خدا که اصولاً وقت چنین کاری ندارند؛ می‌ماند، جوان‌ها، زنان و مردانی که شب تا صبح قرار است با یکدیگر حرف بزنند و روز را استراحت کنند!

یکی دیگر از آسیب‌های این وسیله که باعث آزار بقیه نیز می‌شود، این است که در یک پژوهش میدانی حدود ۵۵٪ از مهاجران بیگانه دارای تلفن همراه می‌باشند که اصلاً ضرورتی ندارد. همچنین ارزان بودن کارت‌های مکالمه در حدی که بعضی از افراد برای هر مکالمه یک سیم کارت بخرند و دور بیندازند، باعث شده که پیگیری مزاحمان دشوار گردد. بنابراین می‌توان اشاره کرد که بخشی از اختلافات خانواده‌ها به ویژه زوج‌های جوان به مزاحمت‌های تلفنی بر می‌گردد که خود باید در جای دیگری به آن پرداخت.

منبع/جهان

یاران سرازیری!

حجت‌الاسلام والمسلمین استاد محسن قرائتی، درباره تشخیص درست وظیفه و انجام به موقع وظایف اظهار داشت: توی سرازیری هر بشکه‌ای بنز است! کسانی‌که در انقلاب هیچ نقشی نداشتند و از ترس پنهان می‌شدند چطورامروز دم از آقا امام زمان(عج) می‌زنند؟! دو لیتر برای امام زمان(عج) گریه می‌کردند ولی حاضر نشدند یک سیلی برای انقلاب بخورند نمی‌توانند یار آن حضرت باشند! من الان دم از آقا می‌زنم چون در سرازیری‌ام و در سرازیری هر بی دینی دین‌دار است! کسانی‌که در انقلاب هیچ نقشی نداشته‌اند چطور انتظار فرج دارند؟! کسانی‌که ترسیدند فرزندی به جبهه بفرستند؛ پس با احتیاط

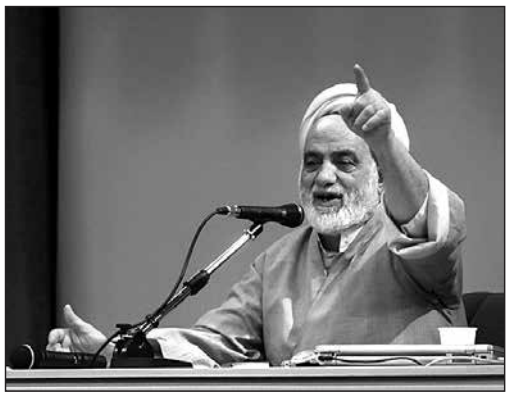

بگویند امام زمان بیا! برای اینکه امام زمان که بیاید خواهد فرمود: با دشمنان مقابله کنید! و حال آنکه دشمن به خانه‌اش آمد و او پنهان شد و ترسید!

در روایت داریم امام زمان(عج) کارهایی می‌کند که بعضی از مذهبی‌ها هم ناراحت می‌شوند! در بعضی از روایات داریم که از برخی مسجدها می‌گویند برویم او را بکشیم چون ایشان آمده بساط ما را به هم زده است! الان ممکن است افراد مذهبی سنتی وجود داشته باشند که اگر حرف حقی به خلاف آداب پدران آنها بزنی زیر بار نروند!

لشکر حُر از طرف یزید راه بر امام حسین(ع) بستند ولی حضرت فرمود: به همه آنها آب بدهید؛ یکی دیر آمد، فرمود این را هم آب بدهید و یکی از آنها هم که نمی‌توانست درست آب بخورد حضرت با دست مبارک خودش به او آب داد! چه کسی دیده که فردی به دشمنش با محبت آب دهد؟! اینکه حُر توبه کرد به خاطر این محبت بود ببینید چقدر روح بزرگ است، چون پدر امت است.

شخصی خیلی دنبال امام زمان(عج) می‌گشت. مسجد کوفه، مسجد سهله، این طرف آن طرف، خودش را به آب و آتش زد تا بالاخره از طریقی فهمید که امام زمان(عج) فلان روز، در فلان شهر و فلان خانه تشریف دارند. آمد دید خانه زنی است که جوانش مرده است و سید بزرگواری هم نشسته؛ آقا به او فرمود: چقدر خودت رو به این طرف و آن طرف می‌زنی؟! مثل این زن باش، ما به خانه‌ات می‌آییم! می‌گوید از این زن تحقیق کردم متوجه شدم که او در زمان رضا شاه لعنتی که حجاب را بر می‌داشت، هفت سال برای حفظ عفاف و حجابش از خانه بیرون نیامد که مبادا پاسبان‌های زمان رضا شاه چادر از سرش بکشند.

البته ما وظیفه نداریم کارهایمان را تعطیل کنیم، برویم دنبال دیدن امام زمان(عج) ! کما اینکه وظیفه نداشتند یاران امام صادق(ع) بروند دنبال دیدن امام صادق(ع) ! آنچه مهم است، شناخت و اطاعت است، گرچه زیارت و ملاقات هم یک ارزش است اما ما چنین تکلیفی نداریم. منبع/مشرق

نقد سبک زندگی ایرانی

دکتر محمود سریع القلم، استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی تهران و نویسنده کتاب‌های «عقلانیت و توسعه یافتگی ایران»، «فرهنگ سیاسی ایران» و «اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار»، از آنجا که دغدغه ایشان مبحث توسعه است، در گفت‌وگویی به «بررسی سبک زندگی معطوف به توسعه‌یافتگی» پرداخته و سبک کنونی زندگی ایرانی را نقادی کرده است که خلاصه‌ای از آن در پی می‌آید:

ما در اینجا می‌خواهیم آسیب‌شناسی سبک زندگی ایرانی را بنا به خود فرهنگ ایرانی و فرهنگ دینی مورد خطاب قرار دهیم. بر اساس تجربه‌ای که در مشاهدات بین‌المللی خود از جوامعی چون ترکیه، مالزی، کشورهای عربی و

اروپایی داشته‌ام، بر خلاف ادعاهایی که عموماً در میان ما وجود دارد، میانگین ایرانی خیلی دنیا دوست است و علاقه عمیقی به دنیا و مال دنیا دارد؛ ولی هنرمندانه آن را می‌پوشاند. از این دنیا هم پول، لوازم زندگی، نمایش خانه و ویلا به دیگران، سهم مهمی از دنیادوستی ایرانی دارد. اگر یک دانمارکی برای نقاشی، موزه، هنر، کتاب، آخرین رمان‌ها، کنسرت، تئاتر، دوستان فرهنگی، کشف کشورها و فرهنگ‌های دیگر، جا باز می‌کند، اما در سبد کالاهای میانگین ایرانی، موارد فرهنگی تقریباً تعطیل است. کافی است صورت آرام و خوش‌رنگ یک شهروند معمولی این کشورها را با یک ایرانی مضطرب و همیشه در حال پول جمع کردن مقایسه کنید! این یک پارادوکس است، زیرا در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که مباحث دینی و اخلاقی در آن سهم مهمی از تبلیغات و آموزش را دارد؛ اما گویا این بعد دینی بیشتر بعدی ذهنی است؛ یعنی یک مداری در ذهن میانگین ایرانی هست که ارتباط بسیار محدودی با عمل فرد ایرانی دارد! شما اگر در طول یک روز هزار نفر ایرانی را نمونه انتخاب کنید، خواهید دید آن‌ها خیلی تذکر می‌دهند و به نکات اخلاقی اشاره می‌کنند و واژگان دینی، معنوی و اخلاقی زیادی را به کار می‌برند؛ واژگانی مانند انسانیت، خدا، پیغمبر، پاکی، وجدان، محبت، صداقت، شرافت، راستگویی و وظیفه. اما پرسش اینجاست که بازتاب این واژه‌ها در زندگی و عمل ما چیست؟! نیم کره ذهنی ما با نیم کره عملی ما تقریباً هیچ ارتباطی ندارند!

به نظر می‌رسد بسیاری از ما، «خوشبختی» را با «راحتی» اشتباه گرفته‌ایم و فکر می‌کنیم تجملات یعنی ایده‌آل‌های زندگی. کم می‌شناسم افرادی را که حتی اگر به پول و امکانات هم می‌رسند از آن برای بهره‌برداری بهینه از زندگی استفاده بکنند؛ بلکه به جای بالا بردن کیفیت زندگی، مصرف‌گراتر می‌شوند! بسیاری از ما، گویا هدفی بالاتر از تأمین غرایز اولیه نداریم. اینکه خلق کنیم؛ تولید کنیم؛ کار به‌جا ماندنی انجام دهیم؛ و... چنین افرادی در اقلیت محض هستند. سبک زندگی ایرانی تا زمانی که تلقی منطقی از پول و امکانات پیدا نکند، اصلاح نمی‌شود. بخشی از این مسأله به این برمی‌گردد که ما می‌ترسیم و زندگی را کوتاه مدت می‌بینیم. لذا افراد به دنبال این هستند که نهایت بهره‌برداری را در زمان‌های کوتاه انجام دهند و حرصی که برای سریع به دست آوردن پول دارند فرو بنشانند. البته این مسئله ریشه‌های طبقاتی هم دارد. پول و سمت به‌طور باور نکردنی برای میانگین ایرانی قداست پیدا کرده و معما این است که این در جامعه‌ای است که می‌خواهد الهام‌بخش دیگر مسلمانان باشد!

نقد دیگر بر سبک زندگی ایرانی این است که در مقایسه با ملت‌های دیگر سهم تفریح و خوشگذارانی و دور هم جمع شدن‌های متعدد و طولانی بسیار بالاست! همه ملت‌ها دنبال خوشگذرانی و تفریح هستند اما سهم خوشگذرانی و تفریح در زندگی ایرانی افراطی است. باید توجه داشت که سرنوشت هر ملتی با روحیه اکثریت آن ملت رقم می‌خورد. سخن من این نیست که همه ایرانیان این ویژگی‌ها را دارند، ولی اکثریت آن‌ها چه در داخل و چه در خارج این خصایص را دارند. برای همین تاریخ، فرهنگ و زندگی ما به شدت سینوسی و نوسانی است.

نقد دیگر اینکه سبک زندگی ما به شدت خودمحور است. ما بیشتر به دنبال حریم فردی خود هستیم و تنها به آن توجه داریم. اگر کسی اجتماعی فکر کند بسیاری از کارها را انجام نمی‌دهد. اگر من اجتماعی فکر کنم هیچ وقت از اتومبیل آشغال بیرون نمی‌اندازم؛ اگر من اجتماعی فکر کنم هیچ وقت اتومبیل خود را دوبله پارک نمی‌کنم؛ اگر من اجتماعی فکر کنم هیچ وقت زمینه‌های آزار و اذیت همسایگان خود را فراهم نمی‌کنم. من حتی متغیرهای اخلاقی و دینی را در این قضاوت دخالت نمی‌دهم، چون فرد اخلاقی و دینی بالاتر از فرد مدنی است. به طور کلی ما به گونه‌ای در خانواده، مدرسه و جامعه تربیت می‌شویم که نگاهمان نگاه اجتماعی نیست؛ نگاهمان نگاه عمومی نیست. بر این اساس یک به هم ریختگی اجتماعی و طبقاتی در جامعه به وجود آمده که پیامدهای آن به ویژه در کلان شهرها قابل مشاهده است. از بسیاری از افراد فرهنگی در دنیا شنیده‌ام که ایرانی‌ها از جهت ادب در میان ملت‌های جهان زبان‌زد بوده‌اند. اما تهران متأسفانه در حال حاضر به یکی از شهرهایی تبدیل شده که ادب و تربیت در آن به حداقل ممکن خود رسیده. این موضوع به دلیل به هم ریختگی طبقات اجتماعی و فقدان آموزش مدنی در این شهر است. شاید برخی مجریان به این نقد من، خرده بگیرند. به نظرم دلیلش این است که رابطه آن‌ها با جامعه، حالت رسمی و مملو از تعارفات رایج ایرانی است؛ اما برای من که در شهر تهران رفت و آمد داشته و با جامعه سروکار دارم، شیوع بی‌ادبی در تهران به یک اصل تبدیل شده است.

به دلایل تاریخی و سیاسی ما در جایی آموزش نمی‌بینیم که مورد نقد قرار بگیریم. شما اگر ملایم‌ترین انتقاد را به میانگین ایرانی داشته باشید احتمالاً دوستی آن شخص را از دست می‌دهید! عادت کرده‌ایم که همواره از ما تعریف بشود؛ حتی پدرها و مادرها نیز عموماً فرزندان خود را تأیید می‌کنند تا آن‌ها را تربیت کنند. ما به سختی می‌توانیم به همدیگر تذکر بدهیم و یکدیگر را نقد بکنیم. هم روش این کار را بلد نیستیم و هم آمادگی روحی برای پذیرش نقد نداریم. الان هم در دانشگاه‌ها و هم در رسانه‌های ما تقریباً نقد تعطیل است. گله و شکایت خیلی زیاد است اما نقد به معنای مطرح کردن نارسایی‌ها با دلیل و استدلال بسیار ضعیف است. اما در کشورهای صنعتی هم پدر و مادرها فرزندانشان را نقد می‌کنند، هم رسانه‌ها مدیران جامعه خود را نقد می‌کنند. ما این‌ها را نداریم و به طور طبیعی کسی که در این جامعه بزرگ می‌شود ناخودآگاهش این است که من باید مورد تقدیر و ستایش قرار بگیرم و هیچ ایرادی ندارم. در اصلاح سبک زندگی ایرانی نیاز این است که ما اینقدر از خودمان تعریف نکنیم و برای گرفتن امکانات و مطرح شدن، واقعیت‌های جامعه را وارونه جلوه ندهیم. ما باید خودمان را اصلاح کنیم و نه اینکه تماماً نگاه ما این باشد که دیگران یا دولت باید اصلاح شود.

حضرت امیر علیه‌السلام می‌گویند شما را به ترس از خدا و نظم در امور دعوت می‌کنم. شاید نظم در امور را بتوان اینگونه تجزیه کرد: عقلانیت، علم‌گرایی، قانون‌گرایی، انسجام فکری نخبگان سیاسی، قوه مقننه قابل کارآمد و قوه قضائیه بی‌طرف. سبک زندگی ناشی از توسعه یافتگی، دارای اصولی است. اولین اصل مسأله قانون‌گرایی است. یعنی افراد باید بیاموزند که در چهارچوب قانون عمل کنند. قانون نیز باید برای افراد به صورت عادت درآید. اگر یک شهروند در شهر تهران در ساعت ۳ صبح به چراغ قرمز برسد و ببیند پلیس نیست و از چراغ قرمز رد شود او بر اساس عادت این کار را انجام می‌دهد؛ و اگر در شهر هامبورگ آلمان هم کسی پشت چراغ قرمز قرار می‌گیرد و چند دقیقه می‌ایستد تا چراغ سبز شود و آنگاه حرکت می‌کند او نیز بر اساس عادت این کار را انجام می‌دهد؛ اما راننده آلمانی یک عادت مثبت دارد و راننده ما یک عادت منفی! منبع/مهر

انتصابات
امور گروه‌ها

ردیف	نام و نام خانوادگی	سمت	دانشگاه / مؤسسه	تاریخ حکم
۱	سیدمحسن عرفانی‌راد	مدیرگروه	علوم پزشکی تبریز	۱۳۹۱/۰۲/۱۴
۲	حسین عزیزی	مدیرگروه	اصفهان	۱۳۹۱/۰۴/۰۷
۳	حبیب الله یوسفی	مدیرگروه	علوم پزشکی کاشان	۱۳۹۱/۰۴/۱۳
۴	ابراهیم ابرسجی	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی	۱۳۹۱/۰۶/۱۸
۵	صفدر محمدی	مدیرگروه	غیرانتفاعی آفاق ارومیه	۱۳۹۱/۰۷/۰۱
۶	کاظم سرابی	مدیرگروه	علوم پزشکی زنجان	۱۳۹۱/۰۷/۱۱
۷	محترم شکریان	مدیرگروه	علوم پزشکی بوشهر	۱۳۹۱/۰۸/۲۵
۸	علیرضا صفری	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد گنبد کاووس	۱۳۹۱/۰۹/۰۱
۹	راحله محمدباقر	سرپرست	آزاد اسلامی واحد مرکز قرچک	۱۳۹۱/۰۹/۰۹
۱۰	محمود متوسل آرانی	مدیرگروه	علوم پزشکی تهران	۱۳۹۱/۰۹/۲۱
۱۱	مریم ملاشاهی	مدیرگروه	زابل	۱۳۹۱/۰۹/۲۶
۱۲	سعید امیدیان	مدیرگروه	صنعتی قم	۱۳۹۱/۱۰/۰۱
۱۳	فاطمه محمدی	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد هیدج	۱۳۹۱/۱۰/۰۱
۱۴	طالب احدی	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد ملکان	۱۳۹۱/۱۰/۰۳
۱۵	مهدی بهره‌مند	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد کهنوج	۱۳۹۱/۱۰/۱۲
۱۶	محمدعلی افضلی	مدیرگروه	علوم پزشکی مازندران	۱۳۹۱/۱۰/۱۷
۱۷	داود قنبری	سرپرست	آزاد اسلامی واحد بم	۱۳۹۱/۱۰/۱۸
۱۸	سید نبی‌الله سجادی	مدیرگروه	غیرانتفاعی علامه محدث نوری	۱۳۹۱/۱۰/۱۹
۱۹	سیدحسن آقابابایی	مدیرگروه	صنعتی نوشیروانی بابل	۱۳۹۱/۱۰/۲۴
۲۰	حبیب‌الله ابراهیمی	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد سروستان	۱۳۹۱/۱۰/۲۴
۲۱	احمد جمالی‌زاده	مدیرگروه	شهید باهنر کرمان	۱۳۹۱/۱۰/۲۷
۲۲	داود محمدجانی	سرپرست	آموزشکده فنی دختران تهران ولیعصر	۱۳۹۱/۱۰/۳۰
۲۳	سیداحمد محمودی	مدیرگروه	غیرانتفاعی صبح صادق اصفهان	۱۳۹۱/۱۱/۰۳
۲۴	علی رضوانی	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد شاهرود	۱۳۹۱/۱۱/۰۳
۲۵	احسان میرزاحسینی	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد ایلام	۱۳۹۱/۱۱/۰۸
۲۶	عالیه نوری	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد تهران غرب	۱۳۹۱/۱۱/۰۹
۲۷	جمشید جلالی شیجانی	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد شهرری	۱۳۹۱/۱۱/۱۳
۲۸	زینب درویشی	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد دره شهر	۱۳۹۱/۱۱/۱۳
۲۹	سبحان‌الله خطی	مدیرگروه	مرکز آموزشی فرهنگی سماء واحد قم	۱۳۹۱/۱۱/۱۵
۳۰	محمد دارینی	مدیرگروه	آزاد اسلامی واحد مشهد	۱۳۹۱/۱۱/۲۳
۳۱	سید محمدحسین میری	مدیرگروه	علوم کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان	۱۳۹۱/۱۲/۰۱
۳۲	حسین پویامنفرد	مدیرگروه	غیرانتفاعی سلمان مشهد	۱۳۹۱/۱۲/۰۳
۳۳	مصطفی نجاری	مدیرگروه	غیرانتفاعی شهید اشرفی اصفهانی	۱۳۹۱/۱۲/۱۳
۳۴	محمدحسین فضائلی	مدیرگروه	علوم قضایی و خدمات اداری	۱۳۹۱/۱۲/۱۳

امور دفاتر

ردیف	نام و نام خانوادگی	سمت	دانشگاه / مؤسسه	تاریخ حکم
۱	مهدی همتی	سرپرست	آزاد اسلامی واحد استان ایلام	۱۳۹۱/۱۰/۱۷
۲	سیدامین‌الله دادگر	مسئول نهاد	فرهنگیان تهران	۱۳۹۱/۱۰/۲۶
۳	ابوالقاسم طیبی	مسئول نهاد	آزاد اسلامی استان تهران	۱۳۹۱/۱۰/۲۶
۴	ستار صادقی	سرپرست نهاد	صنعتی ارومیه	۱۳۹۱/۱۱/۱۵
۵	علیرضا صاحب‌الزمانی	سرپرست نهاد	مجتمع آموزش عالی فنی مهندسی قوچان	۱۳۹۱/۱۱/۱۸
۶	محمد دوست‌پرور	سرپرست نهاد	هنر تهران	۱۳۹۱/۱۲/۱۳

اطلاعیه

مجلهٔ پژوهش‌های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی) دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه درجه علمی ـ پژوهشی گرفت.
اساتید محترم می‌توانند مقالات علمی ـ پژوهشی خود را در حوزه علوم و معارف اسلامی به ویژه کلام و اصول اعتقادی، جهت چاپ به دفتر این نشریه ارسال نمایند.
نشانی دبیرخانه فصلنامه: ساوه ـ میدان فلسطین، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، دفتر گروه معارف اسلامی
کدپستی: ۳۹۱۸۷ ـ صندوق پستی ۳۶۶ تلفن: ۴۲۳۳۳۰۶ و ۲۲۴۱۵۰۹ ـ ۰۲۵۵ ـ تلفکس: ۲۲۴۸۹۸۹ ـ ۰۲۵۵
آدرس الکترونیکی: kalam ۱۳۹۱@yahoo.com

فصلنامه «دین و سلامت» در آمد

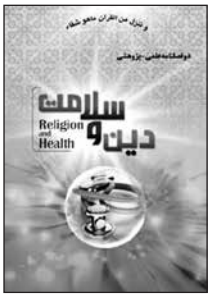

گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مازندران در حوزه پژوهش‌های میان رشته‌ای مجوز دو فصلنامه علمی ـ پژوهشی «دین و سلامت» را دریافت نموده است. این نشریه اکنون با مدیر مسئولی دکتر علی‌اصغر زکوی و سردبیری دکتر علیرضا رفیعی آماده دریافت آثار علمی ـ پژوهشی شما اساتید محترم می‌باشد.

سایت الکترونیکی این فصلنامه به آدرس Jyh.mazums.ac.ir می‌باشد.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ

درگذشت استاد فقید، شادروان حجت الاسلام خیرالله نیکخواه (از اساتید معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی تهران و مشترک فعال این نشریه) که در اثر سانحه دلخراش تصادف همراه با همسر و دو فرزند دلبندش به لقاءالله پیوست را به بازماندگان ایشان و نیز به همهٔ اساتید محترم معارف اسلامی دانشگاه‌های سراسر کشور تسلیت عرض می‌نماییم.
نشریه معارف

موفقیت گروه معارف دانشگاه علامه طباطبایی

گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی (دانشکده الهیات و معارف اسلامی) با مدیریت جناب آقای دکتر محمدحسین خوانین‌زاده در بین دانشگاه‌های دولتی در سال تحصیلی ۸۹-۹۰ در حیطه اداری ـ اجرایی حائز رتبه اول گردیده است. این موفقیت را به اعضای محترم و مدیر گروه معارف اسلامی این دانشگاه تبریک می‌گوییم.

همراه با شما

مقالات رسیده

پس از درج فراخوان مقاله در نشریهٔ معارف، در زمینهٔ موضوعات مرتبط با گرایش‌های دروس معارف اسلامی، برخی از استادان محترم، مقالات ارزشمندی ارسال نمودند. ضمن تقدیر و تشکر از این عزیزان به استحضار می‌رسانیم نتیجهٔ ارزیابی کارشناسان به صورت مکتوب به اطلاع مؤلفان محترم خواهد رسید.

نشریهٔ معارف، ضمن ارج نهادن به تلاش علمی اساتید محترم، اقدام به درج عناوین مقالات ارسالی و اسامی مؤلفان محترم آنها می‌نماید و جهت پربارتر شدن نشریه، مشتاقانه در انتظار آثار علمی کلیهٔ استادان معارف اسلامی می‌باشد.

ردیف	عنوان مقاله	نام مؤلف	دانشگاه / شهر
۱	تأثیر روزه‌داری بر هوش هیجانی	محمد قنبری طلب	آموزش و پرورش لردگان
۲	بررسی مؤلفه‌های جنگ نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران	حجت الله تقوی	آزاد رودسر
۳	امر قدسی یا کالای بازاری	علی نجفی‌نژاد	علوم حدیث قم
۴	شاخص‌ها و چشم‌انداز دانشگاه مردم سالار در قرآن و حدیث	دکتر سهراب مروتی ـ امیر فتاحی ـ آمنه جوشن	ایلام
۵	شاخص‌های الگوی صحیح مصرف در قرآن	محمد حبیب مرادی‌زاده	
۶	روش‌شناسی تفسیر تربیتی	سید احمد هاشمی علی‌آبادی	
۷	حقیقت شفاعت و گستره آن از دیدگاه آیات	سید احمد هاشمی علی‌آبادی	
۸	بررسی دلایل و زمینه‌های سرخوردگی امت اسلامی از خلافت بنی عباس	خدیجه مرادی و زینب صفوی	
۹	تأثیر خوش‌بینی در زندگی فردی با رویکردی بر آیات و روایات و روانشناسی	جمال فرزندوحی ـ آمنه جوشن	
۱۰	پیام عاشورای حسینی به نسل جوان	ماشاالله خانی	
۱۱	انقلاب اسلامی	ماشاالله خانی	
۱۲	معاد جسمانی	غلامحسین ظفری	اهواز
۱۳	حجاب و عفاف در فرهنگ ملی ایران	غلامحسین ظفری	اهواز
۱۴	بررسی رویکرد شیخ طوسی و علامه طباطبایی از روش تفسیر قرآن به قرآن	سید جمال کشیک‌نویس رضوی	دانشگاه زنجان
۱۵	قرآن، بهداشت روانی و سبک زندگی اسلامی	غلامرضا عزیزیان غروی	آزاد کرج

در پی درخواست مکرر فرهیختگان حوزه و دانشگاه مبنی بر توسعهٔ گسترهٔ مخاطبان نشریه معارف بر آن شدیم تا با درج فرم اشتراک در نشریه، زمینهٔ استفادهٔ مخاطبان بیشتری را فراهم سازیم.

متقاضیان محترم می‌توانند فرم درخواست اشتراک را تکمیل نموده همراه با اصل فیش بانکی واریزی به مبلغ ۹۰/۰۰۰ ریال بابت اشتراک یکساله (واریز شده به حساب ۰۱۰۵۳۳۳۲۹۶۰۰۲ نزد بانک ملی به نام (معاونت امور دفاتر، اساتید و مبلغان) به صندوق پستی ۳۴۵۶ – ۳۷۱۸۵ ارسال نمایند.

استادان، دانشجویان و طلاب محترم می‌توانند با ارائهٔ کپی کارت شناسایی از تخفیف ۵۰٪ بهره‌مند گردند. تلفن امور مشترکین: ۲۱۱۰۲۷۰ ـ ۰۲۵۱

فرم درخواست اشتراک

نام و نام خانوادگی: .....

دانشگاه محل تدریس: ..... گرایش تدریس: .....

آدرس دقیق پستی: .....

کدپستی: ..... صندوق پستی: ..... پست الکترونیک: (Email) .....

شماره تماس پیش شماره : ..... منزل: ..... محل کار: ..... همراه: .....